



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم اسلامی

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ
وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

تبیان

۳

په دې ګڼه کې:

- حقوق قرآن کریم
- تعامل پیامبر اسلام (ص) با سفیران
- دوره سوم
- ربع: سوم
- شماره مسلسل: ۷۹
- سال ۱۴۰۲ هـ. ش.
- سال تأسیس: ۱۳۷۹ هـ. ش.
- کابل - افغانستان
- د قرآن کریم د تلاوت آداب
- برخی راه های همدمی با قرآن کریم
- ارزش و اهمیت آب در نصوص شرعی

مجله علمی - تحقیقی تبیان

شماره ۳ سال ۱۴۰۲ هـ. ش



TEBYAN

Quarterly Journal

Establishment : 2023

Research and Scientific Publication of
Afghanistan Science Academy

Serial No: 79

Address:

Afghanistan Science Academy
Torabaz Khan, Shahbobo Jan Str.
Shahr-e-Now, Kabul, Afghanistan.
Tel: 0202201279



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم اسلامی

تبیان

مجله علمی - تحقیقی

عقیده، تفسیر و علوم القرآن، حدیث و علوم حدیث، سیرت، فقه،
اصول فقه، تاریخ اسلام و ثقافت اسلامی

سال تاسیس ۱۳۷۹ ه.ش

شماره مسلسل ۷۹

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A۴ در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطر ها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: سرمحقق عبدالروف هجرت

مهتمم: خېږنيار عصمت الله رحمتزي

هيات تحرير:

سرمحقق عبدالولي بصيرت

سرمحقق سيد حبيب شاکر

سرمحقق عبدالکريم فضلي

معاون سرمحقق عبدالرحمن حامد

ديزاین: سرمحقق عبدالروف هجرت

محل چاپ: مطبعه بهير

تيراژ:

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان واټ،

کوچه شاه بوبوگان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: info@asa.gav.af

ایمیل مدیریت مجله: tabiyan.af@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۲۰ دلر امریکایی

قیمت یک شماره در کابل:

• برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

• برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی

• برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

ارشاد الهی

{وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ
إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ} فصلت / ۳۳

(وکیست خوشگفتارتر از آن کسی که به سوی الله ﷻ دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من در برابر الله ﷻ از تسلیم شدگانم).

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	حقوق قرآن کریم	سرمحقق عبدالوهاب عابد	۱
۲.	تعامل پیامبر اسلام (ص)...	سرمحقق عبدالرحمن حکیمزاد	۲۶
۳.	د. قرآن کریم د تلاوت آداب	خبرنیار عصمت الله رحمتزی	۵۶
۴.	برخی راه های همدمی با...	معاون سرمحقق عبدالحمید وفا	۷۳
۵.	ارزش و اهمیت آب در نصوص...	سرمحقق محمد کبیرمشفق	۹۵
۶.	د حد او قصاص د تطبیق په ...	پوهنمل علی احمد بهار	۱۱۱
۷.	علامه ابن حبان بستی...	سرمحقق عبدالولی بصیرت	۱۳۱
۸.	د نصاراو په تثلیث د...	پوهنمل عبدالرزاق بشرزی	۱۵۰
۹.	د میا فقیر الله..	خبرنوال محمد یعقوب عبدالرحیمزی	۱۷۱

سر محقق عبدالوهاب

حقوق قرآن کریم

ملخص البحث: حقوق القرآن الكريم هو عنوان البحث التي تم التحقيق فيه، في هذا المقال؛ لأن حقوق القرآن الكريم والإعتراف بها والإلتزام تجاهها من الواجبات الأساسية للإنسان المسلم الذي يجب العمل بها من أجل الوفاء بحقوق القرآن الكريم وادائها. ولذلك وجدنا بعد فحص و متابعة الموضوع بعض حقوقه منها: الإيمان والتصديق بالقرآن الكريم، التلاوة الصحيحة المرتلة لآيات القرآن الكريم، التأمل والتدبر والتفكر في آيات القرآن الكريم، العمل بجميع أوامر و نواهي القرآن الكريم، الإجلال والإحترام و عدم تعرض القرآن الكريم لأية إهانة، وفي النهاية دعوة الناس إليه ونشر ثقافة القرآن الكريم الى جميع أنحاء العالم وينتهي البحث بالنتيجة والإقتراحات اللازمة حول الموضوع و فهرس المصادر.

خلاصه: حقوق قرآن کریم عنوان بحثی است که در ذیل روى آن تحقیق صورت گرفته است؛ زیرا حقوق قرآن کریم و شناخت آنها و مکلفیت ها در برابر آن، از جمله وظایف اساسی یک انسان مسلمان است که باید به آنها پرداخت تا حقی که قرآن کریم دارد به صورت درست اداء گردد، بناءً پس از تتبع و بررسی موضوع به برخی از حقوق آن که دربر گیرنده مواردی از قبیل: ایمان و باور داشتن به قرآن کریم، تلاوت درست آیات قرآن کریم، تدبر و تعقل در آیات قرآن کریم، عمل کردن مطابق فرامین قرآن کریم، تعظیم و احترام و

عدم توهین قرآن کریم، و در پایان دعوت مردم به سوی آن و پخش و نشر فرهنگ قرآن کریم می باشد پرداخته شده است و تحقیق با نتیجه و پیشنهاد های لازم پیرامون موضوع و فهرست مآخذ پایان یافته است.

مقدمه: قرآن تنها کتابی است که به صورت قطعی نسبت آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شده است و محمد صلی الله علیه وسلم آن را با سوره ها و آیات و طریقه و ترتیب خاص به خودش نقل کرده است. کیفیت تلاوت آن در هر زمان بلا فاصله بعد از نزولش با تواتر به ما رسیده است تا جایی که هیچ شکمی باقی نمانده، قرآنی که اکنون در بین مردم تلاوت می شود همان قرآنی است که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده بود. بناءً بر ما واجب است تا ایمان داشته باشیم که قرآن آخرین کتابی الهی است که الله متعال بر بنده ای خود حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرده و آن را با ویژگی های از کتب دیگر متمایز ساخته است. پس این کتاب دارای یک سلسله حقوق است و مکلفیت های را متوجه انسان مسلمان می سازد تا در برابر قرآن کریم، آنها را انجام دهد و در نتیجه پیروی از آن، سعادت دنیا و آخرت را به دست آورد.

ضرورت تحقیق: در این روز ها یک سلسله اقدامات خصمانه ای عمدی و یا نا آگاهانه جهت توهین و بی حرمتی قرآن کریم از طرف بعضی اشخاص و یا جهت های اسلام ستیز در کشور های غربی و اروپایی صورت گرفت که به هیچ وجه قابل توجیه و پذیرفتنی نیست؛ پس ضرورت پنداشته می شود تا مسلمانان هم حقوق حقه ای قرآن کریم را بدانند و مکلفیت های خود را در قبال آن شناخته و مطابق آن عمل نمایند تا سعادت و سر فرازی دارین را نصیب شوند.

مبرمیت: مصیبت بزرگی که در شرایط کنونی نظر به مصروفیت های زیاد دنیوی دامنگیر مسلمانان شده است، کم توجهی وعدم تدبیر و تعقل در فهم

معانی قرآن کریم است که علت عمده و اساسی آن غفلت، مصروفیت بیش از حد در امور دنیوی، جهالت و بی خبری از آموزه های قرآنی است پس بخاطر زدودن چنین موارد نادرست و بیان راه های بیرون رفت از آنها باید نکات کلیدی شناخت حقوق و مکلفیت های قرآن کریم را نشاندهی کرده و خود را با آن آموزه ها آراسته ساخته تا به سعادت دارین نایل آمده و از ورطه ی غفلت دنیوی و هلاکت اخروی نجات داده باشیم.

هدف تحقیق: شناخت کامل حقوق قرآن کریم، مکلفیت های مسلمانان نسبت به آن، چگونگی تعامل با آن و چنگ زدن به تعالیم آن راه نجات و یگانه نسخه شفابخش، تمام امراض مادی و معنوی بشر است.

روش تحقیق: در این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده، و در پرتو آیات قرآن کریم و احادیث نبوی حقوق قرآن کریم به بحث و بررسی گرفته شده است.

قال الله تعال: "وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ"^(۱) پند و اندرز بده، چرا که پند و اندرز به مؤمنان سود می‌رساند. (الذِّكْرَى: موعظه حسنه). پند و اندرزی که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و موجب تقویت ایمان و افزایش تقوا می‌گردد.

حقوق قرآن کریم اصطلاح است که از دو کلمه ترکیب گردیده، حقوق و قرآن کریم که مختصراً هر یک را تعریف می‌نمایم: حقوق جمع حق است و حق در لغت: ضد باطل، راست و درست، صواب، حقیقت، عدل، سهم و حصه معین کسی، اختیار و صلاحیت، مکلفیت و واجباتی اداکردنی و یکی از نام های الله متعال است.^(۲)

حقوق در اصطلاح: مجموعه قوانین، نظام ها و مقرراتی است که برای تنظیم روابط افراد و استقرار نظم وضع گردیده و دارای ضمانت اجرایی کافی و مؤثر

است.^(۳) که به انسان صلاحیت و یا مکلفیت را متوجه می سازد. مثلاً: انسان در ملکیت های خود صلاحیت حق تصرف را دارد و در برابر فامیل و اولاد مکلف به تأدیه نفقه است. که در این بحث مراد از حقوق قرآن کریم هم مکلفیت های مسلمانان در برابر قرآن کریم است که آنها را باید انجام بدهند؛ تا در نتیجه پیروی و سعادت دنیا و آخرت را به دست آورند.

تعریف قرآن کریم: لفظ قرآن در لغت، مصدر است از باب: قرأً یقرأ، قِراءةً و قُرْآنًا، کالغفران من عَفَرَ،^(۴) به معنی خواندن و جمع کردن، سبب استعمال آن این است که حروف و کلمات در این حالت جمع کرده می شوند.^(۵) قرآن بر علاوه از قِراءة مصدر آن قرأً یقرأ، قُرْآنًا نیز می باشد چنانچه الله متعال می فرمایند: "إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ"^(۶) بدون تردید جمع کردن و خواندن این کتاب بر عهده ماست. گاهی مصدر در زبان عربی به معنی اسم مفعول اعمال می شود به همین خاطر به کلام الله، قرآن یعنی کتاب خوانده شده، گفته شده است.^(۷)

تعریف قرآن کریم از نظر اصولیین: "أما الكتاب فالقرآن المنزل على رسول الله المكتوب في المصاحف المنقول عنه صلى الله عليه وسلم نقلاً متواتراً بلا شبهة. وهو النظم والمعنى جميعاً"^(۸)

یعنی: کتاب الله، عبارت از قرآن کریم است که بر رسول خدا نازل گردیده در مصاحف نوشته شده بنقل متواتر و بدون شبهه از رسول خدا نقل گردیده است و قرآن نام برای مجموع نظم و معنی می باشد.

قران کریم عبارت از همان کلام معجز الهی می باشد که بر رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به زبان عربی نازل گردیده در مصاحف نوشته شده و تلاوت آن عبادت شمرده شده بتواتر نقل گردیده و از سوره فاتحه شروع و به سوره الناس ختم می شود. و مجموعه از لفظ و معنی می باشد.^(۹)

قرآن کریم نعمت بزرگ و بی بدیل است که برای هدایت انسانها نازل گردیده است که شکر آنرا باید ادا نمایم و از جمله شکر آن یکی هم مراعات حقوق آن است که در این راستا سعی و تلاش جدی باید کرد.

بعضی از حقوق قرآن کریم بر مسلمانان:

۱- ایمان و تصدیق قرآن کریم: اولین حق قرآن کریم ایمان آوردن به آن است، که قرآن کریم آخرین کتاب است که الله متعال بر بنده خود حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرده و آن را با خصایصی از کتب دیگر متمایز ساخته است، از زمان نزولش الی یوم القیامه، حقش بالای تمام انسانها اینست که این کتاب فرستاده شده از طرف الله، کلام الهی است. و ایمان آوردن بالای آن حتمی و ضروری است بدین معنی که همه ای دستورات و احکام آن همه شمول بوده و برای همه زمانه ها و برای همه مردم روی زمین الی یوم القیامه قابلیت تطبیق را در همه عرصه ها دارا می باشد.

چنانچه الله متعال می فرماید: " **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ**"^(۱۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیغمبرش (محمد) و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است (و قرآن نام دارد) ایمان بیاورید.^(۱۱)

و یا در جای دیگر چنین می فرماید: " **أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ**"^(۱۲) فرستاده (خدا، محمد) باور مند است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند.

قرآن دربر گیرنده و خلاصه تمام تعالیم کتب سابقه الهی است و آمده که مؤید و تصدیق کننده آنچه که در کتب آسمانی گذشته بوده، باشد. در کتب گذشته مطالبی در باره توحید و عبادات و وجوب اطاعت از الله آمده است، تمام فضایی که در قرآن گفته شده، به صورت پراکنده در کتابهای دیگر

موجود است، قرآن آمده که حافظ و مراقب دستورات الله باشد و بیان کننده حق و زداینده تحریف و تبدیل های بشری که در دین وارد شده، باشد. الله متعال در این باره می فرماید: "وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ"^(۱۳) و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدق کتابهای پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است.

۲- تلاوت صحیح آیات قرآن کریم : تلاوت درست، حق دیگر قرآن کریم است بدین معنی که تلاش صورت گیرد تا همان گونه که نازل شده باید تلاوت شود. و تلاوت آن با تجوید حتمی و لازمی است.

الله متعال می فرماید: "الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ"^(۱۴) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم و آن را از روی دقت و چنانچه باید می خوانند (و تورات و انجیل را محققانه و ارسای می نمایند و سره را از ناسره جدا می سازند) این چنین افرادی به قرآن ایمان می آورند.

"وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا"^(۱۵) و قرآن را بخوان خواندنی (همراه با دقت و تأمل، و در ضمن شمرده و روشن).

"عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ"^(۱۶) کسی که قرآن را می خواند در حالی که بدان مهارت دارد همراه با فرشته های بزرگوار و فرمانبردار است و آن که قرآن را می خواند و در خوندان آن تکلیف بر او وارد شده و بر او سخت است برای او دو مزد داده می شود.

"عَبْدَ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ الْم حَرْفٌ وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَلَاَمٌ حَرْفٌ وَمِيمٌ حَرْفٌ"^(۱۷) پس لازم است تا برای ادا کردن درست حق تلاوت امور ذیل را مراعت نمایم:

الف- فراگیری علم تجوید: قال ابن الجزري: الْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتْمٌ لَزِمٌ مَنْ لَمْ يُصَحِّحِ الْقُرْآنَ آثَمٌ^(۱۸)

و یا من لم یجود القرآن آثم. ترجمه: مراعات تجوید در وقت تلاوت قرآن کریم حتمی ضروریست کسیکه قرآن کریم را صحیح تلاوت نمی کند گناهگار است و (با کسیکه قرآن کریم را با تجوید تلاوت نمی کند گناهگار است.)

ب- تلاوت روزانه: "عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ فِي الصُّفَّةِ فَقَالَ أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى بُطْحَانَ أَوْ إِلَى الْعَقِيقِ فَيَأْتِي مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ فِي غَيْرِ إِيْتِمٍ وَلَا قَطْعِ رَحِمٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحِبُّ ذَلِكَ قَالَ أَفَلَا يَغْدُو أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَعْلَمُ أَوْ يَقْرَأُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ وَثَلَاثٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثٍ وَأَرْبَعٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعٍ وَمِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ."^(۱۹) از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که روزی در صُفّه نشسته بودیم آن حضرت صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند و فرمودند: آیا کسی از شما می پسندد هر روز صبح (به بازار) بُطْحان یا عقیق برود و دو تا بهترین ماده شتر گرفته بیاورد بی آنکه مرتکب گناهی یا قطع رحمی شده باشد؟ عرض کردیم یا رسول الله! هر یک از ما آن را می پسندد. فرمودند: هر شخص روزانه به مسجد برود و دو آیت یاد بگیرد یا بخواند از دو ماده شتر برایش بهتر است و یاد گرفتن سه آیت از سه ماده شتر و چهار آیت از چهار ماده شتر بهتر است.

حدیث مذکور نمونه ای است از ترغیب و تشویق و فضیلتی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برای تلاوت، ترجمه و تفسیر، عمل و تبلیغ قرآن کریم به امت بیان فرموده اند.

بناءً حد اقل روزانه یک جز (یک پاره) از قرآن کریم را تلاوت نموده و در ماهی یک بار آن را ختم نمایم. بخاطریکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^(۲۰) از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: کسی که در شب ده آیات از قرآن کریم تلاوت نماید از جمله غافلان شمرده نمی شود.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ »^(۲۱) و کسی که صد آیت را در شب تلاوت نماید از جمله فرمانبرداران محسوب می شود.

ج- حفظ قرآن کریم در سینه ها: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

لِحَافِظُونَ»^(۲۲) هر مسلمان برنامه‌ی منظمی برای حفظ آیاتی از قرآن کریم ربه اندازه‌ی توانش قرار دهد اگر چه روزانه حفظ یک آیت باشد.

در این آیت پیشگویی شده است که قرآن کریم به شکل اصلی خویش تا به قیامت محفوظ خواهد ماند و هیچ نیرویی در محو ساختن، تحریف و تغییر دادن آن کامیاب نخواهد شد. و بدون کدام شک و تردیدی می توان ادعا کرد که قرآن کریم به همان شکلی که بالای حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده بود در نزد ما هم محفوظ است و کمترین فرقی در نقط یا حرکت آن تا به امروز صورت نگرفته است این تنها عقیده‌ی مسلمانان نیست؛ بلکه غیر مسلمانان با انصاف نیز این واقعیت را پذیرفته اند و جرأت نکردند آن را انکار نمایند.

۱- تدبر در قرآن کریم: الله متعال می فرماید: " أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا"^(۲۳) آید باره قرآن نمی اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و واریسی نمی کنند؟) یا این که بر دل‌هایی قفل‌های ویژه آنها زده اند؟ تدبر در لغت به معنای چاره جویی، عاقبت اندیشی، حسن نظر و دقت در ترتیب و تنظیم امور،^(۲۴) و سنجش و آینده نگری نتایج متوقعه در یک موضوع است.

در اصطلاح: استعمال رأی با دقت نظر در عواقب امور به قصد شناسایی خیر و صلاح در کارها است و یا مصروف نمودن ذهن در مورد یک موضوع یا کار به گونه‌ی بی که همه چیزهای دیگر را فراموش نماید.^(۲۵)

قرآن کریم خیر مستمر و مداوم است و حلال همه مشکلات، اگر مشکلی در باب عقیده پیدا شود حل آن در قرآن است و اگر در باب اخلاقیات و سایر مسایل باشد باز هم علاج آن در قرآن است.

چنانچه الله متعال می فرماید: "كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ"^(۲۶) (مبارک یعنی با برکت که خیر مستمر و مداوم در آن نهفته است) پس در نتیجه (کِتَابٌ) یعنی متن آن نوشته شده است؛ (أَنْزَلْنَاهُ) یعنی از سرچشمه وحی و علم بی نهایت الله سبحان فرستاده شده است؛ (إِلَيْكَ) یعنی گیرنده آن شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم است، (مُبَارَكٌ) یعنی محتوای و مضمونش پر برکت است؛ (لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ) یعنی هدف از نزول آن، اندیشیدن در تمامی آیات آن و پند گرفتن از اسرار و حکمت‌های آن است؛ (وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ) یعنی شرط اساسی بهره‌گیری از قرآن، بکار انداختن عقل و خرد است بخاطریکه قرآن کریم مطابق عقل و خرد انسان‌ها نازل شده و اهل خرد با تدبر در آن به مسایل و موضوعات آن پی می‌برند و آنانیکه از قرآن پند نمی‌گیرند بی‌خردند.

الله متعال در آیه مبارکه دیگری می فرماید: "وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ"^(۲۷) ما قرآن را برای پند گرفتن و عبرت گرفتن ساده و آسان ساخته ایم، آیا پندپذیر و عبرت‌گیری هست؟

بعضی ها از آیت مبارکه چنین برداشت کرده اند که قرآن کتاب ساده و آسان است و نیازی به دانستن هیچ علم و فنی دیگری برای تفسیر آن وجود ندارد هرکسی با خواندن متن قرآن به آسانی می تواند به مطالب و گفته های آن پی ببرد.

این استدلال، یک مغالطه‌ای بزرگی است که برای یک تعداد دست داده است و مبنای آن کومه فکری و سطحی نگری است. در واقع آیات قرآن کریم بر دو نوع هستند، نصایح عمومی، داستان های آموزنده و مضامین عبرت آمیز از قبیل: ناپایداری دنیا، مناظر جنت و جهنم، ترس از خدا، فکر آخرت و سایر اصول روشن و ساده زندگی در نوع اول از آیات قرآن کریم بیان شده است. بی تردید این گونه آیات آسان هستند و شخص آگاه به زبان عربی به راحتی می تواند مطلب آنها را درک و از آنها نصیحت حاصل نماید؛ بلکه با مراجعه به تراجم مستند قرآن کریم نیز می تواند تا حدودی این نیاز خویش را بر طرف کند. در آیه مذکور به همین منظور گفته شده است که ما قرآن را آسان کرده ایم چنانکه خود قرآن کریم با افزودن کلمه للذکر (برای پذیرفتن) این مطلب را همچون روز روشن، واضح کرده و آن را مجمل نگذاشته است.

نوع دوم از آیات، مشتمل بر احکام، قوانین، عقاید و مضامینی است که فهمیدن درست آنها و استنباط احکام و مسایل از آنها کار هر کسی نیست. بدون بصیرت و رسوخ در علوم اسلامی نمی توان به این مهم دست یافت. صحابه کرام رضی الله عنهم که زبان مادری شان عربی بود و برای فراگیری آن، نیاز به آموزش نداشتند زمان های طولانی را صرف یادگیری

قرآن کریم از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می کردند. علامه سیوطی به نقل از امام عبدالرحمن سلمی می نویسد: گروهی از صحابه مثل عثمان بن عفان و عبدالله بن مسعود و غیره که قرآن را مستقیماً و مرتباً از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آموخته اند به ما گفتند که، ما پس از حفظ ده آیت از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به تمام مطالب و نکات علمی و عملی آنها احاطه پیدا می کردیم آنگاه اقدام به حفظ ده آیت دیگر می کردیم آنان می گفتند: ما قرآن، علم و عمل همه را باهم یکجا می آموختیم. قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيُّ: حَدَّثَنَا الَّذِينَ كَانُوا يُفَرِّقُونَ الْقُرْآنَ كَعُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَغَيْرِهِمَا "أَنْهُمْ كَانُوا إِذَا تَعَلَّمُوا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ آيَاتٍ لَمْ يُجَاوِزُوهَا حَتَّى يَتَعَلَّمُوا مَا فِيهَا مِنَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ قَالُوا: فَتَعَلَّمْنَا الْقُرْآنَ وَالْعِلْمَ وَالْعَمَلَ جَمِيعًا؛ وَلِهَذَا كَانُوا يَبْقُونَ مُدَّةً فِي حِفْظِ السُّورَةِ".^(۲۸)

"أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَكَثَ عَلَى سُورَةِ الْبَقَرَةِ ثَمَانِي سِنِينَ يَتَعَلَّمُهَا".^(۲۹) عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به روایت موطای امام مالک هشت سال را فقط برای یاد کردن سوره بقره صرف کردند.

امام احمد در مسندش به روایت انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: "وَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا قَرَأَ الْبَقَرَةَ وَآلَ عِمْرَانَ جَدًّا فِينَا يَعْنِي عَظْمًا"^(۳۰) در بین ما هر کس سوره های بقره و آل عمران را می خواند به سبب کسب این مقام بلند به دیده احترام به او می نگریستیم.

بلی! چیزی که جالب توجه است این است که صحابه کرام که زبان مادری شان عربی بود و مهارت فوق العاده ای در شعر و ادب عربی داشتند و قصاید بسیار بلند را با اندکی توجه از بر می کردند، چرا حفظ و فهم معانی قرآن این قدر به طول می انجامید که خواندن تنها یک سوره، هشت سال طول می کشید؟ برای اینکه تنها مهارت در زبان عربی برای

فراگیری علوم قرآنی کفایت نمی کرد؛ بلکه برای عالم قرآن شدن، استفاده از مجالس و تعالیم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ضروری بود. دعوی مفسر قرآن شدن بنابه اندک آشنایی با عربی یا با مراجعه به تراجم قرآنی پس از گذشت صدها سال از زمان نزول قرآن جسارتی بس بزرگ است. این حدیث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را باید به خاطر بسپارند که فرماید: "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَعِيرٍ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ" (۳۱) هر کس ناآگاهانه در قرآن لب به سخن بگشاید جایی برای خود در آتش آماده می کند.

۱- عمل به قرآن کریم: تا وقتی که امت مسلمه در زندگی روزمره شان متعهد به تطبیق و عمل به قرآن کریم بودند، نه تنها که سبب کامیابی اخروی شان گردیده بود؛ بلکه زندگی دنیوی شان هم با عزت و سرفرازی به پیش می رفت و از نعمات فراوانی آن هم برخوردار بودند؛ ولی زمانیکه با این کتاب بزرگ بی پروایی نمودند و در مقابل تعالیم آن سستی و غفلت کردند نه تنها مسلمانان بلکه تمام جهان و همه انسان ها در زندگی خویش دچار مشکلات گوناگون شدند، انسانیت به هلاکت کشانده شد، جهانیان در تنگنای ظلم و وحشت قرار گرفتند و تا امروز از آرامش روحی و زندگانی راحت محروم گشتند و همه دروازه های نجات و خوشبختی به روی شان بسته شد و به سبب این عقب گشت مسلمانان همه عالم دچار زیان و خسران جبران ناپذیر شدند؛ باز هم مأیوس نیستیم و چراغ امید ها نه مرده است اگر امروز هم دوباره به قرآن کریم رجوع نمایم و آن رادستور العمل و رهنمایی زندگی خویش قرار دهیم، فلاح و سعادت هر دو جهان نصیب مان خواهد شد.

الله متعال می فرماید: "وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" (۳۲) بگو: (هرچه می خواهید) انجام دهید (خواه نیک، خواه بد. اما بدانید که) خداوند اعمال (ظاهر و باطن) شما را می بیند (و آنها را به حساب شما می گیرد) و پیغمبر و مؤمنان اعمال (ظاهر) شما را می بینند (و به نسبت خوبی و بدی، با شما دوستی یا دشمنی می ورزند. این در دنیا، و اما) در آخرت به سوی خدا برگردانده می شوید که آگاه از پنهان و آشکار (همگان و دیدنی و نادیدنی جهان) است و شما را بدانچه می کنید مطلع می سازد (و پاداش و پادافره اعمال و اقوال شما را می دهد).

الف: عمل کردن به فرامین و احکام اعم از اوامر و نواهی قرآن کریم. "قُلْ اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ" (۳۳) بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می کوشم و در این راه می میرم، تا حیاتم ذخیره ممانتم شود). خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده ام، و من اولین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص ترین فرد در میان همه انسانها برای خدا) هستم.

ب: عمل کردن به همه جوانب زندگی اعم از: عقاید، عبادات، معاملات و آداب.

ج: زندگی عملی پیامبر صلی الله علیه و سلم "عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ اَخْبِرِينِي عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ" (۳۴) از سعد پسر هشام روایت است که از بی بی عایشه رضی الله عنها پرسان کردم و گفتم از اخلاق پیامبر صلی الله علیه

وسلم برایم بگو؟ پس ایشان رضی الله عنها گفتند: اخلاق و عادات پیامبر صلی الله علیه وسلم قرآن بود.

د: قضاوت و فیصله ها: "أَفْحَكُمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ" (۳۵) آیا جویای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستید؟ آیا برای گروهی که یقین دارند، حکم چه کسی از حکم خدا نیکوتر است؟

۱- تعلیم و تعلم قرآن کریم

الف: فراگیری قرآن کریم: "يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا" (۳۶) الله متعال علم و حکمت و فرزنگی را به هرکس که بخواهد (وشایسته بیند) می دهد، و به هرکس که فرزنگی داده شود، بی گمان خیر فراوانی بدو داده شده است.

ب: آموزش زبان عربی: اهتمام به آموختن زبان عربی؛ زیرا قرآن به زبان عربی نازل شده و بدون دانستن زبان عربی فهمیدن قرآن ممکن نیست، بخاطریکه الله متعال می فراند: "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" (۳۷) ما قرآن را به زبان عربی (فصیح ترین زبانها) نازل کردیم تا در آیات آن بهتر تعقل کنید. طبعاً آنانیکه عربی نمی دانند، معانی آیات قرآن و احادیث را نمی فهمند و از خواندن آن لذت نمی برند. هنگامی که لذت نبرند، مقصود آن را هم درک کرده نمی توانند، و تمایلی هم به تحقیق و مطالعه آن پیدا نمی کنند، مگر در حالیکه با دانستن زبان عربی هم از تلاوت آیات قرآن کریم و هم از خواندن احادیث و ادعیه (که گنجینه ای از علوم و ادبیات است) لذت می برند. لازمهی فهم قرآن، دانستن زبان عربی است و به حکم قاعده فقهی (که مقدمه ی واجب، واجب است) فراگرفتن زبان عربی بقدر ضرورت واجب است.

و اصولاً کسی که عربی نداند نمی تواند به قوانین، احکام و مسایل فقهی آشنای و دسترسی داشته باشد؛ زیرا در آیات قرآن کریم معجزه جاویدان پیامبر اسلام نکات بسیار عالی چه از نظر احکام و اصول چه از نظر ادبیات و تاریخ، به کار رفته که جز با دانستن زبان عربی فهم و درکش میسر نیست. پس با دانستن زبان واحد و داشتن دین واحد و کتاب واحد و هدف واحد و راه واحد که توحید و همبستگی را ضامن اند، مجد و عظمت مجدد گذشته را می توان به دست آورد. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا عَرَبِيٌّ، وَالْقُرْآنُ عَرَبِيٌّ، وَلِسَانُ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَرَبِيٌّ»^(۳۸) از ابی هریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه فرموده اند: من عرب هستم، قرآن هم به عربی است، و زبان اهل جنت هم عربی است. پس چه خوش خواهد بود که بخاطر محبت با پیامبر صلی الله علیه و سلم و فهم درست قرآن عظیم الشان و داخل شدن به جنت الله سبحانه و تعالی زبان عربی را فراگیریم. ج: بهتری و رفع شأن فراگیرنده: عَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ "خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ"^(۳۹) از عثمان رضی الله عنه از پیامبر صلی اله علیه و سلم روایت نموده اند: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: بهترین شما کسیست که قرآن کریم را می آموزد و به دیگران می آموزاند.

و در جای دیگر حضرت عمر پسر خطاب از رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین روایت می نماید: "أَنَّ نَافِعَ بْنَ عَبْدِ الْحَارِثِ لَقِيَ عُمَرَ بَعْضَ فَنَانَ وَكَانَ عُمَرُ يَسْتَعْمِلُهُ عَلَى مَكَّةَ فَقَالَ مَنْ اسْتَعْمَلْتَ عَلَى أَهْلِ الْوَادِي فَقَالَ ابْنُ أَبِي قَالَ وَمَنْ ابْنُ أَبِي قَالَ مَوْلِي مِنْ مَوَالِينَا قَالَ فَاسْتَخْلَفْتَ عَلَيْهِمْ مَوْلِي قَالَ إِنَّهُ قَارِيٌّ لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّهُ عَالِمٌ بِالْفَرَائِضِ قَالَ عُمَرُ أَمَا إِنَّ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ: "إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخِرِينَ"^(۴۰) نافع پسر حارث با حضرت عمر رضی الله عنه در عُسْفَانَ در حالی ملاقات

نمود که حضرت عمر وی را به صفت عامل و یا حاکم مکه مقرر نموده بود و از ایشان پرسان نمود که بر اهل وادی کی را موظف ساختی؟ در جواب گفت پسر ابزی (ابن ابزی) را مقرر نمودم، حضرت عمر رضی الله عنه پرسید (ابن ابزی) کیست؟ فرمود مولی از موالی ما، ایا بالای شان غلامی را مقرر نموده ای؟ گفت بلی! به خاطریکه قاری کتاب الله عزوجل و عالم به فرایض و احکام دین است. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: پیامبر تان صلی الله علیه وسلم فرموده: الله متعال به واسطه ای این کتاب (قرآن کریم) اقوامی را رفعت و بلندی می دهد و یک تعداد دیگر را پستی و ذلت می پخشد.

۲- تعظیم و احترام قرآن کریم: الف: اخلاص نیت خاص برای الله متعال و به اراده عبادت تلاوت قرآن کریم، گویا که باپروردگارش ملاقات می کند.

ب: بی وضو گرفته نشود "لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ"^(۴۱) یعنی جز پاکان کسی دیگری قرآن کریم را لمس نکند.

ج: یگانه کتاب که آغاز آن با اعدو بالله گفتن شروع می شود. "فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ"^(۴۲) هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد).

د: در وقت تلاوت آن خاموشی اختیار کردن و گوش دادن. "وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ"^(۴۳) هنگامی که قرآن خوانده می شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.

ه: تواضع و فروتنی و تسلیمی در برابر قرآن کریم. "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ"^(۴۴) ای مؤمنان! فرمان خدا را بپذیرید، و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی (مادی و معنوی، دنیوی و اخروی) بخشد،

اقبال لاهوری:

گرتو می خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن
فاش گویم آنچه در دل مضمراست این کتابی نیست چیزی دیگر است
و: جلوگیری از اهانت بر قرآن کریم: باید عوامل بی حرمتی و توهین های
مسلسل غربیان و اروپایان را شناخت و پس از شناخت علل درست آنها راه
های مقابله با آن هارا دریافت؛ پس علت ها و عوامل بی حرمتی و اهانت در
برابر قرآن کریم را قرار ذیل برمی شماریم.

۱- جهل و نادانی بعض اشخاص و گروه های اسلام ستیز،

۲- تعصب، کینه و دشمنی کلیسا ها و حکومت های غربی در برابر قرآن کریم،
۳- قوت و تأثیر قرآن کریم در بین مسلمانان و تشویش پاپ های کلیسا و
سیاسیون غربی، نمونه ها: «گلاستون» سیاستمدار کهنه کار انگلیسی
خطاب به نمایندگان مجلس عوام انگلیس گفت: تا سه چیز در میان
مسلمانان است ما در خطریم:

اول: "مادام القرآن یقرأ"؛ (تا زمانی که قرآن قرائت و تلاوت و حفظ و تفسیر
می شود.

دوم: "مادام الکعبة تطاف"؛ (و تا زمانی که مسلمانان مناسک حج را بجا آورده،
و بر گرد خانه کعبه چرخیده و با فلسفه و اسرار حج آشنا می شوند.

سوم: "مادام محمد یذکر اسمہ علی المآذن"؛ (و تا زمانی که صبح و شام نام
محمد بر فراز مأذنه ها برده می شود) و مردم فوج فوج برای اقامه نماز به
سوی مسجدها هجوم می برند، و متحد و یکپارچه به سمت قبله واحد نماز
می خوانند. وی پس از بیان مشکل، به راه درمان نیز اشاره می کند. توجه
فرمایید: «علیکم بالقرآن فاحرقوه و علیکم بالکعبة فانهدموه»؛ (و باید قرآن را
آتش زد و کعبه را ویران ساخت و نام محمد را از ذهنها پاک کرد).^(۴۵) منظور از

آتش زدن قرآن، به فراموشی سپردن معارف و مضامین بلند آن و قناعت کردن به قرائت و روخوانی و ترتیل و مانند آن است. و منظور از خراب کردن کعبه، سوق دادن اعمال حجّ به سوی يك سفر سیاحتی و تجارتي است، تا فلسفه و اسرار حجّ محقق نشود. و منظور از به فراموشی سپردن نام پیامبر(صلی الله علیه وسلم)، جایگزین کردن نام های دیگر به جای نام آن حضرت است که کم و بیش بعضی از مسلمانان ناخواسته مجری دستور این سیاستمدار کهنه کار انگلستان شده و نام های دیگر را بر نام پیامبر(صلی الله علیه وسلم) ترجیح می دهند. هر چند هنوز هم نام محمد برای پسرها، بالاترین آمار را به خود اختصاص داده است.

قرآن کتابی است که همواره مسلمانان را درس توحید و یکتاپرستی داده و ایشان را بر مکارم اخلاق ترغیب می دهد، لذا هنگامی که قرآن وجود داشته باشد موفقیت کلی نصیب دشمنان اسلام نخواهد شد، و این يك حقیقتی است که دشمنان اسلام نیز آنرا بخوبی درک کرده اند. چنانچه یکی از کشیش های مسیحی بنام «ولیم جیفورد» می گوید: هرگاه از مکه و مدینه و سائر بلاد عرب، قرآن نابود شد، آنگاه می توانیم که مسلمانان را دور از محمد و کتابش، بر سیر تمدن غربی گامزن بنیمیم.^(۴۶)

پس به همین خاطر همه کشیشان و مبشران مسیحی کوشش می نمایند تا اهمیت قرآن را در قلب های مسلمانان کم رنگ سازند و از روش های مختلف برای این کار استفاده می نمایند مانند:

۱- ساختن کتاب های دروغین بنام قران مثل (الفرقان الحق) بخاطر

گمراه سازی مسلمانان؛

۲- ترجمه های بدون متن عربی قرآن را بین مردم پخش کردن؛

۳- چاپ قران کریم ضمن در پهلوی تورات و انجیل در یک مجلد؛

۴- تحریف معنوی قرآن و ایجاد غلط فهمی و شبهات در رابطه با قرآن؛

۵ تلاش برای دور کردن و کم رنگ ساختن مضمون قرآن از نصاب
تعلیمی کشور های اسلامی؛

۶ وقتی در مقابل این همه باز هم خود را عاجز و ناتوان می بینند به
اهانت و استهزای فزیکتی قرآن کریم می پردازند و با پاره کردن و سوختاندن
روی می آورند؛ "مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ" (۴۷) بگو: با (درد
همین) خشمی که دارید (بترکید و) بمیرید، بی گمان خداوند متعال از آنچه
در درون سینه ها می گذرد آگاه است.

۷ نشر و پخش فرهنگ قرآن کریم و دعوت مردم به سوی آن

الف- پیغام قرآن را فهمیدن و به تعالیم آن عمل کردن و آن را به همه انسانها
رساندن؛ پیغام قرآن چیست؟ الله متعال در قرآن کریم پیغام را چنین بیان می
فرماید: "كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ" (۴۸) (این
قرآن) کتابی است که آن را برای تو فرستاده ایم تا این که مردمان را (در پرتو
تعلیمات آن) با توفیق و تفضل پروردگارشان، از تاریکیها (و گمراهیهای کفر و
نادانی) به سوی نور (و روشنایی ایمان و دانایی) بیرون بیاوری.

و یا در این فرموده الله سبحانه: "هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى
وَالْفُرْقَانِ" (۴۹) قرآن فرو فرستاده شده تا مردم را راهنمایی کند و نشانه ها و
آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همه
ادوار) جدایی افکند.

"وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" (۵۰) و
قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای

آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است) و تا این که آنان (قرآن را مطالعه کنند و درباره مطالب آن) بیندیشند.

ب- تلاش برای نشر و پخش آن در بین مردم به هر وسیله ممکن؛

ج- ایجاد حلقات قرآنی تلاوت، تأسیس مراکز حفظ و تجوید قرآن کریم، مدارس تعلیم احکام و تفسیر قرآن کریم؛ ایجاد مراکز علمی و اکادمیک پیرامون غور و تعمق در آیات قرآن؛ اعجاز و کشف اسرار و حکمت های موضوعات قرآن کریم؛

د- اهتمام به چاپ قرآن، تفاسیر قرآن و موضوعات مختلف پیرامون قرآن.

نتیجه: انسان از جمله مخلوقات الله سبحانه، یگانه مخلوق است که دارای عقل و منطق می باشد و با داشتن همین امتیاز سردار همه مخلوقات شده و سمت خلیفه الله را در روی زمین کسب کرده است؛ اما در پهلوی این همه امتیازات، به غفلت و فراموشی هم متصف است، حتی گاه گاهی اصلیت و هدف خلقت خود را هم فراموش می نماید و از یاد الله متعال هم غافل می شود و از جاده انسانیت هم خارج می گردد؛ ولی برای تنبه و توجه وی، الله متعال وقتاً فوقتاً کتب و پیامبران علیهم الصلاة والسلام را فرستاده است و از آن جمله یکی هم قرآن کریم را می توان نام برد که برای آخرین بار جهت هدایت و بازگشت انسان به اصلش با شارح آن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرستاد، تا با آیات بینات اش به ویژه با تکرار بار بار موارد ذکر و پنداش "وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ" انسان را از خواب غفلت بیدار نماید؛ پس ناگزیر برای بیدار شدن، فهمیدن مفاهیم قرآن و راه یابی در مسیر هدایت، باید بار بار به قرآن کریم رجوع کرد؛ ولی این بیداری و سعادت ممکن نیست جز بادانستن حقوق قرآن کریم و فراگیری این حقوق کتاب الهی همچو: ایمان آوردن و تصدیق قرآن کریم، تلاوت صحیح آیات آن، تدبر و تفکر

در آیات، عمل به محتوای و پیام های آن، تعلیم و تعلم آن، عزت و احترام لازم به آن، نشر فرهنگ قرآنی و دعوت به سوی آن، پس در این صورت می توان به عمق و کنه آن پی برد و به مکلفیت های خود آگاه شد و این آگاهی منجر به کامیابی و خوشبختی مان در دنیا و باعث نجات و سعادت مان در آخرت می گردد.

پیشنهادات

۱- به وزارت محترم حج و اوقاف و خاصاً ریاست مساجد پیشنهاد می گردد: تا با ایجاد حلقات تلاوت درست قرآن کریم، تأسیس مراکز حفظ و تجوید قرآن کریم، مدارس تعلیم احکام و تفسیر قرآن کریم؛ ایجاد مراکز علمی اعجاز، اسرار و حکمت های موضوعات مختلف قرآن کریم تلاش جدی به خرچ دهند.

۲- به همه مسلمانان پیشنهاد می گردد تا پس از فراگیری حقوق قرآن کریم و تدبر و تفکر در آیات ملکوتی آن؛ زندگی عملی و روزانه خویش را مطابق آن عیار سازند. که سعادت و خوشبختی دارین نصیب شان گردد.

مآخذ

- ۱- الذاریات، ۵۵.
- ۲- انصاف پور، غلام رضا، فرهنگ کامل فارسی، نوبت چاپ ششم، چاپ گلشن، انتشارات زوار، تهران، پاییز ۱۳۸۴، ص ۳۴۰.
- ۳- مهرپور، حسین. حقوق بشردر اسناد بین النلی و موضع جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، سال ۱۳۷۴ هـ ش، ص ۳۶.
- ۴- محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاری الإفريقي، لسان العرب، ج ۱، الطبعة الثالثة، الناشر: دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ، ص ۱۲۹.
- ۵- الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، اصح المطابع، کراچی، ۱۳۸۰ هـ، ص ۴۱۱.

- ٦ - القيامة ١٧ .
- ٧ - عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي. الإتقان في علوم القرآن، ج ١، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٣٩٤هـ / ١٩٧٤ م، ص ٥٢. و محمد
- عبدالعظيم الزرقاني، مناهل العرفان في علوم القرآن، ج ١، الطبعة الأولى، الناشر: دار الفكر - بيروت، ١٩٩٦ م، ص ٧٥.
- ٨ - ملاجيون، نور الانوار، مكتبة حبيبيه، كانسى رود كويته، باكستان، (- - -)، ص ٧-٩.
- ٩ - زحيلي، وهبة، التفسير المنير، ج ١، مكتبة غفارية، كانسى رود كويته، باكستان، (- - -)، ص ١٥.
- ١٠ - النساء، ١٣٦.
- ١١ - خرم دل، مصطفى، تفسير نور (خرم دل)، ج ١، نشر احسان - ايران - تهران، چاپ: ٤، ١٣٨٤ هـ.ش، ص ١٨٢.
- ١٢ - البقرة، ٢٨٥.
- ١٣ - المائدة، ٤٨.
- ١٤ - البقرة، ١٢١.
- ١٥ - المزمل، ٤.
- ١٦ - النيسابوري، مسلم بن الحجاج، القشيري. صحيح مسلم، ج ٤، الطبعة: السادسة، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، ص ٢١٩
- ١٧ - محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي، الجامع الصحيح سنن الترمذي، ج ١٠، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، (- - -)، ص ١٥٣.
- ١٨ - أحكام التجويد، (- - -)، ج ١، ص ٤.

- ١٩ - صحيح مسلم، ج٤، ص٢٢٩.
- ٢٠ - أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي. شعب الإيمان، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، ج٢، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٠هـ ق، ص٤٠٠. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ، وَلَمْ يُخْرَجْهُ.
- ٢١ - أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري. المستدرک على الصحيحين، ج٦، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ١٤١١ - ١٩٩٠م، ص٣٧٧.
- ٢٢- الحجر، ٩.
- ٢٣ - محمد، ٢٤.
- ٢٤- ابن المبرد، يوسف بن حسن بن عبدالهادي، الدر النقي في شرح الفاظ الخرقى، ج٣، الطبعة الاولى، الناشر: دار المجتمع للنشر والتوزيع، جدة المملكة العربية السعودية، ١٤١١هـ، ص٨٢٣.
- ٢٥- محمد عميم الاحسان المجددى البركتى، التعريفات الفقهية، الطبعة الاولى، الناشر: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤هـ، ص٣٧١.
- ٢٦ - ص، ٢٩.
- ٢٧ - القمر، ٢٢.
- ٢٨ - صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم. شرح مقدمة التفسير لابن تيمية، ج٣، ص١. و اتقان فى علوم القرآن، ج٢، ص١٧٦.
- ٢٩- مالك بن أنس أبو عبدالله الأصبحي. موطأ الإمام مالك، ج٤، الطبعة: الأولى، الناشر: دار القلم، دمشق، ١٤١٣ هـ - ١٩٩١م، باب ما جاء في القرآن: ص١٠٥.

- ٣٠ - أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني.
مسند أحمد بن حنبل، ج ٥، الطبعة: الأولى، الناشر: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١هـ
- ٢٠٠١ م، ص ٢٤٥.
- ٣١ - سنن الترمذي، ج ١٠، ص ٢٠٦.
- ٣٢ - التوبة، ١٠٥.
- ٣٣ - الانعام، ١٦٢، ١٦٣.
- ٣٤ - مسند احمد، ج ٨، ص ٢٢١.
- ٣٥ - المائدة، ٥٠.
- ٣٦ - البقرة، ٢٦٩.
- ٣٧ - يوسف، ٣.
- ٣٨ - سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم
الطبراني. المعجم الأوسط، ج ٩، الناشر: دار الحرمين - القاهرة، ص ٦٩.
- ٣٩ - البخارى، ج ١، ص ٤٩٥.
- ٤٠ - صحيح مسلم، ج ٤، ص ٢٥٢.
- ٤١ - الواقعة، ٧٩.
- ٤٢ - النحل، ٩٨.
- ٤٣ - الاعراف، ٢٠٤.
- ٤٤ - الانفال، ٢٤.
- ٤٥ - تفسير نمونه، مكارم شيرازى، ناصر، ج ٤، چاپ اول، دار الكتب
الإسلاميه، تهران، ١٣٧٤ ش، ص ٤٣٧.
- ٤٦ - معتصم بالله. مسيحيات در آيينه حقايق، سايت كتابخانه عقيدته،
www.aqeedeh.com، ص ١٦١. به نقل از: قادة الغرب يقولون ص: ٤٩.
- ٤٧ - آل عمران، ١١٩.

تبيان ————— حقوق قرآن كريم

٤٨ - إبراهيم، ١.

٤٩ - البقرة، ١٨٥.

٥٠ - النحل، ٤٤.

سرمحقق عبدالرحمن حکیمزاد

تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم با سفیران

ملخص البحث: الإسلام، دين التسامح والتعامل و قد تمثل هذا الأمر في حياة الرسول صلى الله عليه وسلم. قد بيّن رسول الله صلى الله عليه وسلم كيفية تعامل مع السفراء بأقواله و أفعاله بأحسن صورة.

في هذا البحث نسعى أن نُرَسِّمَ وقائع روح التسامح و تعاونه و إستقباله مع السفراء كي يسهل علينا كيفية محاورته صلى الله عليه وسلم مع السفراء.

خلاصه: دين اسلام، دين تسامح و از خودگذری بود که این پیام توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم به بهترین شیوه تمثیل گردید. آنجناب روح همدیگر پذیری و استقبال از سفیران را در گفتار و کردارش جنبه‌ی عمل پوشید.

در این مقاله کوشش می‌شود تا با ارائه‌ی واقعیت‌های عینی زندگی پیامبر علیه السلام با نمایندگان قبایل و کشورهای مختلف، نحوه‌ی تعامل با سفیران را متبلور سازیم تا در میدان عمل آنرا در نظر گرفته و از آن بهره‌نماییم.

مبرمیت: امروز که دشمنان اسلام زیر عناوین مختلف، مسلمانان و دین اسلام را دین خشن و ناسازگار با ظروف و شرایط عصر کنونی معرفی می‌نمایند، در این مختصر با بیان برخورد پیامبر علیه السلام با سفیران و نمایندگان کشورهای دور و نزدیک، پاسخ یافه سرایان داده می‌شود که موضوع برعکس است چرا که آنجناب از سفیران بحیث مهمان عزیز و قابل قدر پذیرایی می‌کرد.

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

هدف تحقیق: هدف از تحقیق حاضر، تثبیت واقعی تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم با سفیران و نمایندگان دول مختلف می‌باشد.

ارزش موضوع: شناخت حقوق سفیران در اسلام در روشنایی قرآن و سنت نظری و عملی پیامبر علیه السلام می‌باشد.

شیوه‌ی تحقیق: این مقاله به شیوه‌ی استقرائی، تحلیلی و کتابخانه‌ای نگارش یافته است.

واژگان کلیدی: تعامل، سفیران و روش برخورد پیامبر اسلام با آنها.

سوال اصلی: تعامل پیامبر علیه السلام با سفیران چگونه بود؟

سوالهای فرعی:

۱- آیا پیامبر علیه السلام با نمایندگان قبایل و کشورهای بیگانه دیداری داشته است؟

۲- مهم‌ترین موارد تعامل پیامبر اسلام با سفیران چگونه بود؟

فرضیه: با در نظرداشت اینکه در جامعه‌ی انسانی، انسانها ناگزیرند روی تفاهم و استحکام روابط طرفین خویش، میان یکدیگر نمایندگانی را رد و بدل نمایند،

پیامبر علیه السلام بحیث رهبر بشریت از نخستین سالهای بعثت این امر را در نظر داشت و نمایندگان خود را به مناطق مختلف و حکام مختلف فرستاد و نمایندگان دیگران را نیز به حضور خویش پذیرفت. با مطالعه‌ی تعامل آنجناب با سفیران، این مطلب روشن می‌شود که اسلام، دین تفاهم و گفتگو است که توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم جنبه‌ی عمل پوشیده است که ما لزوماً مکلف به تبعیت از آن در زندگی اجتماعی و سیاسی خویش هستیم.

مقدمه: اگر کتب سیرت را به مطالعه گیریم، به وضاحت می‌یابیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم زندگی مسالمت آمیز و دور از خشونت را می‌پسندید، به آن مردم را فرا می‌خواند، در مجالس بستن دروازه‌های ظلم به افتخار شرکت می‌کرد و بخاطر فرو نشاندن شعله‌های جنگ و آتش هرگونه قربانی را می‌پذیرفت مشروط به اینکه شعایر الهی مورد هتک حرمت قرار نگیرند. طور مثال: پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم حتی قبل از بعثت، بر اصل تنظیم روابط عادلانه میان قبایل، بر پایه پیمان اصرار می‌ورزید و مکرر می‌فرمود: «لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حِلْفًا لَوْ دُعِيتَ بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ». ^(۱) «من در خانه‌ی عبدالله بن جدعان، در جاهلیت شاهد بستن پیمان مشترک جهت حمایت از مظلومان، میان نمایندگان قبایل مختلف عرب بودم، و چنان بر این پیمان دل بسته بودم که اگر در اسلام به چنین پیمانی دعوت شوم، فوراً اجابت خواهم کرد».

پیامبر صلی الله علیه وسلم در راه مکه، پیش از برخورد با قریش و بسته شدن پیمان حدیبیه، بارها می‌فرمود: «لَا يَسْأَلُونِي حُطَّةً يُعْظَمُونَ فِيهَا حُرْمَاتِ اللَّهِ إِلَّا أُعْطِيَتْهُمْ إِيَّاهَا». ^(۲) «به خدا سوگند، هر کاری که باعث حفظ ارزشهای الهی گردد و آنها آنرا از من درخواست کنند، با آن، موافقت خواهم کرد».

همچنان آنحضرت، از پیمان صلحی که مسلمانان بعدها با (روم) می‌بستند، پیشاپیش خبر داد: «سَيُصَالِحُكُمُ الرُّومُ صُلْحًا آمِنًا». ^(۳) «رومیان با شما به صلحی توأم با امنیت اقدام خواهند کرد».

برای اینکه تعامل رسول الله صلی الله علیه وسلم بحیث پیشوای معنوی و عملی جامعه در قبال غیر مسلمانان به ویژه هیئت‌هایی که به محضرشان به مرکز دولت اسلامی، می‌آمدند را بدانیم بیجا نخواهد بود تا مقدمتاً تعامل آنجناب با غیر مسلمانان، آنانی که وی و یارانش را در مکه اذیت می‌کردند، تهدید می‌کردند، لت و کوب می‌کردند، توهین می‌نمودند و می‌گشتند،

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

متبلور سازیم و سپس تعامل وی با سفیران قبایل و مناطق مختلف را دنبال نماییم تا این نکته روشن شود که آنجناب پیامبر رحمت بود نه منتقم، تعامل وی در شرایط ضعف، قوت، جنگ و صلح مبتنی بر حکمت بود. وی همیشه در پی این بود که مردم از آتش دوزخ نجات یابند و به جنت راه پیدا کنند؛ لذا فرصتها را غنمیت می‌شمرد و در هر بُرهه‌ای می‌خواست تا قناعت مردم را حاصل نموده و دل‌هایشان را بسوی اسلام جلب نماید.

الف: تعامل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با نمایندگان قریش: رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی به تبلیغ دین شروع کرد که مکه‌ی مکرمه در تاریکی جهل و خرافات و جنگ‌های ویرانگر به سر می‌برد، شهروندان مکه هم به عقیده‌ی شرکی خود می‌بالیدند و هم از جنگ‌های گذشته به افتخار یاد می‌کردند به حدیکه اگر شهکارهای زنده هایشان قناعت جانب مقابل را حاصل نمی‌کرد، به قبرستان رو آورده و کشته‌های خود در میدان نبرد را می‌شمردند و آنرا مایه‌ی افتخار خود می‌پنداشتند.

پیامبر علیه السلام آمد و هر دو عمل قومش را رد نمود و مردم را در کنار دعوت به یکتاپرستی و ترک شرک به ترک جنگ و رو آوردن به زندگی مسالمت آمیز فرا خواند.

هرقدر به اساس دعوت پیامبر علیه السلام، تعداد مسلمانان فزونی می‌یافت، تهدید، تحقیر و تعذیب آنان توسط مشرکین نیز فزونی می‌یافت، اما عکس العمل پیامبر علیه السلام همواره نرمش و خود گذری بود، یارانش را به صبر و شکیبایی فرا می‌خواند و از جنگ برحذر می‌داشت: روزی عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه و تعداد دیگری از اصحاب به محضر رسول الله علیه وسلم آمدند و گفتند: «يَا نَبِيَّ اللَّهِ كُنَّا فِي عِزٍّ وَنَحْنُ مُشْرِكُونَ، فَلَمَّا آمَنَّا صِرْنَا أُدِلَّةً. فَقَالَ: إِنِّي أُمِرْتُ بِالْعَفْوِ، فَلَا تُقَاتِلُوا الْقَوْمَ.»^۱ «ای پیامبر الله! وقتی مشرک بودیم

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

عزتمند بودیم اما زمانیکه ایمان آوردیم، ذلیل گردیدیم. پیامبر علیه السلام فرمود: من به عفو امر شده ام با قوم (خود) جنگ نکنید».

قرآن کریم حالت تعدادی از مسلمانان خون گرم در مکه را چنین به تصویر کشیده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ﴾.^(۵) آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد [فعلاً] دست [از جنگ] بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید و [لی] همین که کارزار بر آنان مقرر شد بناگاه گروهی از آنان از مردم [مشرکان مکه] ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت‌تر و گفتند پروردگارا چرا بر ما جهاد و مبارزه مقرر داشتی.

ده سال همین‌گونه سپری شد، پیامبر علیه السلام با حکمت و موعظه‌ی حسنه در میان مردم به دعوت ادامه می‌داد، روز به روز تعداد مسلمانان زیاد می‌شد و مردم از مزایای دین آگاه می‌شدند و از شخصیت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر متأثر می‌شدند ولی دیدن این صحنه برای مشرکان مکه قابل قبول نبود لذا با قساوت، تمام انواع شکنجه‌ها را بر مسلمانان به ویژه کسانی که دفاع‌گری نداشتند، افزودند اما در هر حالتی از جانب پیامبر و مسلمانان عکس العمل شدیدی نمی‌دیدند بلکه شاهد تسامح و خودگذری آنان بودند.

مشرکین قریش بخاطر توقف دعوت پیامبر علیه السلام از شیوه‌های مختلف کار گرفتند که یکی از آنها فرستادن نماینده نزد پیامبر خدا بود که بار بار انجام شد، ولی با دست‌ان خالی از محضر آنجناب بر می‌گشتند.

در طول دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم، سلسله‌ی رفت و آمد سفیران ادامه داشت که هرکدام آنها با پیام شگفت‌انگیزی بر می‌گشتند که بیانگر زیرکی منحصر به شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد.

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

برای درک واقعی تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم با سفیران، در این مقاله کوشش می‌شود نخست سفیر تعریف شود و سپس تفصیل تعامل آنجناب با سفیران به بررسی گرفته شود:

تعریف سفیر: سفیر در لغت، سفیدی قبل از شب را می‌گویند و در اصطلاح عبارت از شخصی است که جهت آوردن صلح، میان دو قوم و گروه، میانجیگری می‌کند که بنام نماینده نیز یاد می‌شود همچنان کسی را که ممثل مصالح یک دولت در دولت دیگر باشد، بنام سفیر یاد می‌کنند.^(۶)

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به دعوت خود در مکه آغاز نمود، قریش واکنش سختی نشان دادند تا جلو آنرا بگیرند ولی آنجناب به واکنش آنها واقعی نگذاشت بلکه به کار خود ادامه داد لذا آنان ناگزیر شدند تا پیام خود را به سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم برسانند که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

ارسال پیام توسط ابوطالب: عده‌ای از رجال و اشراف قریش به نمایندگی از دیگر قریشیان نزد ابوطالب آمدند و گفتند: ای ابوطالب! پسر برادر شما خدایان ما را دشنام می‌دهد؛ از دین ما عیبجویی می‌کند؛ افکار ما را نابخردانه به حساب می‌آورد؛ و پدران و نیاکان ما راه گمراه می‌خواند! دست وی را از ما باز دارید، یا اینکه از سر راه ما و او کنار بروید؛ شما هم خودتان مانند ما با او مخالف هستید؛ ما می‌توانیم شر او را از سر شما کوتاه کنیم! ابوطالب به نرمی با آنان سخن گفت، و پاسخ زیبایی به گفته‌های آنان داد. سران قریش برگشتند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز همچنان به کار خویش ادامه داد؛ دین خدا را ترویج می‌فرمود و همگان را به سوی اسلام فرا می‌خواند.^(۸) اما، قریشیان وقتی می‌دیدند که آن حضرت سخت به کار خود مشغول اند، و از دعوت الی الله لحظه‌ای فروگذار نمی‌کنند؛ نتوانستند زیاد تاب بیاورند. همه فکر و ذکرشان فعالیت‌های حضرت محمد صلی الله علیه

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

وسلم و توطئه برای مقابله با ایشان بود، تا آنکه تصمیم گرفتند با شیوه‌های سرسختانه‌تر و خشن‌تر از پیش، به نزد ابوطالب بروند.

تهدید ابوطالب از سوی سران قریش: سران قریش، این بار نزد ابوطالب آمدند و گفتند: ای ابوطالب! شما در میان ما شرف و منزلت ویژه‌ای دارید و بزرگ قبیله‌ی ما هستید. از شما درخواست کردیم که دست برادرزاده‌ی خودتان را از سرما کوتاه کنید، شما ترتیب اثر ندادید. ما به خدا دیگر تاب شکیبایی در برابر این وضعیت را نداریم، پدران و نیاکان ما را دشنام می‌دهند؛ افکار ما را نابخردانه تلقی می‌کنند؛ خدایان ما را عیبجویی می‌کنند! اینک دیگر، شما خود دست او را از سر ما کوتاه می‌کنید،

یا آنکه ما همگی در برابر شما و برادرزاده‌ی شما به نبرد برمی‌خیزیم، تا یکی از دو طرف سر به نیست و ریشه‌کن گردد؟!

این وعد و وعید و تهدید اشراف مکه بر ابوطالب بس گران آمد. نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرستاد و ایشان را به خانه‌ی خویش فراخواند، و به ایشان گفت: ای پسر برادر من! قوم و قبیله شما نزد من آمده‌اند و با من چنین و چنان گفته‌اند؛ رعایت حال من و خودتان را بکنید، و مرا به وضعیتی که تاب تحمل آن را نداشته باشم دچار نگردانید! پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پنداشتند که عمویشان بنای سلب حمایت خویش را از ایشان دارد، و در کار پشتیبانی و مددسانی آن حضرت ناتوان شده است؛ گفتند:

«يَا عَمُّ، وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي، وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أَتْرَكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ، أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ، مَا تَرَكْتُهُ». ^(۷) کاکا جان، به خدا؛ اگر خورشید را در دست راست من، و ماه را در دست چپ من بگذارند، تا من این دعوت الهی خویش را، پیش از آنکه خداوند آن را پیروز گرداند، یامن خود در این راه از میان بروم، رها سازم، من دست از این کار نمی‌کشم!

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

آنگاه اشک در چشمانشان جمع شد و گریستند و از جای برخاستند که بروند. چند قدمی که دور شدند ابوطالب ایشان را صدا کرد. وقتی به سوی وی بازگشتند، گفت: برو، برادرزاده‌ی عزیزم، و هرچه می‌خواهی بگویی؛ که من به خاطر هیچکس و هیچ چیز دست از حمایت تو برنمی‌دارم! و این ابیات را سرود:

وَاللّٰهُ لَنْ يَصْلُوَا الْيَكَّ بِجَمْعِهِمْ حَتَّىٰ اَوْسَدَ فِي التَّرَابِ دَفِينَا
فَاَصْدَعَ بَامْرِكٍ مَا عَلَيْكَ غَضَاظَةٌ وَاِبْشُرْ وَاَقْرَبَاكَ مِنْكَ عُيُونَا^(۸)

به خدا، هرگز این جماعت در برابر شما دست به یکی نخواهند کرد، مگر زمانی که مرا در میان گور به خاک سپرده باشند؛ برو در کار خویش بکوش؛ که تو را هیچ باکی نیست؛ و مزده بده، و از این بابت شادمان و خشنود باش!

مراجعه‌ی مجدد هیات اعزامی قریش به ابوطالب وقتي سران قریش دیدند که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم سخت به کار خویش مشغول اند، دریافتند که ابوطالب راضی نشده است دست از حمایت ایشان بکشد، و عزم جزم کرده است که با آنان دشمنی آغاز کند، و صف خود را از آنان جدا کند. عماره بن ولیدبن مغیره را برداشتند و نزد ابوطالب بردند و به او گفتند: ای اباطالب، این جوان رشیدترین و زیبا اندام‌ترین جوان قریش است؛ او را بگیرد و از خرد و مدد وی بهره‌مند شوید، و او را به فرزندی بگیرید؛ از آن شما باشد؛ و در برابر، این برادرزاده خودتان را که با دین شما و دین پدران و نیاکان شما مخالفت آغاز کرده، و یکپارچگی قوم و قبیله شما را از میان برده، و عقاید و افکار آنان را سفیهانه و نابخردانه خوانده است، در اختیار ما بگذارید، تا او را بکشیم؛ یک مرد در مقابل یک مرد! ابوطالب گفت: به خدا، خیلی بد با من معامله می‌کنید! می‌خواهید پسران را به من بدهید تا به نیابت از شما او را بزرگ کنم، و در برابر، من پسر را به شما بدهم تا او را به قتل برسانید؟!

بخدا، هرگز چنین چیزی امکان نخواهد داشت! مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدمناف گفت: ای ابوطالب، بخدا، قوم و قبیله‌ی شما با شما از در انصاف درآمده‌اند و هرچه در توان داشتند، کوشیدند تا شما را از آنچه ناخوش می‌دارید رها سازند؛ اما، نمی‌بینم که شما نسبت به آنان پذیرش نشان بدهید! ابوطالب گفت: به خدا، شما با من از در انصاف درنیامده‌اید! بلکه تو تصمیم گرفته‌ای که مرا تنها بگذاری، و با این جماعت بر علیه من قیام کنی؛ اینک، بکن هر آنچه خواهی!

وقتی قریش در این گفتگوها و مذاکرات شکست خوردند، و نتوانستند ابوطالب را راضی کنند که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را از ادامی کارشان بازدارد، و مانع پیشرفت ایشان در دعوت بسوی دین خدا بشود؛ تصمیم گرفتند، به همان راهی بروند که تاکنون کوشیده بودند از گام نهادن در آن راه بپرهیزند، و خویشان را از پیمودن چنان راه پرخطر و پرفراز و نشیبی دور نگهدارند؛ یعنی راه منحصر به فرد آزار رسانیدن و تعدی و تعرض کردن به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم.

ب: رفتار پیامبر علیه السلام با بزرگان و نمایندگان طائف: سال دهم بعثت، برای پیامبر علیه السلام و مسلمانان، سال اندوهگینی بود، درین سال دو حامی آنان: ابوطالب و خدیجه رضی الله عنهما وفات یافتند، با وفات آنها شدت اذیت مسلمانان توسط مشرکین زیاد شد، پیامبر علیه السلام آن سال را سال غم نامید و بخاطر دریافت همکاری و جای پا، به طائف سفر نمودند، با برخی از سران آنجا از جمله: عبد یالیل بن عمرو ملاقات نمود و پیام اسلام را برایشان رساند اما آنها بجای پذیرش اسلام و یا تعامل شرافتمندانه‌ای که با شخصیت آنجناب مناسب بود، وی را به استهزاء گرفتند و گفتند: اگر تو پیغمبر باشی، ما با تو صحبت کرده نمی‌توانیم زیرا که مرتبه‌ی شما نسبت به

ما بلند است؛ تو کجا و ما کجا؟ و افزودند: آیا خداوند شخص بهتری را نسبت به تو نیافت که رسالت را به دوش وی می سپرد؟ به خود ببین، نه مالی داری و نه عزتی، چرا این رسالت بالای شخص بزرگ این دو قریه (مکه و طائف) نازل نشد. سپس وی را از خود راندند و اطفال نادان را امر نمودند که وی را سنگ باران نمایند، وی مورد اصابت پی در پی سنگهای اطفال قرار گرفت که از پاهای مبارکش خون جاری گشت، از بسکه درد و خستگی اش وی را به تنگ آورد به باغ عتبه و شیبه پناه برد و در گوشه ای بنشست و با خدای خویش چنین مناجات نمود: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُو ضَعْفَ قُوَّتِي، وَقِلَّةَ حِيلَتِي، وَهَوَانِي عَلَى النَّاسِ، أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، إِلَيَّ مَنْ تَكَلَّنِي، إِلَيَّ عَدُوٌّ يَتَجَهَّمُنِي أَوْ إِلَيَّ قَرِيبٌ مَلَكَتْهُ أَمْرِي، إِنْ لَمْ تَكُنْ غَضَبَانَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي، غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي، أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ، وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَنْ تُنْزِلَ بِي غَضَبَكَ أَوْ تُجَلَّ عَلَيَّ سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ».^(۹) «بار خدایا! از ضعف توانایی ام، و از کمی چاره ام و از سبکی ام نزد مردم به تو شکایت می کنم. ای مهربان ترین مهربانان، تو پروردگار مستضعفین هستی، و تو پروردگار من هستی، مرا به کی می سپاری؟ به دوری که با خشونت و ترش رویی بامن برخورد می کند، و یا به دشمنی که تو او را بر من قوت داده و چیره ساخته ای؟ اگر خشمی از تو بر من نباشد، باک ندارم، ولی (یقین دارم که) عافیت و حمایت تو برایم وسیع تر است. به نور وجهت که ظلمات و تاریکی ها توسط آن به روشنی مبدل گردید، و با آن، امور دنیا و آخرت صلاح یافت، پناه می برم، از این که بر من غضبت نازل شود، و یا قهرت فرود آید. خشوع و نیایش برای توست تا این که راضی شوی، و جز تو دیگر کسی از نیرو و توانایی برخوردار نیست».

با آن برخورد زشتی که اهل طائف با پیامبر علیه السلام انجام دادند، آنجناب چون رحمت عالمیان است و یکی از صفاتش عفو و گذشت بود، زمانیکه مکه

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

فتح شد و شوکت شرک و اهل آن محکوم به شکست شد و طائف در محاصره-
ی مسلمانان قرار گرفت، ثقیف درین اندیشه بودند که طائف را چگونه از این
معضله بیرون کنند، آنها به اتفاق هم تصمیم گرفتند که وفدی را به زعامت
زعیم طائف عبد یالیل بن عمرو که در وقت سفر پیامبر علیه السلام به
سرزمینش، بیست و سه سال داشت و امروز به سن بزرگی رسیده است، به
خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بفرستند.

اگر من در جایگاه عبد یالیل بن عمرو می بودم، می گفتم: چون آن شخص
(رسول الله صلی الله علیه وسلم) را اهانت کرده ام، این سَمَت را قبول نمی-
کردم چون بیم می داشتم که از من انتقام می گیرد ولی از آنجایی که موصوف
از اخلاق والای آنجناب آگاه بودند که کسیکه به نزدش بیاید، وی را عفو می-
نماید و سفیران را از هر قبیله ای که باشند هرچند با وی جنگیده و دشمنی
کرده باشند، اکرام نموده و دست به قتل آنها نمی پردازد، لذا وفد تحت ریاست
عبد یالیل بن عمرو به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت.

واضح بود که اسلام آوردن اهل طائف پیروزی تاریخی و استراتژی بزرگی بود؛
زیرا طائف آخرین پایگاه غیر مسلمانان در حجاز بود، اگر آنها مسلمان شوند،
مدینه ی منوره پایتخت بلا منازع جزیره ی عرب قرار می گرفت.

ج: تعامل پیامبر علیه السلام با نمایندگان ثقیف: با ورود وفد ثقیف به مدینه-
ی منوره پیامبر علیه السلام از آنها استقبال نمود، اکرام شان نمود و برایشان
در حالیکه کافر بودند، در مسجد خیمه ای را نصب نمود و در خانه ی مغیره
بن شعبه که اهل ثقیف بود، مسکن گزیدند. پیامبر علیه السلام هدایت داد
که آنها را اکرام نموده و غذای مناسبی برایشان تهیه شود، آنان در مسجد

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

سکونت داشتند و بیشترین گفتگو در آنجا صورت می گرفت و گفتگو رو در رو با پیامبر علیه السلام نبود بلکه توسط هیئت میانجی تحت قیادت مردیکه خالد بن سعید بن عاص بود و مادرش ثقفی بود و مورد اعتماد آنها بود، صورت می گرفت زیرا آنها به مثابه ماماها می بودند.

وفد گفت: ای محمد! ما می خواهیم که مسلمان شویم ولی مشروط به اینکه:

۱- زنا برای ما مباح باشد زیرا ما بدون زن صبر کرده نمی توانیم.

۲- شراب برای ما مباح باشد؛ زیرا اقتصاد ما مبتنی بر انگور است و

مهمترین شراب در جزیره العرب، شراب ماست.

۳- سود برای ما مباح شود؛ طائف مرکز خدمات مالی قریش است و در

آنجا سودخوری به شکل گسترده رواج داشت و زعمای قریش بخاطر

پاکی آب و هوا به آنجا به سیاحت می رفتند که در آنجا شراب، زن و

متعه بطور گسترده رواج داشت.

۴- نماز برای ما سنگینی می کند، پنج وقت نماز بسیار زیاد است می-

خواهیم که با ما رعایت نمایید. (۱۲)

فکر کن اگر تو در مقام پیامبر علیه السلام می بودی که تمام قبایل عرب

تسلیم شده، مکه فتح شده و طائف را در محاصره خود در آورده ای و آنها

توانایی دفاع را ندارند، اگر آنها اندک توانایی می داشتند نزد تو نمی آمدند،

حتماً با ایشان با شدت و زشتی برخورد می کردی ولی نبی رحمت صلی الله

علیه وسلم با ایشان روزهای زیادی را به گفتگو سپری کرد و در رابطه به هر

پیشنهادشان با ایشان صحبت کرد تا قناعتشان حاصل شد و برایشان گفت:

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

آنچه را شما پیشنهاد می‌نمایید نه با اخلاق عرب سازگاری دارد و نه در آن مصلحتی نهفته است.

نمایندگان طائف گفتند: در موضوع تحریم زنا و شراب با تو همنظریم ولی در مورد معبود مان (لات) که از مهم‌ترین بت‌های عرب بود و در طائف قرار داشت و برای آن ساختمانی همانند کعبه ساخته بودند که حجاج به طواف و زیارت آن می‌پرداختند و صدقاتی را به آن تقدیم می‌کردند که ازین بابت ذخیره‌ی بزرگی برایش آماده شده بود و مهم‌ترین منبع عایداتی طائف بود، به این نظریه که آنرا تخریب نمی‌کنیم و برای آن سه سال مهلت خواستند. پیامبر علیه السلام فرمود: این نظر مقبول نیست، گفتند: یک سال مهلت بده، منطق آنها این بود که مردم طائف با این کار مخالفت می‌کنند چون لات را عبادت می‌نمایند و باور دارند اگر آنرا تخریب نمایند به ایشان اذیت می‌رسد و به این نظر بودند که بگذار ما مسلمان شویم و بت باقی بماند تا آنکه مردم به اسلام عادت بگیرند و پس از آن به تخریب آن پردازند.

و گفتند: «حسناً ثلاثة أشهر، فقال لا يجوز، قالوا له شهر! فرفض النبي ﷺ فالإسلام واحد، فلا يوجد إسلام خاص بأهل الطائف وإسلام خاص لبقية البشر!». (۱۰)

آنان گفتند: خوب، سه ماه فرصت بده، آنجناب فرمود: جایز نیست، گفتند: یک ماه، پیامبر علیه السلام فرمود: اسلام یکی است و برای طائف اسلامی و برای مردم دیگر، اسلام مخصوص دیگری وجود ندارد.

گفتند: خواست اخیر ما اینست که: ما را به تخریب آن امر نکن بلکه غیر از ما کسان دیگری را بگمار تا آنرا تخریب نمایند، پیامبر علیه السلام با ایشان توافق

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

نمود، چون با اساسات دین مخالف نبود. زمانی که نزد ثقیف برگشتند تلاش کردند تا آنها را از خلال حيله‌ای قانع سازند، لذا گفتند: ما از نزد کسی آمده ایم که تمام عرب به وی گردن نهاده و حالا با روم درگیر است، این شخص سختگیری است هرچند ما کوشیدیم تا از تخریب لات دست بکشد ولی وی به تخریب آن تأکید داشت، بناءً با وی به توافقی نرسیدیم و از تخریب مجسمه‌ی پروردگار خود (لات) امتناع ورزیدیم.

مردم گفتند: کار خوبی کردید ما هرگز لات را نمی‌شکنیم. وفد مذکور به گفته هایشان ادامه داده و گفتند: وی همین اکنون سپاه خود را جهت محاصره‌ی ما به حرکت در می‌آورد، ما تا زنده ایم از پروردگار خود (لات) دفاع می‌نماییم هرچند دو سال را در بر بگیرد، به زودی به ساختن دیوار و ترمیم آن پردازید به اندازه‌ی ضرورت دو سال مواد خوراکی را ذخیره نمایید.

مردم طائف با آنها موافقت نمودند و خود را آماده ساختند؛ اما با سپری شدن چند روز از موقف خود برگشتند و گفتند: اگر در محاصره بمانیم از گرسنگی می‌میریم و از آنها خواستند تا دور جدید مذاکره را با محمد شروع کنند، زیرا محاصره‌ی زیاد باعث ویرانی شهر می‌شود، درین وقت وفد حقیقت را به آنها بیان داشتند که لات تخریب می‌شود ولی نه بدست اهل طائف.

درین وقت دونفریکه پیامبر علیه السلام آنها را مکلف به تخریب لات کرده بود، رسیدند، یکی از آنها ابوسفیان بود که از امور طائف آگاه بود چون همسری از طائف داشت و مالک مزرعه‌ای نیز بود و از تاجران بزرگ نیز بود، دومی آنها: مغیره بن شعبه که از یاران نخست رسول الله صلی الله علیه وسلم بود و از

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

طائف فرار کرده بود، وی از جمع هوشیاران عرب بود که در امور دیپلماسی نیز مهارت داشت.

مغیره خواست اهالی ثقیف را فریب دهد تا بالایشان مسخره نماید، تبر را برداشت و بر بت بالا شد و به زدن آن شروع کرد، مردم طائف به تخریب پروردگار خود غمگین نشسته بودند و معتقد بودند که حتماً چیزی واقع می‌شود و لات از خود دفاع می‌نماید. وقتی اولین ضربه را بر بت وارد کرد طوری وانمود که به زمین افتید، با دیدن این صحنه مردم بخاطر تعظیم لات صدا بر آوردند؛ زیرا گمان کردند که در مقابل کسیکه به تخریبش می‌پرداخت، پیروز شده است. بعد از لحظاتی مغیره خنده کنان بلند شد و برای آنها گفت: ای مردم ثقیف! عربها می‌گفتند: شما خردمندترین مردم هستید، به الله سوگند من شما را احمق‌ترین مردم یافتم، این سنگی است که نه به کسی ضرر می‌رساند و نه فایده و نمی‌داند که کی وی را عبادت کرده و کی عبادتش نمی‌کند. ما عزی و هبل را تخریب کردیم ولی از خود دفاع نکردند و از خود عکس‌العملی هم نشان ندادند، آیا این سنگ از خود دفاع می‌کند؟ درین وقت بت را تخریب کرد و به این ترتیب در طائف آرامش آمد و اسلام جا گرفت.

وقتی طائف در محاصره‌ی مسلمانان بود، چهار تن از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم توسط تیرهای آنان شهید شدند، تعدادی از مردم نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند: آیا بالای ثقیف دعای بد نکنیم؟ پیامبر رحمت، شخصی که مردم طائف وی را با تحقیر و ضرب و شتم، خارج کردند، کینه‌ای را در دل نگرفت و در جواب مردم چنین فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ ثَقِيفًا وَائْتِ بِهِمْ». ^(۱۱) بار خدایا! مردم ثقیف را هدایت فرما و نزد ما روانه ساز.

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

د: تعامل پیامبر علیه السلام با نماینده‌های پادشاه فارس: شگفت‌انگیزترین مواقف درین باب، نحوه‌ی برخورد پیامبر علیه السلام با نماینده‌ی کسری در مدینه‌ی منوره است. زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم نامه‌ای را به کسرای فارس ارسال داشت و طی آن وی را به اسلام فرا خواند، کسری از محتوای نامه خشمگین شد و به کارگزارش در یمین امر نمود که رسول الله را به وی احضار نماید.

بناءً برای توضیح موضوع، بهتر است روایت را بگونه‌ی کامل نقل نماییم: یزید بن حبیب رحمه الله گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم عبدالله بن حذافه‌ی سهمی رضی الله عنه را نزد کسری بن هرمز پادشاه فارس فرستاد و این نامه را برایش تسلیم نمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى كِسْرَى عَظِيمِ فَارِسَ، سَلَامٌ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى، وَأَمَّنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَشَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ اللَّهِ؛ فَإِنِّي أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، لِيُنذَرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيُحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ، أَسْلِمَ تَسَلَّمَ، فَإِنْ أَبَيْتَ فَعَلَيْكَ إِثْمُ الْمَجُوسِ».^(۱۲) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، از محمد رسول خدا به خسرو بزرگ پارسیان. سلام بر آن کس که پیگیر و پیرو هدایت باشد، و به خدا و رسول خدا ایمان بیاورد، و گواهی دهد بر اینکه جز خداوند یکتای بی همتا خدایی نیست؛ خداوندی که هیچ چیز و هیچکس شریک او نیست، و اینکه محمد بنده خدا و رسول اوست؛ و من تو را به آیین الهی دعوت می‌کنم، که من خود رسول خدا بسوی تمامی مردم هستم؛ تا انداز گردد هر آنکس که زنده باشد، و سخن خداوند درباره کفرپیشگان تحقق یابد. اسلام بیاور تا سالم بمانی، و اگر خودداری کردی، گناه تمامی مجوسیان بر گردن تو خواهد بود».

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

وقتی که آن نامه را برای خسرو خواندند، آن را پاره کرد، و با غرور و نخوتی زایدالوصف گفت: برده‌ی ناچیزی از افراد رعیت من نام خودش را پیش از نام من می‌نویسد؟! ماجرا را برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم بازگفتند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: (مَزَقَ اللَّهُ مُلْكَهُ) خداوند پادشاهی‌اش را پاره پاره کند! و همانگونه که فرموده بودند، شد.

خسرو به باذان کارگزار خودش در یمن نوشت؛ دو مرد دلاور از مردانی که نزد تو، اند به سوی این مرد که در حجاز است بفرست، تا او را به نزد من بیاورند! باذان دو مرد از اطرافیانش را برگزید. یکی از آندو، قهرمانه بانویه بود که حسابدار و مُنشی بود و به زبان فارسی می‌نوشت؛ و دیگری خَرّه خسرو از پارسیان و آندو را همراه با نامه‌ای به رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرستاد حاکی از اینکه ایشان باید به همراه آن دو مرد بسوی خسرو رهسپار گردند.

وقتی آندو مرد به طائف رسیدند، کسانی از قریش را در آنجا دیدند که در منطقه‌ی نجب از نواحی طائف بودند از آنها در مورد رسول الله پرسان کردند، آنها جواب دادند که وی در مدینه است، "قدوم آنها را بهم مژده دادند و خوشحال شدند و به یکدیگر گفتند: مژده باد که شهنشاه خسرو اینها را غرض گرفتاری محمد تعیین کرده و شما را از شرّ وی می‌رهاند. فرستادگان وارد شدند، و با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حالی مواجه شدند که ریشهایشان تراشیده بود و سبیل‌هایشان بلند، آنجناب دیدن به آنها را بد پنداشت، به آنها روی آورد و فرمود: «وَيْلَكُمْ، مَنْ أَمَرَكُمَا بِهَذَا؟» وای بر شما چی کسی شما را به این امر نموده است؟ جواب دادند: پروردگار ما را به این امر نموده است. رسول خدا علیه السلام فرمود: «لَكِنَّ رَبِّي قَدْ أَمَرَنِي بِإِعْفَاءِ لِحْيَتِي وَقَصِّ شَارِبِي». پروردگارم مرا به گذاشتن ریش و کوتاه کردن سبیل امر کرده است، بابویه گفت: شاه شاهان خسرو به باذان پادشاه یمن نامه نوشته و او را امر کرده است که وی کسانی را نزد تو بفرستد تا شما را به

نزد او ببرند. مرا نیز او نزد شما فرستاده است تا با من راه بیفتی و باهم برویم! و سخنانی تهدید آمیز نیز بر زبان جاری کرد. نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به آندو امر فرمودند: «ارْجِعَا حَتَّى تَأْتِيَانِي عَدَاً». بر گردید، فردا نزد من بیایید.

در همان آوان، به دنبال شکست ناهنجاری که سپاه ایران در برابر سپاه قیصر روم به آن دچار گردید، انقلاب بزرگی نیز در اندرون خانه‌ی خسرو بر علیه وی برپا گردید، و شیرویه پسر خسرو ایران کمر به قتل پدر بست و او را از پای درآورد، و پادشاهی ایران را به دست گرفت. این حادثه در شب سه شنبه ده روز گذشته از جمادی الاولی، سال هفتم هجرت روی داده است. رسول خدا صلی الله علیه وسلم از این ماجرا از طریق وحی باخبر شدند، و چون صبح فردا فرارسید و آن دو فرستاده سر رسیدند، آن خبر را برای آنان بازگفتند. آندو گفتند: می فهمی چه می گویی؟ ما کمترین مجازات را برای تو در نظر خواهیم گرفت! مبادا می خواهی این قضیه را برای پادشاه گزارش کنیم؟! پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أخبراه ذلك عني، وقولا له إن ديني وسلطاني سيبلغ ما بلغ كسرى، وينتهي إلى منتهي الخف والحافر». آری، این مطلب را درباره من به او گزارش کنید، و به او بگویید: دین من و سلطه آیین من تا آنجا که قلمرو خسرو پیش رفته است، پیش خواهد رفت؛ و قلمرو دین و آیین من تا آنجا که پای اشتران و سُم اسبان برسد، گسترش خواهد یافت.

نیز به او بگویید: «إن أسلمت أعطيتك ما تحت يدك، و ملكتك على قومك من الأبناء». «اگر اسلام آوردی، تمامی آنچه را که در قلمرو پادشاهی توست به تو خواهم داد، و تو را بر ابناء احرار، مردمان خودت، پادشاه خواهم گردانید». بعد از آن برای (خَرْخَسْرَه) يك كمر بند را که قبلاً؛ برای پیامبر صلی الله علیه وسلم از طرف برخی پادشاهان هدیه داده شده بود و در آن طلا و نقره کار شده بود، اهداء نمود. آن دو مرد از نزد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بیرون شدند و رفتند تا بر باذان وارد شدند، و خبری را که از رسول خدا صلی الله

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

علیه وسلم شنیده بودند برای او بازگفتند. وی گفت: سوگند به الله، این سخن پادشاه نیست، من فکر می‌کنم که وی چنانچه ادعا دارد، پیامبر باشد، اگر چیزی را که گفته است، حق باشد، وی نبی مرسل است اگر چنان نبود، آنگاه نظر خود را در موردش خواهیم گفت. ضمناً بابویه چشم دیدش را به باذان اینگونه بیان کرد: با هیچ شخصی صحبت نکرده‌ام که به اندازه‌ی این شخص رعب آور باشد، باذان پرسید: آیا محافظی داشت؟ جواب داد: خیر.^(۱۳) به این ترتیب، اندکی بعد، نامه‌ای به دست باذان رسید که حاکی از قتل خسرو ایران به دست پسرش شیرویه بود. شیرویه در نامه‌ی خودش به باذان سفارش کرده بود: در مورد آن مردی که پدرم به تو دستور داده بود، هیچ اقدامی مکن تا فرمان من به تو برسد.

همین مسئله باعث اسلام آوردن باذان و همراهان وی از پارسیان که در یمن بودند، گردید.^(۱۴)

رسول الله صلی الله علیه وسلم آنگونه که با نمایندگان پادشاه فارس برخورد خوب نموده و ایشانرا اکرام کرد، با تمام سفیران و نمایندگان شاهان تعامل نیک می‌نمود که ذیلاً نحوه‌ی رفتار آنجناب با سفیران مختلف را بطور مختصر یاد آور می‌شویم:

چگونگی پذیرایی از سفیران

۱- **تعلیم احکام دین به سفیران:** رسول الله صلی الله علیه وسلم سفیرانی را که جهت دیدارش می‌آمدند، در نزدیک مسجد جا می‌داد، تا قرآن را بشنوند، عبادت پیامبر علیه السلام و یارانش را ببینند و زندگی در سایه‌ی اسلام را ملاحظه نمایند تا آهسته آهسته دل‌هایشان نرم شده و به اسلام گردن نهند. چنانچه این روش را با هیئت ثقیف و هیئت‌های قبایل دیگر عملی کردند. این روش بالای هیئت‌ها تأثیر می‌کرد و باعث می‌شد تا اسلام را بپذیرند و مانند مسلمانان عبادت نمایند، طوریکه وفد ثقیف وقتی مسلمانان را در حال

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

روزه یافتند، پس از سپری نمودن پانزده روز در مدینه، خود تصمیم گرفتند که روزهای متباقی رمضان را روزه بگیرند.

علاوه بر آن رسول الله صلی الله علیه وسلم به آموزش چند روز مختصر آنها که در مدینه می‌بودند، اکتفاء نمی‌کرد بلکه معلمی را برای آنها روان می‌کرد تا قرآن را برایشان بیاموزاند و از احکام دین آگاه‌شان سازد، طوریکه عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه را به طائف بحیث معلم فرستاد و معاذ بن جبل رضی الله عنه را به یمن.^(۱۵)

آنجناب اماکنی را به غرض استقبال و پذیرایی سفیران تخصیص داد. حبیب بن عمرو سلامانی می‌گوید: در معیت وفد سلمان که هفت نفر بودیم به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدیم، با ایشان در بیرون از مسجد سر خوردیم که جهت اشتراک جنازه‌ای می‌رفت، گفتیم: السلام علیک یا رسول الله! جواب داد: وعلیکم السلام شما چه کسانی هستید؟ گفتیم: ما از سلمان هستیم، آمده ایم تا با تو به اسلام بیعت نماییم و در عقب مان قوم مان قرار دارد، متوجهی غلامش ثوبان شد و فرمود: این وفد را در مکانی که وفود تشریف می‌برند، ببر، پس از ادای نماز ظهر میان منبر و خانه‌اش بنشست، ما خود را به وی نزدیک کردیم و از ایشان در مورد نماز و احکام اسلام و رقیه، پرسشهایی را مطرح کردیم و اسلام خود را اعلام نمودیم. در پایان برای هر فرد ما پنج اواق را بحیث تحفه دادند و به شهر خود برگشتیم. این واقعه در برج شوال سال دهم هجرت رخ داده است.^(۱۶)

۲- حفاظت از کتب مقدس سفیران: رسول الله صلی الله علیه وسلم بنا به نص قرآنی: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾.^(۱۷)

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. مزایای دین اسلام و انحرافات ادیان دیگر را به مردم می‌فهماند ولی کسانی را که باورمند به عقیده‌ای بودند، تحت فشار قرار نمی‌داد، مقدسات شانرا مورد

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

استهزاء قرار نمی‌داد بلکه بخاطر شخصیت انسانی آنها به حفاظت کتابهایشان نیز می‌پرداخت، در حالیکه به یقین می‌دانست که آن کتب تحریف شده و مغایر حقیقت بوده و در آنها مواردی از گستاخی‌هایی در حق انبیاء علیهم السلام است که نه عقل آنرا می‌پذیرد و نه شرع.

با وجود اینکه کتابها و مخطوطات غیر مسلمانان را نگهداری می‌کرد، در روایتی آمده که: در وقت فتح خیبر از دژهای یهود خیبر صحافی از تورات بدست مسلمانان افتید، یهود به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و از ایشان خواهان استرداد صحایف کتابشان شدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم با یارانش مشورده کرد و در نتیجه خواسته‌ی شان عملی شد و صحایف مذکور را برایشان تسلیم نمودند.^(۱۸)

۳- تهیه‌ی مهمانی و مکان مخصوص برای بود و باش سفیران: پیامبر علیه السلام با وجود اینکه زندگی ساده داشت و آنرا می‌پسندید ولی مهمانان به ویژه سفیران و نمایندگان قبایل و دولتهای غیر مسلمان را عزت و اکرام می‌نمود، از آنها به گرمی استقبال می‌کرد، هنگام ملاقات با آنها لباس زیبایی را می‌پوشید، احوال شانرا می‌گرفت و از چگونگی جای و غذایشان معلومات می‌گرفت، برایشان در دو وقت: چاشت و شام مهمانی مناسب تهیه می‌کرد که از غذاهای خوب آن زمان بود: نان و گوشت، نان و شیر، نان و روغن و خرما و جای مخصوصی را که مناسب حال آنها می‌بود، برایشان تهیه می‌نمود، چنانکه منزل رمله بنت حارث انصاری رضی الله عنها را به این منظور اختصاص داده بود و سفیران و وفودی را که به مدینه می‌آمدند، در آنجا مسکن گزین می‌کرد طوریکه وفود کلاب، محارب، عذره، عبد قیس، تغلب، غسان و دیگران را در آنجا رهنمایی کرد.^(۱۹)

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

۴- پرداخت تحفه برای سفیران: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به امور وفود و هیئت‌هایی که به مدینه می‌آمدند، صرف نظر از اینکه به چه فکر و اندیشه- ای اند و پیرو کدام دین اند؟ در طول حیات مبارکش به آنها اهتمام زیاد می- نمود، به آنها هدایا و تحایفی می‌داد که بیشترین تحایف وی نقره می‌بود،^(۲۰) و در لحظات اخیر زندگیش چنین وصیت نمود: «أَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أُجِيزُهُمْ». ^(۲۱)

«طوریکه من به وفود و نمایندگان تحفه می‌دهم، شما نیز تحفه بدهید».

۵- آسانگیری با سفیران: پیامبر رحمت امیدوار بود تا مردم از آتش دوزخ رهایی یافته و وارد بهشت شوند، بدین منظور با چهره‌ی بشاش و سینه‌ی باز با آنها صحبت می‌کرد، سخنان، سوالات و اعتراضات شانرا با کمال خون سردی می‌شنید و با زبان نرم و آرامش کامل قناعت شانرا حاصل می‌نمود. این روش حکیمانه بود که هرکه با آنجناب بر می‌خورد، گرویده‌ی اخلاقی می‌شد و مسلمان می‌شد.

به سلسله ورود هیئت‌ها، روزی از قبیله‌ی بنی سعد بن بکر، مردی بنام ضمام بن ثعلبه به عنوان نماینده نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد. ضمام که مردی چابک بود و موی انبوهی داشت و آن را بشکل دو گیسو بافته بود به مدینه آمد و شترش را بر در مسجد خوابانید و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم میان اصحاب نشسته بود وارد مسجد شد، و همچنان بیامد تا در مقابل آن حضرت ایستاده و پرسید: کدام يك از شما پسر عبد المطلب است؟

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: فرزند عبد المطلب من هستم.

پرسید: آیا تو محمد هستی؟

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

فرمود: آری. گفت: ای پسر عبد المطلب! من پرسش می‌کنم و در سؤال هم درستی خواهم کرد مبادا در دل از من ناراحت شوی! فرمود: نه هر چه می‌خواهی بپرس که من در دل از تو ناراحت نخواهم شد.

گفت: من تو را به خدای خود و خدای آنان که پیش از تو بودند و آنان که پس از تو آیند، سوگند می‌دهم آیا خداوند تو را بسوی ما فرستاده است؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: آری.

گفت: تو را به خدای خود و خدای گذشتگان و آیندگان سوگند می‌دهم آیا خدا به تو دستور داده که بما بگویی او را به تنهائی بپرستیم و شریکی برای او قرار ندهیم و از پرستش این بتنهائی که پدران ما می‌پرستیدند دست برداریم؟ فرمود: آری به خدا.

گفت: تو را به خدای خود و خدای پیشینیان و آیندگان سوگند می‌دهم آیا خدا به تو دستور داده که ما نمازهای پنجگانه را بجا آوریم؟ فرمود: آری.

سپس يك يك فرائض را مانند زکات و روزه و حج و سایر شرائع را بر شمرد و پرسید و برای هر يك رسول خدا صلی الله علیه وسلم را سوگند می‌داد و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم پاسخ مثبت می‌شنید، و چون پرسشهایش تمام شد پیش آمده گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد رسول خدا است، و به زودی يك اين واجبات را بجا خواهم آورد و از آنچه نهی کرده‌ای اجتناب خواهم کرد و کم و زیاد هم نخواهم کرد سپس برخاسته بر شترش سوار شد و راه بلاد خود را در پیش گرفته و باز گشت.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر صاحبان دو گیسو راست بگویند به بهشت خواهد رفت.

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

ضمام به نزد قوم خود باز گشت و اولین حرفی که زد این بود که گفت: مرگ بر لات و عزی! قبیله‌اش به او گفتند: ای ضمام آرام باش و از برص و جذام و جنون بترس.

گفت: وای بر شما به خدا آن دو سود و زیانی ندارند همانا خداوند پیامبری فرستاده و بر او کتابی نازل کرد تا شما را از آنچه در آن هستید نجات بخشد و من گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست که شریکی ندارد و محمد بنده و رسول او است، و من از نزد او آمده‌ام تا آنچه خدا بدو دستور داده و آنچه او نهی فرموده به شما ابلاغ کنم.

ابن عباس گوید: به خدا سوگند آن روز شام نشده بود که تمامی افراد آن قبیله از مرد و زن مسلمان شدند. و ما در میان فرستادگان قبایل عرب کسی را بهتر از ضمام بن ثعلبه سراغ نداریم.^(۲۲)

۶- عدم معامله با دین در مذاکره با سفیران: پیامبر رحمت صلی الله علیه وسلم در حالیکه سخت حریص بود تا مردم از جنگ دست بکشند و به صلح تن دهند و همواره می‌کوشید تا طبل جنگ خاموش شود و مردم به دور از جنگ زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. آنجناب با هیئت‌های مذاکره کننده با حوصله مندی کامل وارد گفتگو می‌شد و تمام سوالات آنها را می‌شنید، به سوالات شان پاسخ می‌داد و قناعت شانرا به روش حکیمانه حاصل می‌نمود ولی زمانیکه موضوع به سر معامله با دین می‌آمد، یک سانتی عقب نشینی نمی‌کرد و در موقف خود ثابت می‌ماند.

هیئت ثقیف طی مجالس متعدد روی موضوعات مختلفی صحبت نمودند و در جریان آن پنج شرط خود را مطرح کردند که با آنها موافقه نماید: اجازه‌ی زنا، نخواندن نماز، سود خوری، نوشیدن شراب و عبادت بت لات. رسول الله صلی الله علیه وسلم شرایط آنها را با خون سردی تمام شنیدند و عواقب بد هر کدام

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

را برایشان بیان داشته و بدون استثنا هر پنج شرط را رد کرد؛ زیرا این مسئله یک مورد دنیوی نیست؛ بلکه مسئله‌ی خدا و شریعت است و غیرممکن است کسی مسلمان خوانده شود و در عین حال حرامی را حلال و ترک فریضه‌ای را جایز بداند. هیئت مذکور وقتی دریافتند که رسول خدا با هیچ کدام از شروط آنان موافقت نمی‌کند از وی خواستند که از آنان نخواهد که بدست خود بت خویش را بشکنند. پیامبر علیه السلام این پیشنهاد آنان را پذیرفت و مغیره بن شعبه را همراه آنان فرستاد تا این بت را بشکنند و نابود گرداند. (۲۳)

به همین ترتیب هیئت عامر نیز به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و در حالیکه عامر در صحبتش با پیامبر علیه السلام می‌خواست با طرح سوالاتی وی را مصروف ساخته و توسط اربد به قتل رساند، درین پلانش ناکام ماند و پیامبر علیه السلام اینگونه دعا نمود: پروردگارا! شرّ عامر بن طفیل را از سر ما بردار. (۲۴)

در روایتی آمده است که: عامر نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! اگر من مسلمان شوم برایم چه "امتیاز" می‌دهی؟ پیامبر علیه السلام فرمود: چیزیکه برای سایر مسلمانان است، برای تو نیز داده می‌شود و آنچه برآنهاست، بالای تو نیز می‌باشد. عامر بن طفیل گفت: آیا بعد از خود مرا خلیفه تعیین می‌نمایی؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این امر نه به تو می‌رسد و نه به قومت، گفت: برای من شهرها را بگذار و برای خود بادیه‌ها را، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر. عامر خشمگین شده و چون از پیامبر علیه السلام روی گرداند گفت: سوگند به الله، این شهر را بر ضد تو از سواره و پیاده پُر خواهم کرد! این سخن را گفت و از جا برخاست، و چون عامر برفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند جلو ترا می‌گیرد. عامر بن طفیل هنوز در راه بود که خداوند او را به طاعون مبتلا کرد و در منزل زنی از بنی

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

سلول فوت کرد و در محضر مرگ می گفت: بیماری من همان بیماری است که شتر را فوراً می کشد. (۲۵)

ملاحظه می نمایم که عامر از موضع قدرت سخن می گفت و از موضع قدرت حرکت می کرد، چون قوم وی قوی ترین قوم عرب و بیشترین مردم را تشکیل می داد و به همین خاطر خواهان جانشینی پیامبر یا تقسیم قدرت بین اسلام و جاهلیت بود. رسول خدا تمام خواسته های وی را رد کرد و تنها از وی می خواست که اسلام بیاورد و در مقابل تهدید وی از خود نرمش نشان نداد.

در تعامل پیامبر با این هیئت ها می یابیم که معامله بر سر اسلام به هیچ وجه صحیح نیست، چنانکه پیامبر حاضر نشد که غیر مسلمان را جانشین خود نماید یا قدرت را بین اسلام و کفر تقسیم نماید. در مرحله ی مکی زمانی که قبایل عرب را به اسلام دعوت می کرد همین گونه عمل نمود. سیاست حد و مرز معینی دارد و نباید اسلام در لابلای این حد و مرز مورد معامله یا مورد مذاکره قرار گیرد و اسلام و کفر نمی توانند در اجرای یک حکم شریک باشند؛ یا بر سر یک کرسی حکومت نمایند. (۲۶)

هیئت بنی حنیفه که مسیلمه بن حبیب (مسیلمه ی کذاب) در ترکیب آن بود، خواهان تقسیم قدرت با پیامبر اسلام ﷺ شد ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: اگر این شاخه کوچک خرما را از من بخواهی هرگز به تو نخواهم داد و در آن چه که از سوی خدا برایت مقدر شده است خواهی ماند. اگر [از اسلام] رو بگردانی، خداوند هستی تو را بر باد می دهد.

مسیلمه نا امید به سرزمینش برگشت، مرتد شد و به دروغگویی پرداخت و طی نامه ای به پیامبر علیه السلام نوشت: من با تو در کار نبوت شریک گشته ام، نیمی از کار پیامبری از آن ما و نمی دیگر از آن قریش است!! رسول خدا صلی الله علیه وسلم با نامه ای او را چنین جواب داد: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾. زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که: ابن نُوَاحه و ابن اِثال فرستادگان مسیلمه خدمت پیامبر علیه السلام آمدند. آنحضرت پرسید: آیا گواهی می دهید که من فرستاده‌ی خدایم؟ آن دو گفتند: گواهی می دهیم که مسیلمه فرستاده‌ی خداست. پیامبر علیه السلام فرمود: «لَو كُنْتُ قَاتِلًا رَسُولًا لَقَتَلْتُكُمْ». (۲۸) اگر سفیری را می کشتم، شما را می کُشتم.

نتیجه: از خلال مطالب فوق چنین نتیجه می گیریم:

- ۱- سفیر یا نماینده‌ی قوم و یا کشور به مثابه مهمان قابل احترام و اعزاز می باشد.
- ۲- جان، مال و دین سفیر در قلمرو مسلمانان از هر لحاظ مصوون است.
- ۳- تعامل نیک با سفیران باعث تغییر در فکر و اندیشه‌ی ایشان می شود.
- ۴- رعایت آداب دیپلماسی با سفیران منجر به انتقال آن به کشورهای غیر مسلمان می شود.
- ۵- تعامل خوب با سفیران تمثیل اخلاق اسلامی است که غیر مسلمانان از آن متأثر شده و به اسلام رو می آورند.

پیشنهادهات: برای نهادینه شدن تعامل مطلوب با سفیران موارد ذیل پیشنهاد می گردد:

- ۱- سیرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به گونه‌ی تحلیلی، تجزیه و تحقیق گردد.
- ۲- تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم با سفیرا به شکل مضمون، شامل نصاب درسی فاکولته‌های شرعیات و حقوق و علوم سیاسی گردد.

تبیان ————— تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم...

۳- برای آگاهی عموم مردم در کنار سایر موضوعات دینی باید مطالب مرتبط به تعامل با سفیران از طریق رسانه‌های دیداری و شنیداری کشور نشر گردد.

مآخذ

۱- السهيلي، أبو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد. الروض الأنف في شرح السيرة النبوية، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ: اول، ۱۴۱۲ هـ ق، ج: ۲، ص: ۶۳.

۲- البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي. صحيح البخاري، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، چاپ: اول، ۱۴۲۲ هـ ق، ج: ۷، ص: ۹۵.

- الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد. مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، مؤسسة الرسالة، چاپ: اول، ۱۴۲۱ هـ ق، ج: ۳۸، ص: ۴۶۰.

۴- ابن البيع، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري. المستدرک علی الصحیحین، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ: اول، ۱۴۱۱ هـ ق، ج: ۲، ص: ۷۶.

۵- النساء/۷۷.

۶- أحمد رضا، معجم متن اللغة (موسوعة لغوية حديثة)، دار مكتبة الحياة - بيروت ۱۳۷۷ هـ ق، ج: ۳، ص: ۱۶۲.

۷- ابن هشام، عبد الملك بن هشام حمیری المعافري، السيرة النبوية، تحقيق: طه عبد الروف سعد، شركة الطباعة الفنية المتحدة، ج ۱، ص ۲۶۶.

تبيان ————— تعامل پیامبر اسلام صلى الله عليه وسلم...

- ٨- البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي دلائل النبوة، تحقيق و تعليق: الدكتور / عبد المعطى قلجى، دار الكتب العلمية - ودار الريان للتراث، چاپ: اول، ١٤٠٨ هـ ق، ج ٢، ص ١٨٨.
- ٩- الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم. المعجم الكبير، تحقيق: د/ سعد بن عبد الله الحميد و د/ خالد بن عبد الرحمن الجريسي، مكتبة ابن تيمية - القاهرة، چاپ: دوم، ج: ١٣ - ١٤، ص: ١٣٩.
- ١٠- السيرجاني، راغب. وقفة تحليلية لرسول النبي إلى الملوك و الأمراء، في ضيافة النبي.. ماذا يقول لنا رسول الله ﷺ في هذا الزمن؟، الجمعة ١٥/٠٥/٢٠٢٠.
- ١١- الصلابي، علي محمد محمد. السيرة النبوية عرض وقائع وتحليل أحداث، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان چاپ: هفتم، ١٤٢٩ هـ ق، ج: ٤، ص: ١١٩.
- ١٢- السيرة النبوية عرض وقائع وتحليل أحداث، ج: ٤، ص: ٩.
- ١٣- الغزالي، محمد. فقه السيرة، دار نهضة مصر، چاپ: اول، ص: ٣١٢.
- ١٤- الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر. تاريخ الطبري (تاريخ الرسل والملوك)، دار التراث - بيروت، چاپ: دوم، ١٣٨٧ هـ ق، ج: ٢، ص: ٦٥٥.
- ١٥- مبارکپوری، صفی الرحمن. ترجمه ی فارسی الرحیق المختوم، مترجم: عبدالله خاموش هروی، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام، چاپ: دوم، ١٣٨٢ هـ ش، ص: ٨٤٢.
- ١٦- ابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري. الطبقات الكبرى، تحقيق: إحسان عباس، دار صادر - بيروت، چاپ: اول، ١٩٦٨ م، باب وفد سلامان، ج: ١، ص: ٣٣٢.

تبيان ————— تعامل پیامبر اسلام صلى الله عليه وسلم...

- ١٧- البقرة/ ٢٥٦.
- ١٨- الحلبي، علي بن إبراهيم بن أحمد أبو الفرج. السيرة الحلبية (إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون)، دار الكتب العلمية - بيروت، ١٤٢٧هـ ق، باب غزوة خيبر، ج: ٣، ص: ٦٢.
- ١٩- الطبقات الكبرى، ج: ١، ص: ٢٩٩-٣١٦.
- ٢٠- صهيب عبد الجبار، الجامع الصحيح للسنن والمسانيد، ١٥ - ٨ - ٢٠١٤م، ج: ١٥، ص: ١٢٢.
- ٢١- صحيح البخاري، ج: ٨، ص: ٢٨.
- ٢٢- السيرة النبوية، ج: ٢، ص: ٥٧٣-٥٧٥.
- ٢٣- غضبان، منير محمد. خط مشى سياسى در سيره ى نبوى، مترجم: عمر قادري، نشر احسان، ايران، چاپ: اول، ١٣٨٨هـ ش، ج: ٣، ص: ٨٢٢.
- ٢٤- السيرة النبوية لابن هشام، ج: ٢، ص: ٥٦٨.
- ٢٥- الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم. المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، مكتبة ابن تيمية - القاهرة، چاپ: دوم، ج: ١٠، ص: ٤١٢.
- ٢٦- خط مشى سياسى در سيره ى نبوى، ج: ٣، ص: ٨٢٤.
- ٢٧- الاعراف/ ١٢٨.
- ٢٨- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، مؤسسة الرسالة، چاپ: اول، ١٤٢١هـ: ٦، ص: ٣٠٦.

څېړنپار عصمت الله رحمتزی

د قرآن کریم د تلاوت آداب

ملخص البحث: هذا المقالة بعنوان (آداب تلاوة القرآن الكريم) ويشمل على مقدمة وقيمة وأهمية وأهداف وطريقة و سائر العناوين الجانبية ونتائج واقتراحات ومراجع أخرى ذات صلة. ويبحث فيه عن القرآن هو كلام الله تعالى المبارك الذي أنزل على محمد صلى الله عليه وسلم لهداية الإنسان وتعليمه و تلاوته و نشر هذا الكتاب العظيم مسؤولية كل مؤمن، وفيه أجر كثير، ولتلاوة هذا الكتاب ذكر في القرآن الكريم و أحاديث الرسول صلى الله عليه وسلم آداب كثيره و كذلك يبحث عن اقوال العلماء في هذه الشأن.

لنډيز: قرآن کریم د الله تعالیٰ مبارک کلام دی چې د انسانانو د هدايت او لارښوونې لپاره په محمد صلی الله علیه وسلم باندې نازل شوی دی، د دې ستر کتاب

تلاوت، تدریس او خورول که له یوې خوا د هر مؤمن مسؤلیت دی له بلې خوا د زیات اجر او ثواب درلودونکی هم دی، د دې الهی کتاب د تلاوت لپاره په قرآن کریم، نبوي سنتو او د علماوو په اقوالو کې ځینې آداب ذکر دي چې په دې مقاله کې همدا آداب تر بحث او څېړنې لاندې نیول شوي دي. چې دا مقاله په سريزې، ارزښت، مبرمیت، موخو، میتود او نورو څنگزنو سرلیکونو، پایلو، وړاندیزونو او مأخذونو په سرلیک مشتمله ده.

تبیان ————— د قرآن کریم د تلاوت آداب...

سریزه: الحمد لله رب العالمين الذي نزل الكتاب المبين والعاقة للمتقين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد بلغ الرسالة البلاغ المبين وعلى اله واصحابه الذين تأدبو باداب القرآن والدين المتين وبعد!

قرآن کریم د الله جل جلاله ذاتي او معجز کلام دی چې په محمد صلی الله علیه وسلم باندې په درویش کالو کې نازل شوی دی نو د قرآن کریم د فضیلت او ادابو د مراعات کولو په اړه خپله د الله جل جلاله په کلام او هم د رسول الله صلی الله علیه وسلم په احادیثو کې زیات دلایل موجود دي؛ مونږ ته په کارده چې د الله جل جلاله د کلام فضائل وپیژنو او آداب یې مراعات کړو، لکه په اودس سره، په پاک خای کې، اعودو بالله من الشیطن الرجیم ویلو، په آرامه، په خوږ اواز سره تلاوت کول او هم احکامو کې یې غور او فکرکول، ترڅو د قرآن کریم حق ادا او هم د الله جل جلاله د رضاء سبب وگرځي.

د څېړنې ارزښت: د دې موضوع ارزښت او اهمیت په دې کې دی چې مؤمنان د الله جل جلاله د عظیم کتاب آداب وپیژني او د قرآن کریم د راخستلو او لوستلو په وخت کې دغه آداب مراعات کړي چې هم د قرآن کریم حق ادا شي او هم د الله جل جلاله له طرفه د زیات اجر خاوندان شي.

د څېړنې مبرمیت: څرنگه چې په ټولنه کې ځینې خلک د قرآن کریم د ادابو ارزښت ته په کمه سترگه گوري او یا هم ځینې خلک د قرآن کریم آداب نه مراعت کوي نو دوی باید پوه شي چې د دغه ادابو مراعت کول شرعي امر دی، دا د نورو شرعي امورو په څېر یو باارزښته او له حکمت څخه ډک حکم دی.

دا څېړنه د لاندې موخو لپاره شوي

۱- د قرآن کریم د آدابو په اړه د اسلامي شریعت ځانگړې پاملرنه بیانول.

۲- لوستونکي د قرآن کریم د آدابو په ارزښت پوهول.

۳- د قرآن کریم د آدابو په اړه د اسلامي شریعت دريځ څرگندول.

۴- په خلکو کې د قرآن کریم د آدابو راژوندي کول.

۵- په دې اړخ کې تقصیر کوونکي خپلو تېروتنو ته متوجه کول.

د څېړنې میتود: په دې علمي مقاله کې له تحلیلي توصیفي میتود څخه استفاده شوې ده.

د قرآن کریم لنډه پیژندنه د قرآن کریم تعریف: قرآن د لغت په لحاظ د (فُعْلان) په وزن دی، چې د لوستلو په معنی دی، او په اصطلاح کې قرآن کریم د الله جل جلاله معجز کلام دی، چې په محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم د جبرائیل علیه السلام په واسطه نازل شوی دی، په صحیفو کې لیکل شوی او په تواتر سره مونږ ته رارسېدلی دی او لوستل یې عبادت دی، د الفاتحې په سورت پیل او په الناس پای ته رسېدلی دی.^(۱)

د آداب تعریف: آداب جمع د ادب ده په لغت کې تهذیب، زړه سوی (عاطفه)، مهرباني لطف، شفقت، مهرباني او داسې نورو معنا گانو سره راځي، او په اصطلاح کې هغه پوهه ده چې انسان پخپله وېنا او بیان کې له تېروتنو څخه ساتي، ځکه ادبي علوم هماغه علوم بلل کېږي چې د وینا ښه والی او بدوالی، غلط او صحیح، خوږوالی او پیکه توب ښيي او په منشور او منظوم کلام کې د فصاحت او بلاغت له خوا بحث کوي. او یا په بله معنی ادب د ښو

تبیان ————— د قرآن کریم د تلاوت آداب...

الفاظو په وسیله د خپلو احساساتو او ادراکاتو یا د زړه خبرو ښکاره کول او د اوریدونکو په ذهن کې یې کښېنول دي.^(۲)

د قرآن کریم د تلاوت آداب: په اوداسه، په پاک ځای کې، د اعودو بالله او بسم الله په ویلو، په آرامه او تجوید، په خوگ اواز او خشوع سره تلاوت د مصحف له مخې او یا له یادو د قرآن کریم له آدابو څخه دي چې په لاندې توگه به بیان شي.

۱- په اودس سره تلاوت کول، ځکه چې دا غوره ذکر دی، اگر که (په یادو) لوستل یې بې اودسه هم جایز دی. لکه چې الله جل جلاله فرمایي ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۳)

(نه یې مسه کوي مگر پاک کړی شوي). یعنې قرآن کریم باید اودس لرونکي مؤمنان مسه کړي.

امام محلي رحمه الله وايي دلته خبر په معنی د نهې سره ده یعنې لا یمسهو حرام دي مسه کول د قرآن کریم بغير د پاکوالي نه، په پاکوالي کې علماء د نظر اختلاف لري چې کومه پاکي ترې مراد ده، قتاده رحمه الله او ځینې نور علماء وايي پاکوالی له بې اودسی او نجاست نه، کلبی رحمه الله وايي پاک به وي له شرک نه، ربیع بن انس رحمه الله وايي پاک به وي د گناهونو او خطاگانو نه، حسن بن فضل رحمه الله وايي پاک به وي له شرک او نفاق نه، جمهور علماء رحمهم الله وايي چې محدث به یې هم بې اودسه نه مسه کوي او همدارنگه علي زوی د مسعود، سعد زوی د أبي وقاص، سعید زوی د زید، عطاء، زهري، النخعي، الحکم، حماد او ډلې د فقهاوو چې له دوی نه امام مالک رحمه الله، امام شافعي رحمه الله او روایت شوی دی له ابن عباس او

تبيان _____ د قرآن کریم د تلاوت آداب...

شعبي او ډلې د دوی نه امام أبو حنیفة رحمه الله وایي چې محدث ته بې اودسه مسه کول جایز دي. غوره قول د جمهورو علماوو ده. (۴)

په اودس سره د قرآن کریم راخستل او تلاوت کول واجب دي او بې اودسه یې را اخستل حرام دي ځکه الله جل جلاله خپله ذکر کړي چې بې اودسه به قرآن کریم نه اخلی.

۲- باید په پاک ځای کې تلاوت وشي، چې د قرآن کریم د عظمت خیال وساتل شي. لکه چې الله جل جلاله فرمایي ﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ، مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ﴾ (۵) (دا قرآني آیتونه په مبارکو صحیفو کې نغښتي دي؛ لوړه مرتبه لرونکي او پاکي دي).

نو معلومه شوه چې قرآن کریم د الله تعالی عظیم کتاب ده نو داسې عظیم کتاب باید په پاک ځای کې و ویل شي ځکه چې دا له یو مقدس مقام نه د مقدسې ملایکې په واسطه په مقدس انسان محمد صلی الله علیه وسلم باندې نازل شوی دی.

۳- د قرآن کریم پیل په (اعوذو بالله من الشیطن الرجیم) سره کول. لکه دا قول د الله جل جلاله ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ (۶) (نو کله چې ته په قرآن لوستلو پیل وکړې، نو له رتل شوي شیطان نه د الله جل جلاله پناه غواړه). د شیطان نه په هر وخت کې د الله جل جلاله پناه غوښتل پکار دي مگر د قرآن کریم د تلاوت په وخت کې سنت دي چې (اعوذو بالله من الشیطن الرجیم) ولوستل شي. رسول الله صلی الله علیه وسلم په ډېرو ځایونو کې په الله تعالی باندې له شیطان نه پناه غوښتي ده. د مثال په ډول «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ، قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ

تبیان ————— د قرآن کریم د تلاوت آداب...

فِي الصَّلَاةِ ، يَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(٧) (ابن مسعود رضی الله عنه فرمایي کله به چې رسول الله صلی الله علیه وسلم مسجد ته داخلیده نو دا الفاظ به یې ویل ای! الله تعالی پناه غواړم په تا باندې له شیطان رتل شوي نه).

۴- د قرآن کریم د تلاوت او یا د هر سورت په پیل کې (بسم الله الرحمن الرحيم) ویل لازمي دي بغير د سورت توبې څخه لکه چې الله جل جلاله فرمایي ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾^(٨) (ای پیغمبره! ولوله، د خپل رب په نوم چې هغه ټول مخلوقات پیدا کړي). رسول الله صلی الله علیه وسلم ته الله جل جلاله امر وکړه چې د خپل رب په نوم دې ولوله نو بسم الله الرحمن الرحيم هم د الله جل جلاله په نوم شروع کول دي.

په تفسیر قرطبي کې د بسم الله په باره کې ډېر اقوال موجود دي چې مونږ به ترې یوڅو ذکر کړو:

الف: علماء فرمایي بسم الله الرحمن الرحيم دا قسم دی د رب له طرفه چې د هرسورت په سر کې ذکر ده چې دا کلام ستاسې لپاره حق درلیږل شوی خپل مسؤلیت ته متوجه شی.

ب: بعضي علماء فرمایي بسم الله الرحمن الرحيم ضامن ده د ټول شریعت لپاره ځکه دا دلالت کوي په ذات او صفاتو د الله تعالی او دا قول صحیح ده.

ج: وایي سعید زوی د سکینه ماته رسیدلی دی دې علي زوی د ابي طالب رضی الله عنه ما ولیده یو کس چې بسم الله الرحمن الرحيم یې لیکه ما ورته وویل تا سخا وکړه کوم کس چې سخا وکړي الله تعالی ورته مغفرت کوي.

تبیان ————— د قرآن کریم د تلاوت آداب...

د: وایي سعید ما ته داسې را رسیدلي یو کس وکتل کتاب ته چې په هغه کې بسم الله الرحمن الرحیم لیکل شوي وه هغه یې خکل کړه او په سترگو یې کینود نو الله تعالی ورته بښنه وکړه.^(۹)

د تلاوت په شروع کې بسم الله الرحمن الرحیم لوستل سنت دي.

۵- په ارامه او کراره تلاوت کول او تجوید ته پوره پاملرنه کول، په دلیل د دې قول د الله جل جلاله ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^(۱۰) (او قرآن کریم ښه په کراره کراره لوله). مطلب دا ده چې حروفو ته خپل خپل حق ورکول پکار دي. لکه: د مد ادغام او نورو احکامو تطبیقول.

یعنې د قرآن کریم په تلاوت کې به تلوار نه کوی مگر په نرمی او تدبر سره به یې لولی. امام ضحاک رحمه الله وایي ولولی حرف حرف. امام مجاهد رحمه الله غوره خلک الله تعالی ته په تلاوت د قرآن کریم کې پوهان دي. او قرآن کریم له خپلو اصولو سره برابر لولي. «وَرَوَى الْحَسَنُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِرَجُلٍ يَقْرَأُ آيَةً وَيَبْكِي، فَقَالَ: أَلَمْ تَسْمَعُوا إِلَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً هَذَا التَّرْتِيلُ وَسَمِعَ عَلْقَمَةُ رَجُلًا يَقْرَأُ قِرَاءَةً حَسَنَةً فَقَالَ: لَقَدْ رَتَّلَ الْقُرْآنَ»^(۱۱) (امام حسن رحمه الله څخه روایت دی وی نبي صلی الله علیه وسلم یوه ورځ په یو کس تیریده چې هغه د قرآن تلاوت کوه او ژړل یې نو رسول الله صلی الله علیه وسلم ورته وویل چې تا دا آیات نه دی اوریدلي ورتل القرآن ترتیلاً دا اوس ترتیل ده چې ته یې لولې واوریده علقمه چې بیا هغه سړي قرأت کوه ښایسته بیا هغه کس په ترتیل سره قرآن ولوست).

۶- د قرآن کریم په ظاهري او باطني معنی او د هغه په عجایبو کې غور، فکر او تدبر کول، ځکه چې همدا مقصودي شی دی او ډېره مهمه غوښتنه ده. لکه

تبیان ————— د قرآن کریم د تلاوت آداب...

چې الله جل جلاله فرمایي ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^(۱۲) (دا یو ډېر برکتناک کتاب دی چې مونږ تاته (ای پیغمبره) نازل کړی دی ترڅو چې دوی د ده پر آیتونو غور وکړي او د پوهې او فکر خاوندان تربینه درس واخلي). او همدارنگه په بل ځای کې هم فرمایي ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾^(۱۳) (آیا دوی په قرآن کریم کې تدبیر نه کوي) معلومه دا شوه چې د قرآن کریم په هر آیت کې سوچ او فکر کول واجب او لازمي دي ځکه دا د الله تعالی سره مناجات او خبرې کول دي د دې لپاره چې معنی یې وپېژنو. په تفسیر بغوي کې ذکر دي چې تدبیر فکر کولو او اخر انجام د یو کار کتلو ته وايي.

په تفسیر الوسيط لطنطاوي کې ذکر دي د قرآن کریم په معنی باندي ځان پوهولو ته تدبیر وايي.

تفسیر الطبري کې ذکر دي چې تدبیر هغه څه چې په شریعت کې جائز وي د هغه تعظیم او په هغه عمل کولو ته وايي.

۷- په خوږ اواز سره تلاوت کول؛ ځکه چې قرآن کریم د اواز لپاره ښکلا ده او ښایسته اواز په نفس اثر غورځوي، په حدیث شریف کې راغلي دي «عن البراء بن عازب من قول الرسول صلی الله علیه وسلم «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»^(۱۴)

(خپل اوازونه په قرآن کریم سره ښایسته کړئ). او همدارنگه یو بل روایت هم ده «عن البراء بن عازب قال سمعت رسول الله يقول: حسنوا القرآن بأصواتكم فإن الصوت الحسن يزيد القرآن حسنا»^(۱۵) (تاسو قرآن کریم ښایسته کړئ په خپلو آوازونو سره ځکه ښایسته آواز د قرآن کریم حسن نور هم زیاتوي).

تبیان ————— د قرآن کریم د تلاوت آداب...

دا چې په احادیثو کې رسول الله صلی الله علیه وسلم د قرآن کریم په نښاسته لوستلو امر کړی نو مونږ ته پکار ده چې د الله تعالی کلام په هغه طریقه ولولو چې په کومه طریقه غوښتل شوی وي.

نو په نښاسته اواز سره د قرآن کریم لوستل مستحب دي.^(۱۶)

۸- په جهر او په اوچت اواز تلاوت کول، کله چې جهر غوره وي، ځکه په دې سره زړونه راوینښېږي، احساسات او مشاعرو، تفکر، نظر او تدبر تمرکز پیدا کوي. خو که د ریاء وېره وي او یا پرې خلکو ته ضرر رسېده نو بیا خفیه لوستل غوره دي. لکه دې رسول الله صلی الله علیه وسلم دغه حدیث (روی ابوسعید الخدری، رضی الله عنه؛ کنت فی عصابة فیها ضعفاء المهاجرین، و إن بعضهم یستر بعضاً من العری، و قاری یقرأ علینا. و نحن نستمع لقراءته. فقال: فجاء رسول الله صلی الله علیه و سلم حتی قام علینا، فلما راه القاری سکت. قال: فسلم و قال: «ماذا کنتم تصنعون؟» قلنا: «یا رسول الله، کان قاری یقرأ علینا و نحن نستمع لقراءته.» فقال النبی، علیه السلام: «الحمد لله الذی جعل فی أمتی من أمرت أن أصبر نفسی معهم.» قال: ثم جلس و سطنا لیعدل نفسه فینا...»^(۱۷) (ابو سعید خدری رضی الله عنه فرمایي زه یوه ورځ د غریبانو مهاجرینو په ډله کې ناست وم دوی دومره فقیران وه چې په دوی کې بعضې د بدن د برېښوالي په وجه د یو بل سره نږدې ناست وو چې د هغې په وجه یې د بدن دا ښکاره حصې هم پټې وې او یو قاری مونږ ته د قرآن کریم تلاوت کولو، ناخپه رسول الله صلی الله علیه وسلم راغی او له مونږ سره نږدې اودریده، نبي صلی الله علیه وسلم په راتلو سره قاري چپ شو، د قاري د چپ کیدو نه پس نبي علیه السلام سلام واچو بیایې وفرمایي تاسو څه کول؟ مونږ

ورته وفرماییل یا رسول الله! مونږ ته یو قاري تلاوت کولو او مونږ د الله جل جلاله کتاب ته غوږ نیولی وو، رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرماییل ټول تعریفونه هغه الله لره دي چا چې زما په امت کې داسې خلق پیدا کړه چې ماته دا حکم وشوی چې زه د هغوی سره کینم. راوي فرمایي بیا نبی صلی الله علیه وسلم زمونږ په منځ کې په داسې انداز کې کیناستو چې د دوی د ذات اقدس تعلق زمونږ ټولو سره یو شان وه...). مطلب د قرآن کریم په جهر لوستلو کې ده.

په بعضې ځایونو کې د قرأت اوریدل فرض دي لکه په لمانځه کې او په بعضې ځایونو کې سنت دي لکه عامو وختونو کې.

۹- د تلاوت پر مهال حاضرینو ناستو خلکو باندې واجب دي چې د قرآن کریم تلاوت ته په توجه غوږ ونیسي او په نورو کارونو د مشغولیدو څخه ځانونه وساتي؛ ځکه الله جل جلاله فرمایي ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^(۱۸) (کله چې ستاسې په وړاندې قرآن کریم لوستل کیږي، نو هغه په غور سره واورئ او چوپ اوسئ؛ ښایي چې پرتاسې رحم وشي). په مؤمنانو لازمه ده چې د قرآن کریم د قرأت په وخت کې چوپ پاتې شي.

۱۰- د قرئت په وخت په خشوع کې مبالغه کول او قصداً د ژړا کولو کوښښ مستحب دی ترڅو د الله جل جلاله عظمت او لویي په یاد راوړل شي چې قرآن د هغه کلام دی.

لکه د رسول الله صلی الله علیه وسلم دغه حدیث «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقْرَأْ عَلَيَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْرَأْ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ قَالَ نَعَمْ فَقَرَأْتُ سُورَةَ النِّسَاءِ حَتَّى أَتَيْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ [فَكَيْفَ إِذَا

جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ۖ قَالَ حَسْبُكَ الْآنَ فَالْتَفَتُ إِلَيْهِ فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذَرِفَانِ»^(۱۹) (عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه فرمایي: ماته رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایل ماته د قرآن کریم تلاوت وکړه، ما ورته و ویل آیا زه تاسو ته تلاوت وکړم؟ حالانکه دا خو تاسو ته نازل شوی نبي کریم صلی الله علیه وسلم و فرمایل زه خو نبوم چې دا قرآن کریم د خان نه علاوه د بل چانه واوړم. ابن مسعود رضی الله عنه فرمایي چې ما د سورت النساء تلاوت شروع کړ، تردې پورې چې زه دې آیت ته ورسیدم ﴿فكيف إذا جئنا من كل أمة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا﴾ (هاغه وخت به د دوی څه حال وي هر کله چې مونږ د هر یو اُمت نه یو گواه راولو، او ای پیغمبره! مونږ تا په دې اُمت باندي گواه کوو) نو نبي صلی الله علیه وسلم ماته و فرمایل بس اوس او درپره ابن مسعود رضی الله عنه فرمایي چې ما د رسول الله صلی الله علیه وسلم دواړه سترگې مبارکې اوليدې چې اوبنکې ورنه جاري وې يعنې ژړل يې).

۱۱- تلاوت کول د مصحف له مخې غوره دي، ځکه کتل ورته هم عبادت دی، نو یو ثواب د قرائت او بل ثواب د کتلو د مصحف ته دي. لکه دغه روایت کې چې ذکر دي. «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ الْأَزْدِيَّةِ قَالَتْ: رَأَيْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقْرَأُ فِي الْمُصْحَفِ، فَإِذَا مَرَّتْ بِسَجْدَةٍ قَامَتْ فَسَجَدَتْ».^(۲۰) (له ام سلمه ازديه رضی الله عنها څخه روایت دی وايي چې ما عايشه رضی الله عنها وليده چې قرآن کریم يې په مصحف کې لوسته او کله به چې په سجده تلاوت تیره شوه وبه دریده او سجده يې تلاوت به يې وکړه). له دې نه معلومېږي چې په مصحف کې تلاوت کول غوره دي.

۱۲- د قرآن کریم ټول احکامات منل او په ژوند کې راوستل دا دلویو ادابو څخه ده. لکه چې الله جل جلاله فرمایي ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السُّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^(۲۱) (ای مؤمنانو! تاسې په هر اړخیزه ډول په اسلام کې ننوځئ او د شیطان پیروي مه کوئ، چې هغه ستاسې ښکاره دښمن دی). یعنې د قرآن کریم او د شریعت مطهره ټول حکمونه ومنئ او په خپل ژوند کې یې راوړئ.

۱۳- همیشه د قرآن کریم تلاوت کول چې دا د قرآن کریم د حقوقو څخه هم ده لکه چې الله جل جلاله فرمایي ﴿وَأْمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ﴾^(۲۲) (ماته امر شوی چې مسلمان و اوسم؛ او دا قرآن په لوستلو سره وا ورم). یعنې مونږ ته همیشه پکار دي د الله د کلام تلاوت وکړو.

۱۴- د جامو د پاکوالي لحاظ ساتل.

۱۵- قرآن کریم وروسته د تلاوت نه په اوچت ځای کې ایښودل.

۱۶- د سجده آیت په لوستلو سره فوراً سجده تلاوت کول په کار دي، که فوراً نه وي وروستو خامخا په کار ده.

۱۷- کله چې قرآن کریم ختمیدو ته نږدې شي نو خپل رشته دار او متعلقین راغوښتل په کار دی، د دې د پاره چې هغوی هم د دې ختم قرآن په دعا کې شریک شي، ځکه په دې وخت کې دعا قبلېږي.

۱۸- په نجس او مکروه ځایونو کې تلاوت کول مکروه دي.

تبیان ————— د قرآن کریم د تلاوت آداب...

۱۹- د تلاوت په دوران کې د نیوي خبرې کول نه دي په کار، که ضرورت وي نو آیت دې پوره کړي، قرآن کریم دې بند کړي او بیا دې خبرې وکړي، خو چې کله بیا تلاوت شروع کوي نو بیا اعوذ بالله او بسم الله ویل په کار دي.

۲۰- په کوم مجلس کې چې خلق په خه بل کار مشغول وي، یا هلته شور او غوغا وي نو هلته تلاوت کول نه دي پکار، البته که بل ځای نه وو نو بیا دې په دې مجلس کې په پټه تلاوت کول په کار دي. خو که ټول خلک چپ ناست وو، د تلاوت اوریدو ته یې شوق وو او چاته په اچت اواز تلاوت کولو سره تکلیف نه رسیده نو بیا په اچت آواز سره تلاوت کول په کار دي.

۲۱- د تلاوت په دوران کې چاته اودریدل، یا د هغه تعظیم ضرورت نشته، البته عالم باعمله، استاد او مور او پلار ته اودریدل او د دوی تعظیم کول جائز دي.

۲۲- تکیه لږولو سره یا په ملاسته تلاوت کول اگر چې جائز دی لیکن افضل او ادب دا دی چې په ناسته تلاوت وشي.

پایله: د دې بحث په پای کې دغو لاندې پایلو ته رسیږو چې:

۱- اسلامي شریعت د قرآن کریم په څومره ډېر ارزښت قائل دی چې دومره آداب یې ورته ایښي.

۲- د قرآن کریم د آدابو په مراعات سره د قرآن کریم حق ادا او هم د الله جل جلاله د رضاء سبب کیږي.

۳- د قرآن کریم د آدابو په مراعات سره د مؤمنانو په مخونو کې نور پیدا کیږي.

تبيان ————— د قرآن کریم د تلاوت آداب...

۴- د قرآن کریم تلاوت د مصحف له مخې زیات اجر لري نسبت له یادو ویلو نه. لکه د رسول الله صلی الله علیه وسلم دغه حدیث «عن عثمان بن عبد الله بن أوس الثقفي عن جده قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: قراءة

القرآن في غير المصحف ألف درجة و قراءته في المصحف تضعف على ذلك ألفي درجة»^(۲۳) (اوس ثقفي رضی الله عنه له خپل نیکه نه نقل کوي دی وایې چې رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایل قرأت د هغه کس چې بغیر له مصحف نه یې کوي زر درجې ثواب لري او قرأت د هغه کس چې په مصحف کې کوي دوه زره درجې ثواب لري).

۵- عزت یوازي د قرآن کریم د احکامو په منلو او ژوند کې راوستلو کې دی نه په نورو اسبابو کې.

۶- د قرآن کریم تلاوت په عاجزی او تدبر سره لوستل او اوریدل د انسان ژوند ته تغیر ورکوي.

۷- د قرآن کریم په ارامه لوستلو سره د مسلمان زړه ته اطمینان او سکون حاصلیږي.

وړاندیزونه: د موضوع په اړه اړوندو ادارو او مسؤلینو ته دغه وړاندیزونه وړاندې کېږي:

۱- د افغانستان علومو اکاډمي ته وړاندیز کېږي چې د قرآن کریم د آدابو په باره کې مکمل کتاب ولیکي او هم چاپ شي تر څو یې گټه عامه او هر چاته ورسپړي.

تبيان _____ د قرآن کریم د تلاوت آداب...

۲- - پوهنې وزارت او نورو تعلیمي ادارو ته وړاندیز کووم چې په خپلو نصابونو کې داسې موضوعاتو ته ځای ورکړي ترڅو تعلیمي ځوان قشر د شعایرو آداب او اهمیت وپېژني او ترې ساتنه وکړي لکه قرآن کریم، مسجد، علماء او داسې نور.

۳- ارشاد حج او اوقافو وزارت ته مې وړاندیز دا دی چې ترڅو امامان او خطیبان وهڅوي په خپلو خطبو، وعظونو، مدرسو او مسجدونو کې چې د قرآن کریم آداب عامو مؤمنانو ته واضح کړي تر څو عام مؤمنان یې له اهمیت څخه خبر شي.

مآخذ

۱- مناع القطان: مباحث فی علوم القرآن، مکتبة المعارف للنشر والتوضیح، الطبعة الثالث ۱۴۲۱ هـ ۲۰۰۰ م، لومړی ټوک، ۹ مخ.

۲- فرهنگ ډاکټر محمد معین: ډاکټر محمد معین، ناشر: گودر کتاب خپرندځی. ۲۰ مخ.

۳- الواقعه: ۷۵.

۴- القنوجي: أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري (المتوفى: ۱۳۰۷ هـ)، فتح البيان في مقاصد القرآن، عني بطبعه وقدم له وراجعته: خادم العلم عبد الله بن إبراهيم الأنصاري، ناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت، عام النشر: ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ۱۳ ټوک، ۳۸۳ مخ.

۵- عبس: ۱۳-۱۴.

تبيان ————— د قرآن كريم د تلاوت آداب...

٦- النحل: ٩٨.

٧- البيهقي: أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، ناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى - ١٣٤٤ هـ، عدد الأجزاء: ١٠، ٢، ٣٥، ٣٥ مخ.

٨- العلق: ١.

٩- القرطبي: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخرزجي شمس الدين (المتوفى: ٦٧١هـ)، الجامع لأحكام القرآن تفسير القرطبي، ناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة

الطبعة: الثانية، ١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م، عدد الأجزاء: ٢٠ جزء، لومړى ٣٥ مخ، ٩١ مخ.

١٠- المزمّل: ٤.

١١- الجامع لأحكام القرآن تفسير القرطبي: لومړى ٣٥ مخ، ١٧ مخ.

١٢- ص: ٢٩.

١٣- النساء: ٨٢.

١٤- البخاري: ابو عبد الله محمد بن اسماعيل الجعفي، صحيح البخاري، (المتوفى: ٢٥٦هـ) المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ، ٢٣، ٧٨، ٧٨ مخ.

تبيان ————— د قرآن كريم د تلاوت آداب...

١٥- الدارمي: أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن الدارمي، سنن الدارمي، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الأولى ١٤٠٧ هـ، ٢ توك، ٥٦٥

١٦- الموسوعة الفقهية الكويتية: صادر عن وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة: (من ١٤٠٤ - ١٤٢٧ هـ)، مطابع دار الصفوة - مصر، تنبه: تراجم الفقهاء في الأصل الورقي ملحقة بأخر كل مجلد، فجمعت هنا - في

هذا الكتاب الإلكتروني - في آخر الموسوعة تيسيرا للوصول إليها، مع الحفاظ على ترقيم الصفحات، ٧ توك، ٥٤ مخ.

١٧- مظاهر حق شرح مشكوة: علامه تواب قطب الدين خان دهلوي، الناشر: مكتبة فاروقيه محله جنكي پشاور، ٤ توك، ١٢ مخ.

١٨- الاعراف: ٢٠٤.

١٩- صحيح البخاري: ١٥ توك، ٤٨٢ مخ.

٢٠- البيهقي: أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، ناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى - ١٣٤٤ هـ، ٢ توك، ٣٢٦ مخ.

٢١- البقرة: ٢٠٨.

٢٢- النمل: ٩٢-٩١.

٢٣- البيهقي: أبو بكر أحمد بن الحسين، شعب الإيمان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٠، ٢ توك، ٤٠٧ مخ

معاون سرمحقق عبدالحميد وفا

برخی راه های همدمی با قرآن کریم

ملخص البحث: بصفته كائناً، يكون الإنسان مسؤولاً وملتزماً بالحفظ على اتساق علاقته مع الخالق، من الضروري مراقبة سلسلة من الإرشادات ودراساتها باستمرار، يجب أن يتذكر هذه الإرشادات طوال حياته ودائماً ما اعتبرهم ديناميكيات حياته، تجاهل هذه الإجراءات والمبادئ التوجيهية لقد تسبب في تعطيل النظام وانهيار المجتمع البشري وتعطيل نظام الحياة الفردية والمجتمعات البشرية وسيتسبب في كثير من المشاكل للمجتمع، كما نحن نرا الآن هذه الوضع في المجتمعات الإسلامية، فهذا هو الوضع في المجتمعات الاسلامية بسبب ترك القرآن الكريم وإدارة الظهر لأوامره وتعليماته، لذلك، يجب على الإنسان، في حياته أن يكون أمامه دائماً الأصل الذي هو(القرآن الكريم). ودراسته بالتدبر والتأمل، وتعليمه وتعلمه، وتطبيق أحكامه وممارسته وتلاوته اليومية والإخلاص به. للتحرك في مسارها المعين وتنظيم الحياة السعيدة حسب تعليماتها، مهد الطريق للحفاظ على نظام حياة الإنسان ومن ناحية أخرى، لكي تستحق الانسان العامل به مكافات ربه الخالق الكون.

لهذا السبب، في هذه المقالة، جرت محاولة لاستخدام نصوص الشرعية، لكي أوضح سبل منع الهجر ومناقشة طرق الأنس مع القرآن الكريم، كي تكون

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

وسيلة للمسلمين للتعرف على القرآن الكريم والاهتمام بهذه وصفة حياة المجتمعات الإسلامية.

خلاصه: انسان به عنوان موجود مسئول و مکلف برای حفظ و قوام رابطه خویش با خالق هستی، ملزم به رعایت و مطالعه دوامدار سلسله رهنمودهای است که باید در طول حیاتش به خاطر داشته باشد و برای پویایی راه و رسم زندگی اش همیشه آنها را در نظر بگیرد، بی اعتنایی در برابر چنین طرزالعملها و رهنمودها سبب اختلال نظام و فروپاشی اجتماع بشری شده و نظم زندگی فردی و جوامع بشری مختل می گردد و معضلات فراوانی را برای جامعه به بار خواهد آورد، قسمیکه ما در جوامع اسلامی این وضعیت را از سبب عدم همدمی با قرآن کریم و پشت کردن به فرامین و ارشادات آن به چشم سر مشاهده می کنیم، از این رو انسان مکلف است تا در زندگی خویش، اصولنامه ای که عبارت از (قرآن کریم) است را همیشه پیش روی خود داشته باشد و با تدبر، تعمق، تعلیم و تعلم، تطبیق احکام، عمل، تلاوت روزانه و اخلاص، در مسیر تعیین شده آن حرکت نموده و طبق دستوراتش زندگی خویش را ترسیم و تنظیم کند، تا از یک طرف راه را برای حفظ نظام حیات بشری هموار نموده و از طرف دیگر مستحق مکافات اخروی خالق کاینات گردد.

از همین جهت در این مقاله تلاش می شود تا با استفاده از نصوص شرعی، برخی راه های همدمی با قرآن کریم را روشن نموده و شیوه های انس، الفت و همدمی با قرآن کریم را مورد بحث قرار دهیم، تا باشد که وسیله برای

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

آشنایی و علاقه مسلمانان با قرآن کریم، این دستور العمل زندگی جوامع اسلامی شده باشیم.

مقدمه: الحمد لله الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا، والصلاة والسلام على رسوله الذي ارسل الى العالمين بشيرا وعلى آله واصحابه الذين كانوا لرسول الله صلى الله عليه وعلى آله واصحابه وسلم معيناً ونصيراً، و بعد: قرآن کریم برجسته ترین و والاترین کتاب آسمانی است که از نظر ارزش، مفاهیم و تأثیر در هدایت اجتماع بشری بی نظیر است، کتاب جاودانه و تحریف ناپذیری که از جامعیت موضوعی برخوردار بوده و برای هر کس که آن را به اخلاص تلاوت نموده، مقتدی و سر مشق زندگی خویش قرار دهد، نقش مؤثر و ژرفی در تعیین مسیر درست زندگی دنیوی و نیل به سعادت اخروی وی ایفا می کند.

قرآن کریم یگانه کتاب جامع الله متعال است که با مجموعه ای از احکام و هدایات فردی، خانوادگی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، سیاسی و اقتصادی عهده دار هدایت انسان به زندگی سعادت مند بوده و می باشد. تمسک به قرآن کریم به عنوان حبل الله المتین که از منشأ عزت و حکمت نازل و به دست بشریت رسیده است راه رشد و کمال به سوی قلّه های رفیع انسانیت را به انسانهای راه گم نشان می دهد. که خدا ناخواسته اگر ارتباط با آن؛ قطع شود، راه سعادت به روی انسانها مسدود خواهد شد.

امروزه متأسفانه قرآن کریم با تمام عظمت و بزرگی اش نه تنها به صورت شایسته در متن زندگی انسانیت قرار نگرفته؛ بلکه در جوامع اسلامی با دست

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

های پیدا و پنهان دشمنان و نا آگاهی و جهل پیروان، حقیقتاً متروک مانده است و اگر جایی هم به استفاده از قرآن کریم پرداخته می شود بیشتر ظواهر آن به کار برده می شود از قبیل: در فاتحه خوانی ها به قصد ایصال ثواب، برخی ختم های رواجی قرآن کریم در ماه مبارک رمضان در هر شبی دو جزء، سه جزء، و شش جزء، بدون در نظر گرفتن ترتیل و تجوید و تدبیر، بلکه فقط به ظاهر برای کسب ثواب، مسابقات حسن قرائت و حفظ قرآن کریم، تا استفاده کاربردی، حقیقی و عملیاتی و همه جانبه طبق خواست و تقاضای آن، و این درحقیقت همان مهجوریت و عدم همدمی با قرآن کریم است.

یکی از بزرگترین شکل های عدم همدمی با قرآن کریم عدم معرفت به کارآمدی آن در تمام شئون زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی بشریت است. اگر جوامع مسلمان به این معرفت نایل آیند که همانا قرآن کریم یگانه نسخه شفابخش مشکلات همه جانبه و پیشروی آنهاست؛ اصلی ترین عامل مهجوریت قرآن کریم زدوده خواهد شد و با ورود قرآن به متن زندگی مسلمانان رابطه حقیقی با قرآن کریم برقرار شده و در عوض پرداختن صرف به ظواهر از قبیل: تلاوت، حفظ و مسابقه، به تفکر و تدبیر در معانی و مفاهیم آن و تنظیم زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بر مبنای مفاهیم قرآنی پرداخته و به این وسیله سعادت دنیوی و اخروی که بشارت قرآن کریم به پیروانش می باشد تأمین خواهد شد و در نتیجه ان شاءالله که، حیات طیبه فردی و اجتماعی، مزد این توجه حقیقی به قرآن کریم، نصیب جوامع اسلامی می گردد. از همین جهت در این مقاله قصد داریم به نشان دهی برخی راه های همدمی و الفت با قرآن کریم بپردازیم.

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

مبرمیت تحقیق: قرآن کریم این آخرین کتاب آسمانی که خلاصه تمام شرایع من قبلنا را در بر دارد و برای هدایت امت پیامبر آخر الزمان محمد مصطفی صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم خاصتا و برای رهنمایی تمام بشریت به طور عام نازل گردیده است زبینه است که همیشه و در همه حالات دستورات آن مرعی الاجراء بوده و همیشه ترازو و آینه تمام نمایی زندگی جوامع بشری باشد، ولی با تأسف چنانکه شایسته است به آن عمل نمی شود، این عدم همدمی با قرآن کریم یا از غفلت جوامع اسلامی است و یا از مداخلات آشکار و پنهان شیطان صفتان قسم خورده که در عناد از کبر، غرور و در نهایت شرمنگی خود، کلان آنها گفته است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^(۱) (شیطان گفت: (ای پروردگار) به عزت و عظمتت قسم که همه آنها اغوا و گمراه خواهیم کرد). لهذا ضرورت احساس می شود تا بخاطر یاد دهانی و متوجه ساختن مسلمانان غافل، کلمات چند پیرامون برخی راه های همدمی با قرآن کریم و شیوه های انس و الفت با آن را خدمت خوانندگان محترم رقم بزنیم.

هدف تحقیق: هدف از تحقیق پیرامون موضوع این است که چگونه بتوانیم مسلمانان و جوامع اسلامی را به این سرچشمه حیات بخش دوباره وصل حقیقی نماییم.

میتود تحقیق: در این تحقیق بیشتر از میتود توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

سؤال اصلی تحقیق: آیا راه های برای همدمی با قرآن کریم و جلوگیری از هجر آن وجود دارد؟

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

سؤالات فرعی تحقیق

۱- کدام راه ها برای همدمی با قرآن کریم در پیش است؟

۲- همدمی با قرآن کریم در جوامع اسلامی به چه معنی است؟

مفهوم هجر قرآن کریم: «هجر» در اصل ضد وصل یعنی فراق، جدایی و دوری است.^(۲) یا دور شدن انسان از چیزی که باید ارتباط محکمی بین آن ها برقرار باشد.^(۳) برخی معنای دیگری برای هجر و مهجور بیان کرده اند و آن «هدیان» است از این رو مراد از کلام مهجور، کلام انسان بیمار یا خواب است که هدیان می گوید.^(۴) چنانچه مشرکان به زعم خود در منع شنیدن قرآن کریم از زبان پیامبر صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم چنین می گفتند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ».^(۵) (کافران (به همدیگر) می گویند: به این قرآن گوش فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاوه سرائی و جار و جنجال کنید (تا مردمان قرآن را نشنوند و مجال اندیشه در باره مفاهیم آن از ایشان گرفته شود و) به این (وسیله) شما پیروز گردید).

در اصطلاح؛ مهجوریت قرآن به معنای دور شدن دل و عمل انسان از قرآن و ترک تلاوت آن می باشد.^(۶) چنانچه در گلایه ای از زبان مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم، در رابطه به قومش در قرآن کریم آمده است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا».^(۷)

(و پیغمبر (شکوه کنان از کیفیت برخورد مردمان با قرآن) عرض می کند: پروردگارا! قوم من این قرآن را (که وسیله سعادت دو جهان است) رها و از آن دوری کرده اند (واز تدبر و عمل بدان غافل شده اند).

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

بدون شک بیشترین مسلمانان قرآن کریم را در جوامع اسلامی به دست فراموشی سپرده اند؛ قرآنی که رمز حیات و وسیله نجات است؛ قرآنی که عامل پیروزی، حرکت و ترقی است؛ قرآنی که مملو از برنامه هایی برای زندگی سعادت‌مند است؛ اکنون قرآن کریم در میان مسلمانان به صورت یک کتاب تشریفاتی درآمده است؛ تنها الفاظش را با صدای جالب از دستگاه‌های فرستنده پخش می‌کنند، و در کاشی کاری‌های مساجد به عنوان هنر معماری مورد توجه قرار می‌گیرد؛ برای افتتاح خانه نو، یا حفظ مسافر، شفای بیماران، فاتحه خوانی و حد اکثر برای تلاوت به عنوان ثواب از آن استفاده می‌کنند. و از تطبیق احکام، اوامر و نواهی آن طبق دستور این آیه مبارکه: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۸) (وهمگی به رشته (ناگسستی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید) حقیقتا خبری نیست. و حتی گاهی که با قرآن استدلال می‌نمایند، هدفشان اثبات پیش‌داوری‌های خود به کمک آیات قرآن کریم است و بس.

برخی راه های همدمی با قرآن کریم:

۱- تعلیم و تعلم: یکی از راه های بارز و مهم همدمی با قرآن کریم یاد گرفتن و یاد دادن حقیقی و واقعی آن طبق خواست و تقاضای قرآن کریم است، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم در حدیث می‌فرمایند: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^(۹) ای امت محمد صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم (بهترین شما کسی است که قرآن کریم را (آن گونه

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

که شایسته آن است) یاد گیرد و آن را برای دیگران یاد بدهد) شارحین حدیث گفته اند: اشتباه نشود که این تعلیم و تعلم فقط خلاصه در لفظ قرآن کریم است؛ بلکه لفظا و معنا هر دو را در برمی گیرد؛ زیرا علمی که عمل را به ارمغان نیارد به آن در شریعت علم گفته نمی شود.^(۱۰)

۲- تدبیر: یکی دیگر از راه های پیدا کردن همدمی با قرآن کریم تدبیر در مفاهیم و معانی ژرف و عمیق آن است؛ زیرا زمانی که انسان حقیقت و واقعیت اهداف والا و معانی بلند قرآن کریم را درک کرد به آن همدمی، الفت، محبت و انس پیدا کرده و شیفته اش می شود، الله متعال در تحذیر از عدم تدبیر و تعمق در محتوا و مفاهیم قرآن کریم، این اصول اساسی جوامع انسانی می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^(۱۱) (آیا در باره قرآن نمی اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و واریسی و عملی نمی کنند) یا این که بردلهائی قفلهای ویژه ای زده اند؟). در این مورد آیات مختلفی با صراحت فریاد می دارند که قرآن کریم کتاب اندیشه و عمل است و باید آن را بررسی و واریسی (و به اوامر، نواهی و احکام آن عمل کرد) و تنها به تلاوت ظاهری آن اکتفا نکرد.^(۱۲)

۳- تطبیق احکام قرآن کریم: دیگر از راه های همدمی با قرآن کریم، تطبیق احکام و فرامین و پیاده نمودن اهداف آن در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است، ما الله متعال را طاعت و عبادت می کنیم چون او خالق ما است و ما به او محبت داریم، همچنان اگر متوجه شویم که قرآن کریم کلام نجات بخش الله متعال و وسیله نجات بشر از گمراهی و هدایت آن ها به صراط مستقیم و درنهایت به جنت رب العالمین است به آن انس گرفته و

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

محتویات آن را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی تطبیق و به آن الفت و محبت ورزیده و به تلاوت آن عادت می گیریم، الله متعال در باره عدم توجه، بی اعتنایی و عدم تطبیق احکام قرآن کریم در جوامع بشری می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ».^(۱۳) (و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (وقصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند). یعنی کسانی که احکام نازل کرده خداوند را واجب ندانند و مطابق با آن حکم و عمل نکنند، بلکه زندگی شان بر خلاف آن باشد، آنان کافر و منکر (حق) اند، که عذات (و جای) دایمی ایشان جهنم است.^(۱۴)

۴- مخاطب بودن به قرآن کریم: دیگر از راه های که انسان می تواند به قرآن کریم همدمی پیدا کند؛ در وقت تلاوت خود را مخاطب قرار دادن به قرآن کریم است؛ زیرا زمانی که انسان در جریان تلاوت به اوامر، نواهی انذارات و بشارات قرآن کریم گوش دل فرادهد، در وجودش تأثیر به سزا گذاشته فکر می کند که مخاطب خود وی است و این بشارت قرآن کریم برای اوست: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ. فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ. كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ. يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمْنِينَ.»^(۱۵) (پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. در میان باغها و چشمه سارها. آنان لباسهائی از حریر نازک و ضخیم می پوشند، و درمقابل یکدیگر می نشینند (و به شادی می پردازند). بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه چشم با چشمان درشت را نیز به همسری آنان در می آوریم. آنان در آنجا هر میوه ای را که بخواهند (باکمال راحت) می طلبند (ومشکلاتی که در بهره

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

گیری از میوه های دنیا وجود دارد برای آنان وجود نخواهد داشت، و از بیماریها و ناراحتیهائی که گاه بر اثر خوردن میوه ها در این دنیا پیدامی شود در آنجا وجود ندارد، و همچنین بیمی از فساد و کمبود و فنای آنها نیست) و از هر نظر در امانند). و اگر انسان کدام اشتباه کرده باشد وقتی به آیه تخویف مرور کرد باز هم متوجه می شود که این آیه مبارکه او را مخاطب قرارداده برایش بیان می کند: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ».^(۱۶) (بزهکاران، جاودانه در عذاب دوزخ می مانند) مراد آیه از بزهکاران و گنه کاران کفر پیشه است. به قرینه مقابله با مؤمنانی که در آیه های قبلی سخن از آنان رفته است. در چنین حال و احوال قرآن کریم به او همدم شده کوشش می کند که باربار آوای دلنشین پیامهای سرنوشت ساز آن را بشنود و پند و اندرز گرفته و لذت و حظ ببرد.

۵-عمل به قرآن کریم: یکی دیگر از بارزترین راه های همدمی با قرآن کریم عمل کردن و تطبیق فرامین قرآن کریم در زندگی انسان مسلمان است؛ زیرا زمانی که انسان مکلف اطلاع پیدا کرد که به انجام کارهای خیر، مستحق اجر بی پایان الهی گشته و در نتیجه مستحق جنت برین (جنت الفردوس) الله و نعمت های آن می شود، کوشش می کند تا باربار قرآن کریم را مطالعه کند تا راه های انجام کارهای خیر را پیدا نموده واز عمل به آنها خوشنودی پروردگار عالمیان را کمایی و مستحق انعامات الهی (جنت الفردوس و رضای خداوند گردد)، الله متعال می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا».^(۱۷) (کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته (عمل به احکام

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

و فرامین قرآن کریم کرده) و کارهای خوب انجام داده اند، به باغهای (از بهشت) داخل خواهیم کرد که در زیر (درختان) آنها رود بارها روان است، و آنان جاودانه تا ابد در آنجا ماندگار می مانند. این را خدا وعده داده است و وعده خدا حق است، و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟).

ناگفته پیداست که یکی از اعمال صالحه که انسان در زندگی باید انجام دهد عمل به قرآن کریم و تلاوت آن است؛ زیرا قرآن کریم برای هدایت بشر نازل شده و به تلاوت و قرائت مداوم و مکرر آن آگاهی انسان از فرامین، نواهی، احکام، بشارات و تخویفاتش زیاد شده و از این طریق عمل به آن زیاد می شود.

الله متعال در باره عواقب ناگوار عمل نکردن به قرآن کریم در آیات مکرر ارشاد می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا. قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى.»^(۱۸) (وهرکه از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می آوریم. در آنجا خواهد گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا (بر انگیخته ای و به عرصه قیامت گسیل داشته و در آنجا) جمع آورده ای؟ من که قبلاً (در دنیا) بینا بودم. (خدا) می گوید: همین است (که هست و بچش نتیجه نافرمانیت را). آیات (کتابهای آسمانی، و دلائل هدایت جهانی) من به تو رسید و تو آنها را

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

نادیده گرفتی؛ همان گونه هم تو امروز نادیده گرفته می شوی (و بی نام و نشان در آتش رها می گردی).

براستی، زندگی بریده از پیوند با خدا و رحمت واسعه او و کتاب او (قرآن کریم)، تنگ و سخت و ناگوار است، هر اندازه هم که نعمت فراخ و کالای فراوان و رفاه حال به ظاهر در آن باشد. حقیقتاً دل احساس اطمینان و آرامش نمی کند مگر در آستانه یزدان مهربان جهان. دل احساس راحت و آسایش نمی کند مگر این که متمسک به دستاویز بسیار محکمی باشد که گسیختن ندارد که نام آن قرآن است. آرامش ایمان، زندگی را در طول و عرض و ژرفا و فراخی چندین برابر می گرداند. ولی بی بهره بودن از ایمان بدبختی است که بد بختی فقر و محرومیت ظاهری دنیا هم با آن برابری نمی کند و همتای آن نمی شود. و در حقیقت اسراف کرده است کسی که از یاد خدا غافل و روی گردان گردیده است. اسراف کرده است کسی که هدایتی را به دور انداخته است که در دسترس او بوده است، هدایتی که گرانبهاترین دارائی و با ارزشترین اندوخته او است. اسراف کرده است در این که چشم خود را در راه دیدن چیزی به کار برده است که برای دیدن آن آفریده نشده است، و از آیات الهی (قرآن کریم) چیزی ندیده است و مشاهده و درک نکرده است. به ناچار او زندگی دشوار و سختی را بسر می برد! و روز قیامت هم با دیگران جمع آورده می شود در حالی که کور است!^(۱۹)

جای دیگری الله متعال در رابطه به موضوع می فرماید: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا».^(۲۰) (هرکس از قرآن روی گردان شود (واز تصدیق و عمل بدان دوری گزیند، در دنیا گمراه خواهد بود، و) در روز قیامت بار

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

سنگینی (از عذاب مسئولیت و گناه) بردوش خواهد داشت).^(۲۱) واضح است که پی آمد هجر قرآن کریم و پشت کردن به آن و عدم تطبیق فرامین قرآنی در زندگی چنین است که این آیه مبارکه برای ما بیان کرد.

۶- تلاوت و قرائت روزانه قرآن کریم: یکی دیگر از راه های همدمی با قرآن کریم قرائت و تلاوت روزانه آن است؛ زیرا قرآن کریم بهترین مونس و وسیله ساز هدایت انسان است؛ همان گونه که عصی همیشه برای اعمی در عالم اسباب و امکان وسیله راهیابی وی می شود به همان گونه قرآن کریم بهترین وسیله و رهنما برای قاری و رفیق خویش می گردد، در حدیثی آمده است که سوره بقره و آل عمران در روز قیامت شفیع قاری خویش می شوند، چنانچه فرموده است: «افْرءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ شَافِعٌ لِأَصْحَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ افْرءُوا الزُّهْرَآوِينَ الْبُقْرَةَ وَآلَ عِمْرَانَ فَإِنَّهُمَا يَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا عَمَامَتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا عِيَاتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ يُحَاجَّانِ عَنْ أَهْلِهِمَا ثُمَّ قَالَ افْرءُوا الْبُقْرَةَ فَإِنَّ أْحْذَهَا بَرْكَةً وَتَرْكَهَا حَسْرَةٌ وَلَا يَسْتَطِيعُهَا الْبَطْلَةُ».^(۲۲) (قرآن کریم را تلاوت کنید؛ زیرا او در روز قیامت شفیع قاری و صاحب خویش است، شما زهراوین (سوره بقره و آل عمران) را بخوانید؛ زیرا آنها در روز قیامت مانند دو توته ابر سفید، یا دو توته ابر تاریک و سیاه، یا مانند یک گروه از پرندگان بر بالای سر صاحب و قاری خویش ایستاده و از او دفاع و شفاعت می کنند، بعد از آن رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: شما سوره بقره را قرائت کنید؛ زیرا خواندن آن برکت می آورد و ترک قرائتش حسرت و افسوس در پی دارد، و مردمان تنبل، ساحر و جادوگر، توان قرائت آن را پیدا کرده نمی توانند).

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

۷- عدم گوش دادن به موسیقی: دیگر از راه های همدمی با قرآن کریم گوش ندادن به موسیقی و قصه های لهو و لعب می باشد؛ زیرا شنیدن هر چیز در گوش تأثیر به سزای خود را دارد و علاقه انسان به همان طرف بیشتر می شود و کلمات خوب در زبان جای برای کلمات بد و بیهوده باقی نمی گزارد، مثلاً: اگر انسان قرآن کریم را زیاد بخواند آیات دلنشین آن ورد زبانش گشته در هر لحظه به تکرار آن می پردازد، ولی اگر به موسیقی گوش فرادهد مصرع ها و بیت های آن در ذهنش نقش بسته و گاه گاهی ناخواسته به ترنم آن می پردازد که کاریست بی فایده و وقت کش.

(موسیقی یا موسیقی عبارت از فن نغمه پردازی و ساز زنی می باشد. علمی است که بدان احوال نغمات و ازمنه آن توان دانست. صنعت آهنگها و نغمات. دانش سازها و آوازاها است، که از ایران نشئت کرده و به قوم عرب رسیده است.^(۲۳) الله متعال در مورد لهوالحدیث که جمهور مفسرین موسیقی را از جمله آن گفته اند می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ. وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَآبِ أَلِيمٍ».^(۲۴)

(درمیان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و یاوه اند تا با چنین سخنانی (بندگان خدا را) جاهلانه از راه خدا منحرف و سرگشته سازند و آن را مسخره کنند. آنان عذاب خوار و رسواکننده ای دارند. هنگامی که آیات ما بر چنین اشخاص خوانده می شود، مستکبران روی بر می گرداند و می رود. انگار آنها را نشنیده است. گوئی در گوشه‌هایش سنگینی است. ایشان را به عذاب درد ناکی مژده بده).

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

لهو الحدیث هرگونه سخنی است که دل را غافل کند و وقت را بی فایده بخورد، که شامل موسیقی هم می شود، که نیکی و خوبی را به بار نمی آورد و نتیجه و محصولی در قبال ندارد که سزاوار وظیفه و تکلیف انسان جانشین در این زمین باشد، انسانی که برای آبادانی زمین با خوبی و نیکی و عدالت و داد گری و اصلاح در آن جانشین گردیده است، این وظیفه و تکلیفی است که اسلام سرشت و حدود و وسائل آن را مقرر و مشخص می دارد، و راه را برای آن ترسیم می کند.

همچون کسانی خرافات و افسانه های بیفائده و سخنان پوچ و یاوه را با اموال، اوقات، و بازندگی خود می خرند! این پولهای ارزشمند و بهاهای والا را می دهند به لهو و لعب بی ارزش و ناچیز، و به سخنانی که انسان را غافل از عبادت خداوند و چیزهای سودمند دنیوی و اخروی می سازد. عمر محدود خویش را در راه آن گونه چیزهای بی ارزش و بیسود به فنا میدهند، عمری که بر نمی گردد و برگردانده نمی شود.^(۲۵) مانند: به کرا گفتن اسباب موسیقی و پرداختن پول برای آواز خوانان و رقاصه ها در مراسم عروسی و محافل تفریحی و سرگرمی های بی هوده و بی فایده که ارزش ضایع ساختن وقت گرانبهای انسان مسئول و مکلف را ندارند.

در مورد لهو الحدیث در این آیه جمهور مفسرین به این نظر اند که موسیقی جزء آن است؛ زیرا در مورد شأن نزولش آمده است که (نظر بن حارث) که یک مشرک تجارت پیشه بود به حیره و ایران سفر می کرد و به خاطر مقابله با قرآن کریم از آن شهرها کلپله و دمنه و قصه های رستم و اسفندیار و داستانهای ملوک عجم را خریداری کرده به عربستان می آورد و برای مردم می خواند تا

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

آنها را مصروف کرده و مانع شنیدن قرآن کریم شود. همچنان آمده است که وی کنیزکان خوش صدارا خریداری کرده با خود می آورد و زمانی اطلاع پیدامی کرد که کسی مایل شده تا مسلمان شود او را دعوت کرده شراب و کباب میداد و بعد برای کنیزکان می گفت برای وی آواز خوانی کنند و بعد برای آن انسان می گفت این بهتر است یا آنی که محمد می خواند. (۲۶)

۸- اخلاص: یکی دیگر از راه کار های همدمی با قرآن کریم اخلاص است، که در تأثیر بالای قلوب، نقش به سزا و سمت رکنیت دارد و بدون آن هیچ عملی را قیمتی نیست؛ بلکه ضایع و باطل و موجب سخط الهی است، اخلاص است که سرمایه مقامات اخروی و رأس المال تجارت آخرت انسان است و در این باب نیز در احادیث از رسول الله صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم آمده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِأَمْرٍ مَّا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». (۲۷) (به تحقیق نتیجه همه اعمال انسان به نیت و اخلاص وی ارتباط دارد، و برای هر انسان همان می رسد که نیت کرده است، پس اگر کسی به قصد رضای الله هجرت کرده بود ثواب هجرتش را الله متعال برایش نصیب می کند، و اگر به خاطر بدست آوردن مال دنیا و یا ازدواج با زنی هجرت کرده بود، پس اجر هجرتش همان است که به دست می آورد). از همین جهت، اگر انسان اخلاص مندانه نیتش در تلاوت قرآن کریم رضای الله متعال و کسب ثواب باشد همان است که الله متعال اجر تلاوت و عملش را برایش نصیب می کند و اگر ریا کارانه باشد فقط همین می شود که مردم برایش قاری صاحب می گویند و بس.

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

نتیجه: از دقت در محتویات این مقاله به این نتیجه می‌رسیم که: خداوند حکیم و متعال انسان را به نیروی عقل و فکر مجهز کرده و در او استعداد‌های فراوانی را به ودیعت نهاده و تمام هستی زمین را مسخر و رام او گردانیده است، از سوی دیگر با فرستادن پیامبران و کتب آسمانی به انسان فهمانده است که تنها راه سعادت حرکت در خط سیر انبیاء علیهم السلام مطابق با کتب آسمانی اوست. آخرین پیامبر الهی کامل‌ترین کتاب را که جامع تمام دستورات و تعالیم دنیا و آخرت است برای بشریت آورده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم، کسب این سعادت را مشروط به عمل به قرآن کریم دانسته می‌فرماید: « تَرَكَتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ ». (۲۸) (ای مسلمانان! در میان شما دو چیز باارزش کتاب الله (قرآن کریم و سنت پیامبرش) را باقی گذاشتم که اگر به آنها عمل نمایید هرگز گمراه نخواهید شد). پیامبر صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم سعادت دنیا و آخرت را منوط و مربوط به عمل به قرآن کریم و سنت مطهر خویش دانسته که اگر آنها در جوامع اسلامی علمی و تطبیق شوند زندگی باعزت نصیب مسلمانان خواهد شد در غیر آن چنین است که هست.

از آنجایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم در زمان حیاتش متصل به وحی الهی بود این را دریافته بود، که امتش به قرآن کریم آنگونه که لازم و شایسته آن است عمل نخواهند کرد و آن را متروک خواهند گذاشت و دستورات آن را در زندگی پیاده نخواهند کرد، از این رو به درگاه حق از مهجور شدن قرآن کریم در بین مسلمانان اینگونه شکایت کرد. وَقَالَ

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا. (و پیغمبر (شکوه کنان از کیفیت برخورد مردمان با قرآن) عرض می کند، پروردگارا! قوم من این قرآن را (که وسیله سعادت دو جهان است) رها و از آن دوری کرده اند (واز ترتیل و تدبر و عمل بدان غافل شده اند).

بنابراین برای اینکه مشمول شکایت و گلایه پیامبر اکرم صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم نشویم باید تعالیم انسان ساز قرآن کریم را در تمام ابعاد زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود پیاده کنیم، در این صورت سعادت و کمال دنیوی و اخروی نصیب مسلمانان خواهد شد.

تلاوت قرآن کریم مقدمه برای عمل، مقدمه برای معرفت به اوامر، نواهی، بشارات و انذارات قرآن کریم و مقدمه برای آشنایی با محتوا، اهداف و مقاصد قرآن کریم است. انسان با تلاوت قرآن کریم همیشه در یاد و ذکر الله متعال می باشد، با تلاوت مداوم و تدبر در مفاهیم قرآن کریم تقوای الهی معیار زندگی انسان مسلمان می شود، بعد در هر تصمیم که اتخاذ نماید الله متعال را پیشرویش حاضر و ناظر دانسته کار مخالف رضای او را انجام نمی دهد.

راه صحیح زندگی جوامع بشری و امت اسلامی، عمل به قرآن کریم است، اگر زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی طبق دستورات نجات بخش قرآن کریم رقم خورد سعادت دارین نصیب می شود، در غیر آن زندگی همین است که مادر جوامع اسلامی به چشم سر مشاهده می کنیم.

علت عقب ماندگی جوامع اسلامی و تسلط کفار بر آنها و محتاج بودن جوامع اسلامی به کمک های کشورهای غربی و کفری همه از غفلت

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

زمامداران کشورهای اسلامی و عدم عمل دقیق به قرآن کریم است، به خاطر این است که ما این شفای امراض روحی، معنوی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را ترک کرده ایم و از دواهای شفا بخش آن استفاده نمی کنیم. الله متعال بالای کشورهای اسلامی و مسلمانان رحم کند و به آنها توفیق عمل به قرآن کریم، اتفاق، اتحاد، همبستگی، همدیگرپذیری و در نهایت احیای خلافت اسلامی را عنایت فرماید. وَمَا ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعِزٍ.

پیشنهاد ها: در رابطه به عوامل و راه های همدمی با قرآن کریم موارد ذیل به مقامات ذیصلاح پیشنهاد می گردد:

۱- به مقام محترم وزارت معارف کشور پیشنهاد می گردد تا راه های همدمی با قرآن کریم و تلاوت آن را توسط استادان دلسوز برای نسل جوان و آینده سازان کشور تعلیم نموده و از عواقب ناگوار هجر قرآن کریم آنها را برحذر بدارند.

۲- به وزات محترم ارشاد، حج و اوقاف پیشنهاد می گردد تا توسط امامان و خطبای مساجد مردم مسلمان و متدین کشور را با راه های جلوگیری از هجر قرآن کریم آشنا نموده و به عمل نمودن به ارشادات قرآن کریم تشویق و پاداش عاشقان قرآن کریم را برای آنها تبلیغ نمایند.

۳- به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ کشور پیشنهاد می گردد تا توسط رسانه های تصویری و صوتی مردم مسلمان افغانستان را به قرآن خوانی و عمل به آن تشویق و ترغیب نمایند.

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

۴- به اکادمی علوم افغانستان پیشنهاد می گردد تا سیمینار ها و کنفرانسهای علمی - تحقیقی را در رابطه به قرآن عظیم الشان به سطح ملی و بین المللی برگزار نموده و از این طریق راه های همدمی با قرآن کریم و تلاوت آن را برای مردم متدین کشور تبلیغ و از عواقب شوم و پیامد های ناگوار هجران قرآن کریم آنها را آگاه سازند.

مآخذ

- ۱ - ص: ۸۲.
- ۲ - حسن عمید. فرهنگ عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۳۸۰.
- ۳ - حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، سال چاپ: ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۴۰.
- ۴ - صیاف، ج ۲، ص ۱۸۴۶.
- ۵- فصلت: ۲۶.
- ۶- حسن خسروی، حقوق اساسی، نشر پیام نور، (---)، ج ۳، ص ۵۰۰.
- ۷- فرقان، ۳۰.
- ۸- آل عمران: ۱۰۳.
- ۹- محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاری، أبو عبد الله. صحيح البخاری، ج ۱۷، ص ۲۶، مصدر الكتاب: موقع وزارة الأوقاف المصرية،

تبیان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

http://www.islamic-council.com، (---)، المكتبة الشاملة الاصدار
الثانی.

۱۰- محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوري أبو العلا. تحفة الأحوذی
بشرح جامع الترمذی، ج ۷، ص ۲۲۶، مصدر الكتاب: موقع الإسلام،
http://www.al-islam.com، (---)، المكتبة الشاملة الاصدار الثانی.

۱۱- محمد: ۲۴.

۱۲- مصطفى خرم دل. تفسير نور، نشر احسان، چاپ چهارم، ۱۳۸۴،
چاپخانه اسوه، کتابخانه ملی ایران، ص ۱۰۸۲، نگا: نساء: ۸۲، اسراء: ۸۹،
فرقان: ۳۰، ق: ۴۵، قمر: ۱۷ و ۲۲ و ۳۲، یوسف: ۲.

۱۳- المائدة: ۴۴. ۴۵. ۴۷.

۱۴- مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی. ترجمه: محمد یوسف حسین پور،
مصحیح: مولوی صاحب نقیب الله حمیدی، انتشارات سیلاب، محله جنگی،
قصه خوانی، پشاور، پاکستان، چاپ: ۱۳۸۸ ش، ج ۲، ص ۷۲۹-۷۳۰.

۱۵- الدخان: ۵۱-۵۵.

۱۶- الزخرف: ۷۴.

۱۷- النساء: ۱۲۲.

۱۸- طه: ۱۲۴-۱۲۶.

۱۹- مصطفى خرم دل. ترجمه تفسير فی ظلال القرآن، نشر احسان، چاپ
اسوه، چاپ سوم: ۱۳۸۹ ه. ش، تهران، ج ۴، ص ۵۶۴-۵۶۵.

تبيان ————— برخی راه های همدمی با قرآن...

۲۰- طه: ۱۰۰.

۲۱- مصطفی خرم دل. تفسیر نور، نشر احسان، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، چاپخانه اسوه، کتابخانه ملی ایران، ص ۶۴۷.

۲۲- مسند احمد، مصدر الكتاب: موقع الإسلام، <http://www.al-islam.com>، (---)، ج ۴۵، ص ۱۲۱، المكتبة الشاملة الاصدار الثاني.

۲۳- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم: ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۱۷۸۵-۲۱۷۹۵.

۲۴- لقمان: ۶-۷.

۲۵- مصطفی خرم دل. ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۷۸-۷۹.

۲۶- محمد یوسف حازمی. لهوالحدیث، اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۸۷، ص ۳۸.

۲۷- محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله. صحيح البخاری، مصدر الكتاب: موقع وزارة الأوقاف المصرية، <http://www.islamic-council.com>، (---)، ج ۲۲، ص ۱۳۹، المكتبة الشاملة الاصدار الثاني.

۲۸- مالك بن أنس. الموطأ، المحقق: محمد مصطفى الأعظمي، الناشر: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، الطبعة: الاولى ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م، ج ۵، ۱۳۲۳، المكتبة الشاملة الاصدار الثاني.

سرمحقق محمد کبیرمشفق

ارزش و اهمیت آب در نصوص شرعی

ملخص البحث: الماء هو العنصر المهم الذى خلقه الله تعالى قبل كل شىء لاجل خلق - كل الأشياء منه و بقاء حياة الموجودات الحية و بلاشك ان الله تعالى كما كان خالق الماء وكل الموجودات؛ كان ايضاً مالکهن؛ لاجل ذلك يجب ان يستفاد من الماء مطابقاً لامر الله تعالى و حكمه و باليقين ان الله تعالى منع المؤمنين من الإسراف والتبذير فى كل الأشياء.

بناءً على ذلك ينبغى ان يستفاد الناس و خاصة المؤمنون من الماء بطريق الاعتدال و حسب الضرورة و ان يجتنبوا من الإسراف و التبذير فيه.

لذلك يسعى الباحث فى هذه الموجز ان يبحث فى موضوعات الرابط بالماء نحو: ان الماء وسيلة خلق الأشياء و وسيلة الحياة الموجودات الحية و منبع رزقهن و أهمية اعطاء الماء و جزائها لكل ذى روح و عقوبة المانعين منها و حرمة إسراف الماء.

خلاصه: آب پدیده مهم و با ارزشی است که خداوند ﷻ آن را قبل از همه اشياء جهت آفرینش کائنات و بقای موجودات حیه آفریده است و این پدیده به حدی مهم و با ارزش است که پنجاه و یک مرتبه به لفظ ماء و الماء (آب) در قرآن کریم ذکر شده است و البته چنانچه خداوند ﷻ خالق و آفریده گار آب و همه موجودات است همچنان مالک و صاحب اختیار آن -ها هم می باشد؛

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

اوتعالی صورت گیرد نه برخلاف امر اوتعالی و به یقین که خداوند مؤمنان را از اسراف و تبذیر منع فرموده.

لذا: باید همه انسان ها به ویژه مؤمنان در مصرف نمودن آب روش میانه و اعتدال را در پیش گیرند و به اندازه ضرورت خود استفاده نمایند و از اسراف و تبذیر آب در هر زمان و مکان به ویژه در عصر حاضر که جهان به قلت آب مواجه است جداً اجتناب نمایند.

بناءً در این مقاله سعی شده است تا روی موضوعات مربوط به آب چون؛ آب وسیله حیات، آب منبع رزق و روزی موجودات حیه، ارزش و پاداش آب دادن برای هر ذی روح، جزای مانعین آب از حیوانات، حرمت اسراف آب بحث همه جانبه صورت گیرد.

مقدمه: بدون شک که خداوند عز و جلاله همه نعمت ها و در رأس آنها آب را برای منافع و آسایش انسانها آفریده است تا انسانها از آن استفاده درست نموده و شکر گذار الله تعالی باشند؛ چون شکر نعمت سبب زیادت نعمت و ناشکری آن موجب قهر، خشم و عذاب الله تعالی می گردد.

البته واضح و مبرهن است که کشور عزیز ما در طول تاریخ دارای ذخایر و منابع کافی آب بوده است و هیچگاه مردم ما قلت و کمبودی آب را احساس

نمی کردند ولی در این اواخر مشاهده می شود که نسبت به تحولات اقلیمی و قلت برف و باران و خشک سالی های پی در پی ذخایر آبی ما رو به کاهش است و هر روز سطح آب های زیر زمینی فروتر می رود و نه تنها مردم ما از بابت کمی حاصلات زراعتی و مالداری متضرر شده اند؛ حتی

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

زیادتر مردم ما در شهرها، قراء و قصبات به کمبودی آب آشامیدنی مواجه اند و از این ناحیه رنج می برند.

بناءً جهت رفع مشکلات فوق الذکر لازم است تا همه ما دست به دست هم داده و از اسراف و تبذیر در مصرف آب جلوگیری نماییم تا باشد که از یکطرف خود ما ازین بیشتر به مشکل کاهش آب دچار نگردیم و نیز نسل آینده را به قلت و کمی آب مواجه نسازیم تا نشود که ساحة زندگی بر ایشان تنگ شده و مجبور به ترک این سرزمین شوند و از جانب دیگر با اجتناب از گناه بزرگ اسراف و تبذیر مورد عفو و بخشش خداوند عز و جل قرار گرفته و مستحق نزول باران رحمت اوتعالی گردیم.

مبرمیت: در این مقاله اهمیت و ارزش آب و ممنوعیت اسراف آن از منظر نصوص شرعی به بحث گرفته شده است و لله-الحمد که همه باشندگان جامعه ما پیرو دین مقدس اسلام می باشند و چون موضوع مورد بحث، برای شان ابلاغ گردد، انشاءالله تا حد زیادی از اسراف آب جلوگیری می شود و آب-های سطحی و زیر زمینی که منبع حیات و زنده گانی-اند بیجا و بی مورد به مصرف نمی رسند بلکه در کنار اینکه مشکل خود ما از ناحیه قلت آب حل می شود باقی آب منحیث امانت الهی برای نسلهای آینده انتقال می یابد.

هدف: هدف از نوشتن این مقاله بر ملا ساختن ارزش آب از دیدگاه نصوص شرعی و طرق جلوگیری از اسراف و تبذیر آن می باشد.

سوال اصلی: آب چه نقشی در حیات انسانها و موجودات حیه دارد؟

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

سوالات فرعی: منشأ پیدایش موجودات چه بوده است؟

ازمنظر شریعت اسراف آب چه حکمی دارد؟

در سلسله آفرینش؛ آب دارای چه مقامی می باشد؟

اگر از اسراف آب جلوگیری نکنیم عواقب آن چه خواهد بود؟

مرتبه آب در سلسله آفرینش

آب منشأ پیدایش همه موجودات حیه بوده و مرتبه آفرینش آن قبل از همه موجودات دیگر می باشد یعنی قبل از آب هیچ موجود دیگری به شمول زمین و آسمان ها موجود نبوده چنانچه آیات متعدد قرآنکریم بر آن صراحت کامل دارند که بعضی از آن آیات قرار ذیل بیان می گردند.

۱- وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ. ^(۱) وافریدیم از آب هر چیز زنده را آیا ایمان نمی آورند.

ابو عالیه در تفسیر آیه فوق گفته است: یعنی موجودات زنده را از نطفه آفریدیم. ^(۲)

مقاتل در تفسیر آیه فوق گفته است: یعنی ما آب را وسیله حیات هر آن چیزی قرار دادیم که آب می نوشد. ^(۳)

حسن رضی الله عنه در تفسیر آیه فوق گفته است: مقصد از لفظ حی که در آیه فوق ذکر شده است خلق اشیاء است چون خلق وسیله حیات اشیاء شده است. ^(۴)

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

قتاده در تفسیر آیه فوق گفته است: خلقت هر چیزی از آب است یا حفظ موجودات زنده به آب بستگی دارد. قطرب گفته است: مقصد از ماء؛ ماء الصلب (نطفه) می باشد که وسیله خلقت اشیاء زنده است.^(۵)

۲-- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ.^(۶) و اوست آنکه آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود. پیغمبر ﷺ در مورد مرتبه آفرینش آب فرمودند: كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ، وَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ.^(۷)

خداوند ﷻ بود و هیچ موجود دیگری نبود و عرش او بر آب بود و مقدر کرد همه کائنات را در لوح محفوظ و آفرید آسمانها و زمین را.

از جمله (كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ) دانسته می شود که در ابتدای جز ذات خداوند ﷻ هیچ موجود دیگری به شمول آب و عرش وجود نداشتند، چون همه اشیاء غیر خدا هستند و از جمله (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) چنین دانسته می شود که خداوند ﷻ آب را پیشتر و یا هم زمان با عرش آفریده و دیگر اشیاء را به تعقیب آن یکی پی دیگری آفریده است.^(۸)

ابن حجر عسقلانی در شرح حدیث فوق گفته است: از لفظ (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) چنین دانسته می شود که خداوند ﷻ نخست آب را خلق کرده و سپس عرش را بر آب آفریده و بعد قلم، آسمانها، زمین و آنچه که در آنها هست به ترتیب آفریده است.^(۹)

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

نسفی گفته است: آب نخستین پدیده است که خداوند ﷻ آن را آفریده و سپس از آن آتش، باد و خاک را آفریده است و بعد از آتش جن، از باد فرشتگان و از خاک آدم و حیوانات را آفریده است.^(۱۰)

پیدایش موجودات زنده از آب در مورد پیدایش موجودات زنده از آب دو نظریه مشهور و جود دارد که ذیلاً بیان می گردند.

۱- حیات همه موجودات زنده اعم از حیوانات و گیاهان به آب بستگی دارد همین آبی که مبدأ آن بارانی است که از آسمان نازل شده است. [چون اگر باران نبارد آبی وجود ندارد و چون آب موجود نباشد دیگر گیاه و نباتی از زمین نمی روید تا انسانها و حیوانات از آنها بخورند و تغذیه نمایند سر انجام افزون بر نباتات همه موجودات زنده می میرند و هلاک می شوند].

۲- دیگر اینکه «ماء» در اینجا اشاره به آب نطفه است که موجودات زنده معمولاً از آن به وجود می آیند.^(۱۱)

[البته مقصد از موجودات زنده در اینجا موجودات ذیروح می باشند نه نباتات گرچه نباتات هم مانند موجودات زنده رشد، نمو و حرکت دارند مگر ذیروح نمی باشند لذا از این حکم مستثنی هستند].

آب وسیله حیات جهان و جهانیان: آب بزرگترین نعمتی است که الله ﷻ آن را برای رشد، نمو و حیات حیوانات آفریده، چنانچه فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْفُسِيَّ كَثِيرًا».^(۱۲) و از آسمان آبی پاک فرود آوردیم تا به وسیله آن سر زمینی پژمرده را زنده گردانیم و آن را به آنچه خلق کرده ایم از دامها و انسانهای بسیار، بنوشانیم.

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

یعنی: از آسمان آبی را فرود آوردیم که پاک و پاک کننده است تا به وسیله آن نبات را از مکانی که در آن نباتی نیست بیرون آوریم و وسیله حیات برای زمین مرده گردد و تعداد زیادی از چارپایان و انسان-ها را از آن بنوشانیم^(۱۳)

البته در آفرینش، فرو فرستادن و ایجاد حاجت انسانها و حیوانات به آب و هدایت آنها به گرفتن و نوشیدن آن، نشانه های از ربوبیت موجهه برای توحید و یگانگی الله تعالی می باشد.^(۱۴)

آب منبع رزق و روزی: بدون شک که نزول باران، کیفیت نزول آن، مقدار معین آن، پاکی و شفافیت آن بر اساس فضل، و انعام الله ﷻ برای بندگانش می باشد چنانچه الله ﷻ فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ».^(۱۵) و ما از آسمان آبی به اندازه [معین] فرو فرستادیم و آن را در زمین جای دادیم و ما برای از بین بردن آن مسلما تواناییم پس برای شما به وسیله آن باغهایی از درختان خرما و انگور پدید آوردیم که در آنها برای شما میوه های فراوان است و از آنها می خورید.

خداوند ﷻ در آیه مبارکه فوق به سلسله نعمات بی شمار خویش فرو فرستادن قطرات باران را از آسمان به اندازه نیاز و ضرورت جهان و جهانیان و ذخیره نمودن آن در مخازن مخصوص، بیان داشته و فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ». یعنی باران را به اندازه ضرورت فرو فرستادیم و در زمین ذخیره نموده ایم البته نه به آن حد زیاد که زمین ها را در خود غرق کند و نه هم آن قدر کم که ضرورت جهانیان را رفع نکند و سپس فرموده است: وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ. و بدون شک که ما برای از بین بردن آن تواناییم.

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

یعنی اگر خواست ما نمی بود باران نمی شد، و اگر میخواستیم که باران از شما، به سمت دشت ها، بیابان ها و دریا ها بر گردانیم بر می گشتانیدیم و اگر می خواستیم باران را شور و نمکین می ساختیم که قابل نوشیدن و آبیاری نمی بود، اگر می خواستیم باران را به زمین فرود نمی بردیم و بر روی زمین می کشانیدیم، اگر می خواستیم آن را در زمین به حدی فرو می بردیم که شما به آن نمی رسیدید و از آن نفع برده نمی توانستید؛ مگر به لطف و احسان خود برای شما از ابرها؛ آب شربین گوارا و زلال را فرود آورده و در زمین ذخیره نمودیم و از آن به چاهها و جویها جاری ساختیم و از آن حاصلات، میوه ها، چهارپایان و حیوانات را سیراب نمودیم و شما نیز از آن برای نوشیدن، و نظافت خویش استفاده می نمایید.^(۱۶)

نزول باران دلیل بر توحید الله تعالی: نزول باران با طبع لطیف، قطرات منظم، مقدار معین و فوائد سرشارش دلیل واضح و حجت قاطع است بر توحید و یگانگی الله تعالی چنانچه خداوند متعال فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».^(۱۷) و از نشانه‌های او [اینکه] برق را برای شما بیم‌آور و امیدبخش می‌نمایاند و از آسمان به تدریج آبی فرو می‌فرستد که به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند در این [امر هم] برای مردمی که تعقل می‌کنند قطعاً نشانه‌هایی است.

یعنی: خداوند ﷻ از آسمان بارانی را فرو می‌فرستد که به وسیله آن؛ از زمینی که قبلاً خشک شده و چیزی را نمی‌رویاند سبزه را می‌رویاند و در این نزول باران پند، اندرز، دلایل و نشانه‌های واضح است برای اهل معرفت؛ یعنی

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

کسانیکه مواظب را می شنوند، خداوند ﷻ را به یگانگی پرستش نموده و طاعات و عبادات را خالص برای اوتعالی انجام می دهند.

بدون شک که نزول باران دلیل قوی بر یگانگی خداوند ﷻ می باشد چون اگر ذات واحد و لاشریک الله تعالی باران را نباراند و توسط آن درختان، نباتات، گیاهان و سبزه ها را نرویانند و یا درختان و نباتات را میوه و ثمر نبخشد دیگر چه کسی است که همچون قدرتی داشته باشد و چنین عمل بزرگی را انجام دهد بناءً نزول باران با طبع لطیف، نظم خاص و فوائد بیشمارش بزرگترین دلیل بر توحید و یگانگی الله تعالی می باشد.

مکان حفاظت آب: قشر روئین زمین از دو طبقه کاملاً مختلف تشکیل یافته؛ طبقه نفوذ پذیر و طبقه نفوذ نا پذیر، اگر تمام قشر زمین نفوذ پذیر می بود آبهای باران فوراً در اعماق زمین فرو می رفتند و بعد از یک باران ممتد و طولانی همه جا خشک می شد و قطره آب پیدا نبود و اگر تمام قشر زمینی طبقه نفوذ نا پذیر می بود تمام آب-های باران در سطح زمین می ماندند آلوده و متعفن می شدند و عرصه زمین را بر انسان ها تنگ می کردند و این آبی که مایه حیات است مایه مرگ انسان می شد ولی خداوند بزرگ و منان قشر بالا را نفوذ پذیر و قشر زیرین را نفوذ ناپذیر قرار داده تا آبها در زمین فرو روند و در منطقه نفوذ نا پذیر مهار شوند و ذخیره گردند و بعداً از طریق چشمه-ها، چاهها و کاریزها مورد استفاده قرار گیرند بدون اینکه بگنندند و تولید مزاحمت کنند یا آلودگی پیدا کنند.^(۱۸)

حرمت اسراف آب: اسراف در همه اشیاء اعم از مأكولات، مشروبات، ملبوسات ممنوع و حرام است و در آب زیادتر چون همه موجودات حیه به ویژه

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

انسان ها که نسبت به مأكولات و ملبوسات؛ زیاد تر به آب محتاج اند مگر در حفاظت آن کمتر توجه می کنند چنانچه خداوند عز و جل فرموده است: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».^(۱۹) و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسراف کننده گان را دوست نمی دارد.

چون طبع زیاده طلب انسان؛ ممکن است از این دو دستور سوء استفاده کند و به جای استفاده عاقلانه از پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمل پرستی و اسراف و تبذیر را پیش گیرد، بلا فاصله اضافه می کند که اسراف نکنید.

کلمه اسراف کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیت، کیفیت، بیهوده گرایی، اتلاف و مانند آن را شامل می شود، و این روش قرآن است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش، فوراً جلو سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می کند.^(۲۰)

همچنان پیغمبر ص فرمودند: (كُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَالْبَسُوا فِي غَيْرِ مَخِيلَةٍ وَلَا سَرْفٍ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تَرَى نِعْمَتَهُ عَلَى عَبْدِهِ).^(۲۱) بخورید، بیاشامید، صدقه دهید و بپوشید؛ بدون کبر و اسراف چون به یقین که خداوند دوست دارد که [اثر] نعمت او بر بنده اش دیده شود.

ارزش آب دادن: آب دادن بهترین صدقه است که هیچ چیز دیگری به آن مساوی شده نمی تواند چنانچه سعد بن عباده روایت نموده که من از رسول الله ص سوال نموده و گفتم ای رسول خدا: (إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا قَالَ

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

نَعَمْ قُلْتُ فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ قَالَ سَقِي الْمَاءِ).^(۲۲) به یقین که مادرم فوت کرده است آیا از عوض او صدقه بدهم؟ پیغمبر ﷺ فرمودند بلی، سپس گفتم، کدام صدقه بهتر است؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: نوشاندن آب.

البته دادن آب به هر نحوی که باشد مانند: نوشاندن انسان ها، و حیوانات و یا دادن برای کسب طهارت و نظافت در فضیلت آب دادن شامل است.^(۲۳)

پاداش آب دادن برای هر زنده جان: ثواب و پاداش آب دادن فقط ویژه آب دادن برای انسان ها نبوده بلکه آب دادن برای هر زنده جان محتاج دارای همان ثواب و پاداش بزرگی است که در برابر آب دادن برای انسانها می باشد چنانچه پیغمبر ﷺ فرمودند: (بَيْنَا رَجُلٌ يَمْشِي فَاشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَنَزَلَ بِئْرًا فَشَرِبَ مِنْهَا ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا هُوَ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ لَقَدْ بَلَغَ هَذَا مِثْلَ الَّذِي بَلَغَ بِي فَمَلَأَ حُفَّهُ ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَرَ لَهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ قَالَ: فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ).^(۲۴) در حالیکه مردی به راهی روان بود و از اثر تشنگی زیاد وارد چاهی شد و از آب آن نوشید و هنگامی که از آن برآمد سگی را دید که می تپد و از اثر تشنگی خاک های نمदार را می لسد؛ آن شخص [با خود گفت] این هم مانند من تشنه شده است و سپس وارد چاه شد و بوت خود را پر از آب نمود و به دهن خود گرفته و بیرون آورد و برای آن سگ داد و خداوند ﷻ در اثر آن عملش او را مورد عفو و بخشش خود قرار داد، صحابه کرام گفتند: ای رسول خدا آیا ما را در برابر [احسان به] حیوانات هم پاداش می باشد؟ پیغمبر ﷺ فرمودند: بدون شک که در برابر [احسان] به هر جگر تازه پاداش است.

جزای مانعین آب از انسانها: منع و باز داشتن آب از هر محتاج و نیازمند ممنوع و ناجایز می باشد به ویژه از شخص مسافر که زیادتیر محتاج و نیازمند آب می باشد، بناء مانعین آب از مسافر به و عید های شدیدی تهدید شده اند چنانچه پیغمبر ﷺ فرموده اند: (ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ رَجُلٌ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مَاءٍ فِي الطَّرِيقِ فَمَنَعَهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ وَرَجُلٌ بَاعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا رَضِيَ وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا سَخِطَ وَرَجُلٌ أَقَامَ سِلْعَةً بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَ اللَّهُ الذِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَقَدْ أُعْطِيَتْ بِهَا كَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ الرَّجُلُ وَاشْتَرَاهَا مِنْهُ).^(۲۵) سه کس اند که خداوند ﷻ در روز قیامت بسوی شان به نظر رحمت نمی نگرد و ایشان را تزکیه نمی کند و برای شان عذاب دردناک است نخست شخصی که در مسیر راه؛ آب اضافی با خود داشته باشد و آن را از مسافری باز دارد. دوم شخصی که به خاطر دنیا با امامی بیعت کند؛ اگر امام چیزی [از متاع دنیوی] برایش بدهد راضی می شود و اگر ندهد ناخوشنود می گردد. سوم شخصی که متاعی را بعد از نماز عصر به بازار عرضه کند و به نام الله ﷻ قسم یاد کند که آنرا به چندی، چندی خریدم و شخصی دیگری او را تصدیق نموده و متاعش را بخرد.

جزای مانعین آب از حیوانات: همانطوری که آب دادن و سیراب نمودن حیوانات موجب رضا، عفو و بخشش الله تعالی می گردد همچنان ظلم، ستم و تشنه نگهداشتن حیوانات باعث؛ بر قهر، خشم و ورود بر آتش دوزخ می گردد چنانچه پیغمبر ﷺ فرموده اند: (عُدْبَتِ امْرَأَةٍ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ حَشَاشِ الْأَرْضِ).^(۳۶) زنی به خاطر حبس نمودن پیشکی معذب شده و وارد دوزخ شد؛ چنانچه وی پیشکی را حبس نموده بود و برایش طعام و نوشیدنی نمی داد و نه هم می گذاشت تا از حشرات روی زمین بخورد سر انجام آن پیشک مرد و از اثر آن، زن مذنبه وارد دوزخ گردید.

نتیجه : از توضیحات فوق به این نتیجه می رسیم که خداوند ﷻ همه اشیاء را از آب آفریده و آب را منشأ پیدایش موجودات؛ شمول زمین و آسمان ها قرار داده است و موجودات زنده بیش از هر چیز دیگری نیاز شدید به آب دارند و هیچ موجود زنده را نمی یابیم که محتاج آب نباشد؛ بناءً نوشاندن و آماده ساختن زمینه استفاده از آب برای محتاجان پاداش کاملی را در قبال داشته و از جمله بهترین انواع احسان در نزد خداوند محسوب می شود البته این حکم خاصه آب دادن به مؤمنان و یا تنها انسانها نمی باشد بلکه همه شمول است که افزون بر انسان ها حیوانات را نیز شامل می شود یعنی چنانچه آب دادن برای انسانها ثواب دارد همچنان سیراب کننده حیوانات و حتی نباتات نیز مستحق ثواب و پاداش می گردد چنانچه در احادیث آمده است که خداوند شخص گنه کاری را بخاطر سیراب کردن سگ تشنه و عفو نموده است.

بناءً انسانیکه دیگری را بویژه شخص مؤمنی را سیراب می کند و وسیله ادمه حیاتش می گردد و یا ضمیمه طهارت و پاکی را برایش مساعت می سازد بدون شک که مستحق ثواب و پاداش در نزد خداوند ﷻ می گردد.

پیشنهادها:

۱- به وزارت محترم حج و اوقاف پیشنهاد می گردد تا موضوع اهمیت، ارزش،

تبیان ————— ارزش و اهمیت آب در نصوص...

حرمت اسراف آب و مجازات آن را از دیدگاه شریعت اسلامی بیش از هر وقت دیگر از طریق منابر و مساجد به سمع باشندگان جامعه برسانند.

۲- به مقام محترم وزارت انرژی و آب پیشنهاد می گردد تا جهت حفظ و نگهداری آب های جاری و زیر زمینی کشور راه کارهای منظمی را اتخاذ نموده تا از ضیاع آب جلوگیری نمایند و هم نگذارند تا باشندگان جامعه از آبهای آشامیدنی جهت شست و شوئی اماکن، دفاتر، ماشین آلات، و آبیاری کشت و حاصلات استفاده نمایند.

۳- به وزارت محترم معارف پیشنهاد مینمایم تا اهمیت و ارزش آب و حرمت اسراف آن را در نصاب تعلیمی معارف بگنجانند تا جوانان و نوجوانان که اکثریت قشر جامعه را تشکیل می دهند در حفاظت آب توجه جدی نمایند.

۴- به عموم باشندگان کشور پیشنهاد می نمایم که جهت کسب رضای خداوند جل جلاله و رفع مشکل کم آبی در مصرف آب صرف جویی جدی نموده و از اسراف و تبذیر آن جداً اجتناب نمایید.

مآخذ

۱- [الانبياء: ۳۰].

۲- أبو الحجاج مجاهد بن جبر المكي القرشي المخزومي، تفسير مجاهد، ج ۱، الناشر: دار الفكر الإسلامي الحديثة، مصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ، ص ۴۷۰.

۳- أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي، تفسير مقاتل بن سليمان، ج ۳، الناشر: دار إحياء التراث - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۳ هـ، ص ۷۶.

تبيان ————— ارزش و اهميت آب در نصوص ...

٤- ابن أبي حاتم عبد الرحمن أبو محمد بن محمد، تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، ج٨، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة - ١٤١٩هـ، ٢٤٥١.

٥- الماوردي أبو الحسن علي بن محمد البصري ، تفسير الماوردي = النكت والعيون، ج٣، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت/ لبنان (...). ص ٤٤٤.

٦- [هود: ٧٠].

٧ - البخارى محمد أبو عبدالله بن إسماعيل البخارى الجعفى. الصحيح البخارى، ج: ١، طبع المكتبة العربية كوئته پاكستان (...). ص ٤٥٣.

٨- همان مرجع جلد و صفحه حاشيه ٧.

٩- العسقلانى أحمد أبو الفضل بن على بن حجر. فتح البارى شرح صحيح البخارى، ج٦، الناشر: دار المعرفة-بيروت، ١٣٧٩، ص ٢٨٩.

١٠- النسفى عبد الله. تفسير النسفى، ج٣، دار النشر: دار النفائس - بيروت (...). ص ١٢٤.

١١- مكارم ناصر شيرازى با جمعى از نويسندگان. تفسير نمونه، ج١٣، دارالكتب الاسلاميه، چاپخانه سرور، ١٣٨٠، ص ٣٩٦.

١٢- [الفرقان: ٤٨-٤٩].

١٣- الجزائرى ابو بكر. ايسرالتفاسير، ج٦، مصدر الكتاب: موقع التفاسير (...). ص ٣١٠. المكتبة الشاملة اصدار الثالث.

١٤- همان، ج٣، ص ٩٠.

تبيان ————— ارزش و اهميت آب در نصوص...

١٥- [المؤمنون: ١٨-١٩].

١٦- دمشقى اسماعيل. تفسير القرآن العظيم، ج ٥، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ١٤٢٠ هـ ق، ص ٤٧٠.

١٧- [الروم: ٢٤].

١٨- تفسير نمونه. ج ١٤، ص ٢١٩.

١٩- [الأعراف: ٣١].

٢٠- تفسير نمونه. ج ٦، ص ١٤٩.

٢١- ابن حنبل أحمد. مسند الإمام أحمد، ج ١١، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية ١٤٢٠ هـ، ص ٣١٢.

٢٢- النسائي أحمد. سنن النسائي، ج ٦، الناشر: دار المعرفة بيروت، الطبعة: الخامسة ١٤٢٠ هـ، ص ٥٦٥.

٢٣- العيني بدر الدين محمود. شرح سنن أبوداود، ج ٦، الناشر: مكتبة الرشد- الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ، ص ٤٣٢.

٢٤- البخارى محمد أبو عبدالله بن إسماعيل البخارى. الصحيح البخارى، ج ٢، الناشر: دار ابن كثير، اليمامة- بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧، ص ٨.

٢٥- أحمد البيهقى. السنن الكبرى، ج ٨، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة فى الهند، الطبعة: الأولى، - ١٣٤٤ هـ، ص ١٦٠.

٢٦- القشيري مسلم أبو الحسن بن الحجاج النيسابوري. (المتوفى: ٢٦١ هـ)

پوهنمل علي احمد بهار

د حد او قصاص د تطبيق په موخه د غوڅ شوي اندام د پېوندولو حكم

خلاصة البحث

الحدود والقصاص في الشريعة الإسلامية هي الأصل والأساس لمنع الجرائم والجنایات من المجتمع، وقد شرع الله الحدود والقصاص في الشريعة الإسلامية لحماية وحفظ الدين والنفس والعرض والمال والعقل. وتطبيق الحدود والقصاص يتم تطهير المجتمع من الجرائم والجنایات.

وتطبيق الحدود والقصاص يتم تنفيذ الحكم الشرعي، الحد او القصاص، لكن إذا نظرنا إليه من جانب آخر، فإن حكمة تطبيق العقوبة هو إصلاح الناس، ولا يمكن تحقيقه إذا تم زراعة العضو المستأصل والمقطوع بعد تنفيذ الحكم الشرعي؛ لأنه لا يعرف هل تم إقامة الحد الشرعي أم لا؟.

وزراعة الأعضاء المقطوعة بعد إقامة الحدود والقصاص من أهم الموضوعات التي ينبغي طرحها في المجامع الفقهية بعد أن أثبت الطب المعاصر إمكانيتها من ناحية التطبيق، وبما أن مجتمعنا مجتمع إسلامي، لا بد فيها من تطبيق أحكام الشريعة الإسلامية إلى نهاية المطاف وفقاً للأحكام الشرعية، لذا لا بد من البحث حول هذا الموضوع، هل يجوز زراعة الأعضاء المقطوعة بعد إقامة الحدود الشرعية أم لا؟ حتى يمكن تطبيقه وفق أحكام الشريعة

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

الإسلامية، والغرض من الورقة البحثية هو بيان حكم الشريعة الإسلامية في هذا الموضوع، وكذلك تطبيق أحكام الشريعة الإسلامية، مع تحصيل وتحقيق مصالح الفرد والمجتمع.

لنډيز

په اسلامي شريعت کې حد او قصاص د جناياتو او جرايمو د مخنيوي لپاره اصل او اساس دی، اسلامي شريعت کې حدود او قصاص د دين ، نفس ، نسل ، مال او عقل ساتنې لپاره الله جل جلاله وضع کړي دي. د حدود او قصاص د تطبیق په پایله کې ټولنه له جرايمو څخه پاکيږي.

له يو اړخه د حد او قصاص په تطبیق سره د اسلامي شريعت حکم او د جزا برخه تطبیق کيږي، خو که چيرته يي بل اړخ ته وگورو هغه مصلحت او حکمت چې د جزاء په تطبیق کې دی، د خلکو اصلاح ده، هغه نه شي ترلاسه کيدای ځکه کوم اندامونه چې قطع کيږي، هغه به بيرته پيوند شي او هيڅوک به نه پوهيږي چې حد يا قصاص تطبیق شوی دی او که نه؟.

حدود او قصاص نه وروسته د اندامونو پيوند اوسمهال يوه له مهمو موضوعاتو څخه ده چې معاصر طب يې قطع شوي اندامونه پيوندولای شي ، دا چې زموږ ټولنه يوه اسلامي ټولنه ده او د اسلامي شريعت د حکم په تطبیق کې اړينه ده چې حکم تر پایه له شريعت سره برابرلی شي، نو په دی برخه کې يوې څيړنې ته اړتيا ده چې د اندامونو پيوندول د حد او قصاص له تطبیق وروسته جواز لري او که نه ترڅو د اسلامي شريعت سره برابرتطبیق شي.

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

د دې لیکنې موخه دا ده چې د اسلامي شریعت حکم واضح شي او هم د اسلامي شریعت حکم تطبیق شي، د ټولني او اشخاصو مصلحت هم ترلاسه شي.

سریزه

إن الحمد لله نحمده و نستعينه ونستغفره ، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا ، من يهده الله فلا مضل له ، ومن يضل فلا هادي له ، وأشهد ألا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله . صلى الله عليه وآله وصحبه وسلم . أما بعد .

قال الله تعالى في كتابه المجيد : ((وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)) (الايه).

قال الله تعالى : (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) (١)
وقال الله تعالى : (... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...) (٢).

الله جل جلاله انسان بنایسته پیدا کړی دی، په دې هکله الله جل جلاله فرمایی (ولقد خلقنا الانسان في أحسن تقويم) الله جل جلاله وایي چې انسان مو په بنایسته شکل او صورت سره پیدا کړی دی ، رښتیا هم که د انسان اندامونو او د بدن غړیو ته وکتل شي الله جل جلاله په پوره حکمت سره ډېر بنایسته او ښکلي پیدا کړي دي، په کار ده چې انسان د دې شکر په اداء کړي.

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

کله کله انسان باندې نفسي غوښتنې غالبې شي او هغه جرمونه ترسره کوي چې په مقابل کې یې شریعت د مرتکب شخص د اصلاح، زجر او د ټولني د نورو خلکو د عبرت له پاره مجازات مقرر کړي چې په پایله کې شخصیتونه اصلاح او نور خلک بیا جرمونه، نه ترسره کوي چې د جرمونو او ستونزو پاکه ټولنه رامنځ ته کېږي.

د جرمونو په مقابل کې د مجازاتو یو ډول حدود او بل هم قصاص دی چې کله کله د انسان د بدن غړي پکې غوڅېږي او د معاصر طب له نظره د انسان غړي بېرته پيوندېږي انسان ته چې کله مجازات ورکړل شي د تطبیق له جزاء وروسته د غوڅو شویو غړیو پيوندول او د هغې اړونده موارد دلته ذکر کېږي.

د موضوع د اختیار لاملونه

۱. په ځېنو اسلامي هېوادونو کې حدود او قصاص تطبیقېږي او اوسني طب پر اساس غوڅ شوی اندام بېرته پيوندېږي چې شرعي حکم یې ضرور دی، په همدې موخه یاده موضوع ټاکل شوې ده.

۲. په جزایي برخه کې د اسلامي شریعت حکمونه د تطبیق موخه روښانه کول.

د موضوع اهمیت

د انسان ښایست او ښکلا د هغه په پوره اندامونو کې دی او د همدې اندامونو پر اساس یې د ژوند ټولې ستونزې حل کېږي خو د حد او قصاص پر اساس د ځېنو شخصیتونو (هغه چې جرمونه ترسره کوي او په اسلامي شریعت کې په حد او قصاص سره ورته مجازات تعین شوي دي) اندامونه پرې کېږي او معاصر طب یې اوس بېرته پيوند کولای هم شي نو ددې موضوع ارزښت په

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په...

دې کې دی چې په صراحت سره به یې شرعي اړخ چې مشروعیت لري او که نه، څرگند شي. هغه کسان چې د هغوی اندامونه غوڅېږي یا هم هغه ډاکټران چې اندامونه پيوندوي ضرور ده چې په یاده موضوع کې د اسلامي شریعت په حکمونو پوه شي چې د تطبیق پر وخت یې د اسلامي شریعت د اصولو مخالفت صورت ونه نیسي، همدارنگه هغه شک او شبهه چې د خلکو په ذهنونو کې وجود لري چې ایا غوڅ شوي اندامونه پيوندېږي که نه، له منځه وړي.

د څېړنې موخې

ددې موضوع په لیکلو سره به لاندې موخې ترلاسه شي:

۱. د اندامونو غوڅولو کې د اسلامي شریعت پر حکمونو پوهېدل.
۲. په اسلامي شریعت کې د غوڅو شویو اندامونو د پيوندولو حکم باندې پوهېدل چې غوڅ شوی اندامونه پيوند شي او که نه؟
۳. د جزاء د تطبیق په برخه کې د اسلامي شریعت مقصد او موخې باندې پوهېدل.

مخکنیو لیکنو ته کتنه

د حد او قصاص پر اساس د غوڅو شویو اندامونو په تړاو، په اسلامي فقه کې موارد ذکر شوي دي. په دې هکله د اوسنیو عالمانو نظرونه او همدارنگه د ماسترۍ او دکتورا رسالې پکې لیکل شوي دي خو البته هغه په عربي ژبه کې دي او یو اوږد تفصیلي بحث یې پرې کړی مثلاً (مقصد حفظ النفس وأثره في زراعة الأعضاء البشرية دراسة فقهية وقانونية)^۱ یو اثر لیکل شوی دی چې د اندامونو پيوندول د هغې یوه برخه ده په مستقل ډول یې نه ده څېړلې یا

تبيان ————— د حد او قصاص د تطبيق په ...

همدارنگه نور کتابونه چې يو هم په يوازې د غوڅ شوي اندام غوڅېدل نه دي واضح کړي بلکې په تمامه معنی د اندامونو پيوندول يې ذکر کړي چې ما په دې موضوع کې يوازې هغه اندامونه چې د حد او قصاص په واسطه غوڅ شوي څېړلي او هغې حکم مې بيان کړی دی ، بله ليکنه (زراعة عضو استؤصل بحد)ⁱⁱ ده چې په دې کې يوازې د حد په واسطه د غوڅ شوي اندام د پيوندولو فقهي کیفیت بيان شوی دی ليکن د قصاص په واسطه بالکل يادونه نه ده شوې چې زما په څېړنه کې د حد او قصاص دواړو په واسطه هغه اندامونه چې غوڅېږي، يادونه شوې ده. دارنگه په عربي کې ځېنې نورې ليکنې هم شته چې په ځېنو کې بيا يوازې يو مذهب ذکر شوی دی، په ځېنو ليکنو کې يوازې حکم بيان شوی دی او دليلونه يې نه دي ذکر کړي چې زما ليکنه په بشپړ له هغو سره توپير لري. ما د ټولو مذهبونو نظر د دلایلو په ذکر کولو سره بيان کړی دی او بيا مې ترجيح هم ورکړې ده، همدارنگه په پښتو ژبه کې داسې څه ليکل ما ونه ليدل نو ومې غوښتل چې دا مهمه موضوع د اسلامي شريعت له اړخه په لنډ ډول سره وليکم چې زه خپله او نور خلک ددې په شرعي حکم پوه شي.

د څېړنې پوښتنې

ددې څېړنې په بشپړېدو سره به لاندې پوښتنې ځواب شي:
لومړی : د اندامونو غوڅېدل د قصاص او غلا په جرمونو کې د اسلامي شريعت اصل دی ، په اوس وخت کې کله چې اندامونه غوڅ شي، د معاصر طب په واسطه بېرته پيوندېږي، دغه پيوندول جواز لري او که نه؟

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

دویم: د اسلامي شریعت موخه د اندامونو له غوڅېدو څخه انسان ته جزاء ورکول او که نورې موخې دي؟

درېیم: که اندامونه پیوندېږي څومره وخت وروسته او څنگه باید پیوند شي؟

د څېړنې مېتود

نوموړې موضوع توضیحي او کتابتوني بڼه لري چې په لیکلو کې یې په پوره څیړتیا سره د عالمانو قولونه د دلایلو په ذکر کولو سره بیان شوي دي او په هغې کې راجح نظر د دلایلو په توضیح سره بیان شوی دی. په دې لیکنه کې مې کونښن کړی چې د پخوانیو عالمانو قولونه او هم د معاصرو عالمانو نظرونه او قولونه ذکر کړي، په لیکنه کې مې لاندې کړنلاره اختیار کړې ده.

۱. د موضوع په لیکلو کې مې د قران کریم د ایتونو او حدیثونو څخه استفاده کړې ده او په هغې کې مې استدلال کړی دی.

۲. قراني ایتونه مې په ایت نمبر او سورت سره واضح کړي او حدیث مې د حدیثونو د اصلي مصادر و څخه نقل کړي دي.

۳. د فقهي د اصلي مصادر و څخه مې استفاده کړې ده همدارنگه د معاصرو عالمانو نظرونه مې را اخیستي دي او هر یو عالم ته مې د هغه نظر منسوب کړی دی، هېڅ ډول زیاتې او کمې مې پکې نه دی کړی.

۴. د دلایلو د ذکر کولو وروسته مې راجح نظر د دلایلو پر اساس واضح کړی دی.

۵. د کوم مصدر او مأخذ څخه مې چې استفاده کړې ده حواله مې د کود په سیستم ورکړې ده.

تبيان ————— د حد او قصاص د تطبيق په ...

۶. د موضوع په اخر کې مې د مصادرو ليکلې د الفبې د تور و پر اساس ترتيب کړی دی.

له حد او قصاص له تطبيق وروسته د غوڅ شوي اندام پيوندول

کله چې يوکس په حد يا قصاص کې د خپل بدن غړی له لاسه ورکړي ايا د دې اندامونو پيوندول جايز دي که نه ؟

معاصر عالمان په دې مسئله کې درې نظره لري :

لومړی نظر : په حد او قصاص کې د غوڅ شوي اندام پيوندول جائزه

دي:

په حد يا قصاص کې چې د بدن کوم غړی غوڅ شي بېرته واپس کول يې جايز نه دي «برابره خبره ده که مرتکب د جرم توبه ويستلې وي او که نه مجنی عليه ورته اجازه کړې وي او که نه».

پر همدې قول باندې سعودی عربستان کې د علماؤ هيئت هم قرار صادرکړیدی (۳) او دا قول د شيخ بکرأبوزيد (۴) او شيخ عبد الله بن سليمان بن منيع (۵) او شيخ محمدعبدالرحمن آل الشيخ(۶) او د استاد محمدأحمد جمال(۷) دی .

دويم نظر : په حد او قصاص کې د غوڅ شوي اندام پيوندول جائز

دي:

په حد يا قصاص کې د غوڅ شوي اندام پيوندول جايز دي او دا قول د دكتور وهبة الزحيلي (۸) دی؛ خو ده په قصاص کې د مجنی عليه رضا شرط کړې ده .

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

درېیمه نظر : په حد او قصاص کې د غوڅ شوي اندام پیوندولو کې

توقف دی:

دا قول د محمد تقی عثمانی صاحب دی . (۹)

دلایل

د لومړی نظر (عدم جواز) دلایل :

دوی د خپل قول د تائید لپاره نقلي او عقلي دلیلونه وړاندې کوي :

الف : نقلی دلایل :

۱ . له کتاب الله نه دلایل :

دا قول د الله تعالی چې د زناکار سړي او زناکارې ښځې په باره کې فرمائي

: {وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ} (۱۰)

ژباړه : او پر دوی باندي د زړه سوي احساس دي د الله د دين په باب په

تاسې کې نه پارېږي که تاسې پرالله تعالی او داخرت پر ورځ ايمان لرئ.

د دلالت وجه

دغه ایت کریمه دلالت کوي په حرام والي د (رأفة) نرمۍ پر هغه چا باندي

چې د الله تعالی له حدودو تېری کوي نو هغه څوک چې غلا کوي او یا د بل

اندام غوڅوي ده تجاوز کړی، د الله تعالی له حدودو څخه، له ده سره نرمی په

کار نه ده په دا سې شکل چې د حد له تطبیق وروسته ورته بېرته اندام پیوند

شي . (۱۱)

بل دا قول د الله تعالی چې فرمائي : {وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا

جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} (۱۲).

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

ژباړه : او غل، نر وي که ښځه، د دواړو لاسونه غوڅ شوي، د هغو د خپلې کړنې بدله ده او د الله له لوري د عبرت وړ سزا د الله قدرت پر ټولو غالب دی او هغه د پوهې او حکمت څښتن دی.

له دې ایت نه په دوو وجهو استدلال کېږي.

لومړی

پوره جزا همدا ده چې لاس غوڅ شي او بیا پيوند نه شي او عبرت هم هغه وخت بشپړېږي چې نور خلک د ده غوڅ شوی لاس وويني. سزا نه پوره کېږي، مگر په غوڅولو سره عبرت نه راځي او د لاس په لیدلو سره چې غوڅ شوی وي او ایت هم په همدې دلالت کوي. (۱۳)

دویم

د اندام غوڅول دا واجبوي چې باید غوڅ شوی اندام اوغړی دې له بدن څخه جلا اوسي، ځکه که چېرته بېرته پيوند شي نو دا د شریعت مخالفت راځي چې شرعاً جواز نه لري. (۱۴)

بل دا چې شرعاً جزاً شخص ته ده خو اندام به ځکه نه پيوندېږي چې ددې شخص د غوڅ شوي اندام څخه نور خلک عبرت واخلي که چېرته اندام پيوند شي نو بیا شخص ته جزاء ورسېده لیکن نورو خلکو له پاره عبرت نه دی.

بل دا قول د الله تعالی چې فرمایي : {وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ

بِهِ...} (۱۵)

ژباړه : که تاسې غچ اخلئ نو هغومره واخلي چې خومره پر تاسې تېری

شوی وي .

بل دا قول د الله تعالی، چې فرمایي : {وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ} (۱۶)

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

ژباړه : او د ټولو زخمونو له پاره برابره بدله .

د دې ایتونو دلالت : کله چې په حد یا قصاص کې غوڅ شوی اندام بېرته پیوند شي په دې کې برابر والی نه راځي او ذکرشوو ایتونو د دې حرمت ذکر کړې ده . (۱۷)

۲. له نبوي سنتوڅخه دلیل

د ابو هریره رضی الله عنه حدیث دی او په دې کې راغلي دي : " اذهبوا به فاقطعوه ثم احسموه " (۱۸)
ژباړه : دا بوزی لاس یې ورته پرېکړئ او بیا یې وداعئ .

د دلالت وجه

نبی علیه السلام امرکړی، د غل د لاس په داغلو او بېرته پیوندول له داغلو سره په ټکر کې دی . (۱۹)

یو بل حدیث کې راځي چې: رسول الله ته یو غل راوستل شو نو لاس یې ورته غوڅ کړ بیا یې امر وکړ چې په غاړه کې یې ورته ځوړند کړی (۲۰)

د دلالت وجه

د غله په غاړه کې د لاس ځوړندول یو شرعي حکم دی، د حد او جزا له تماموونکو گڼل کېږي او بېرته پیوندول یې دغه حکم فوت کوي نو دا کار جایز نه دی . (۲۱)

ب - عقلی دلایل

دوی په عقل سره له څو وجهو نه دلیل نیولی دی :

لومړی دلیل

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

د غله د لاس په بېرته پيوندولوسره د ده جرم پټېږي او شریعت یې رسوایي غواړي نو له دې امله پيوند یې جایز نه دی.

دویم دلیل

د حد او قصاص له واجبېدو څخه موخه د مجرم منع کول دي، چې بېرته خپل تجاوز ته را ونه گرځي او پر دې باندې د عامو انسانانو ویرول دی، که هغوی دا کار وکړي نو داسې سزا به گوري نو په بېرته پيوند کې دغه موخه له منځه ځي نو پيوند یې جایز نه دی. (۲۲)

درېیم دلیل

په حد او قصاص کې د اندام بېرته واپس کولو سره د الله تعالی په مخلوق کې تغیر راځي او شرعا دا کار حرام دی نو پيوند یې هم نه ده جایز، مگر دا خبره چې د الله تعالی په مخلوق کې تغیر راځي هغه په دې معنی چې الله تعالی حکم کړی دی د غله د لاس په باقی والي چې همدا سي دې ځوړند وي همدارنگه د جاني په اندام ، نو په بېرته واپس کولو د دې اندام کې تغیر راځي د الله تعالی په خلقت کې. (۲۳)

څلورم دلیل

د غوڅ شوي لاس ځوړند پرېښودل د شریعت له موخو څخه دی په دې دلیل چې کله بیا دویم ځل غل غلا ته زړه ښه کوي نود غوڅ شوی اندام به یې بېرته ورته په یادوی نو منع کېږي به او له بیا تکرار نه به یې ویرېږي او په بېرته پيوندولوسره دامقصد له منځه ځي نو له همدې امله یې پيوند هم جایز نه دی.

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

پېنځم دلیل

د غل او جاني (هغه چې موجب د قصاص دی) د اندام په بېرته واپس کولو کې مجرمین د جرم په کولو زړور کېږي او په دې سره هغه مقصود فوت کېږي چې اسلامي شریعت په حد او قصاص کې د عبرت (پند) لپاره ایښی دی. (۲۴)

د دویم نظر (جواز) دلایل : په حد کې د اندام پیوندول جایز دي او په قصاص کې د مجنی علیه په خوښه او رضا باندې جایز دي.

دوی په لاندې دلایلو باندې استدلال کوي :

۱. په مجردوغوڅولو او غورځولو سره حد پوره شو او پر ایت باندې عمل هم پوره شو چې په غوڅولو امرکوي نو کله چې امر پوره شو حکم بېرته د اباحت حالت ته ځي.

۲. د حد له تنفیذ ن وروسته د حاکم په محدود (محکوم علیه) باندې هیڅ حق نه شته چې د غړي د بیا پیوند څخه یې منع کړي؛ نوکله چې سارق اومحارب چالاکي وکړي د خپل اندام په بېرته پیوندولو کې په جراحی عملیات سره نو حاکم ته حق نه شته چې مداخله پکې وکړي لکه څنگه چې یې سمدستي د مصنوعي لاس او پښې له پیوند څخه نه شي منع کولای ، نو د طبیعي لاس بېرته پیوند خو په طریقه اولی سره جایز دي. (۲۵)

۳. د حد په قایمولوسره ټولې موخې او مقاصد سرته ورسېدل لکه درد، رټل، پند، عبرت اوشهرت ورکول .

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

۴. له یوه انسان نه بل ته د هغه د ژوند د حفاظت په خاطر د اندامونو نقلول جایز دي نو په طریقه اولی سره د هغه اندام پیوند جایز دی چې له انسان څخه غوڅ شوی وي. (۲۶)

۵. په توبې سره ټول حدود ساقطیږي چې حق الله وي لکه څنگه چې مذهب د ځېنو عالمانو دی او په حد کړای شوي انسان توبه ویستلې ده نودویم ځل سزا ورکول ورته جایز نه دي. (۲۷)

۶. که چېرې له قصاص او یا حد وروسته نوی غاښ او یا نوې گوته شنه شي بیا یې غوڅول د فقهاوو په نظر جایز نه دي، ځکه دا نوې شنه کېدل د الله تعالی له طرفه پر مجنی علیه باندې نعمت دی او دا د هغه اندام په حکم کې هم نه ده چې غوڅ شوی او یا ویستل شوی وي.

۷. په دې کې هېڅ شک نه شته چې د اندام بېرته پیوندولو کې د دې شخص مصلحت دی او دا مصلحت له هغو شرعي نصوصو سره چې امر کوي پر تطبیق د حد او یا قصاص باندې په ټکر کې هم نه ده، ځکه نص باندی عمل وشو او له دې اخوا نصوص چې پاتې شوی دی. (۲۸)

۸. حقوق الله د حقوق العباد پر خلاف په ساقطولو، دفع کولو او چشم پوشی باندې بنا دی ځکه حقوق العباد کې چشم پوشي ناروا ده دا د بنده حق دی څوک یې د ساقطولو حق نه لري.

۹. انساني همدردی او اسلامي عاطفه او پر خپلو بنده گانو د الله ستر رحمت د لاس د اعاده کولو په جواز دلالت کوي.

د درېیم نظر (توقف) دلایل

په دې مسئله کې حکم کول د حد تر موخې پورې موقوف دي ، که هدف د مجرم دردمند کول وه؛ نو بېرته پیوند یې جایز دی او که موخه یې له دې څخه په قطعي ډول د اندام له منځه وړل وه؛ نو بېرته پیوندول یې جایز نه دي او موږ ته پر دې باندې قطعي حکم کول جایز نه دي، ځکه دغه مسئله تر نن ورځې پورې واقع شوې نه ده. (۲۹)

راجح نظر

زما په نظر راجح قول هغه عدم جواز دی یعنې غوڅ شوی اندام چې په حد یا قصاص کې جدا شوی وي بېرته پیوندول یې جایز نه دي او هغه له دې امله چې د عدم جواز ډلې دلایل قوي معلومېږي نسبت د جواز دلایلو ته او هغه چې جواز ورکوي د هغوی د استدلال څخه په لاندې توگه جوابوو:

۱. پر نص باندې عمل کول دا لازمي، چې قطع وشي بیا وداغل شي اوبیا یې په غاړه کې ځوړند کړل شي د حد په اعتبار سره او دا ټول موارد له بېرته پیوند سره مخالف دي .

۲. د ا دعوه کول چې دا مسئله د مصنوعي غړيو پر پیوندولو باندې قیاس دی دا قیاس باطل دی، ځکه دا قیاس مع الفارق دی هغه اندام چې بېرته پیوندول یې غواړي په نص سره ثابت دی چې له بدن نه به یې جدا کوي مگر مصنوعي اندام عبارت له هغه شیانو څخه دی، چې الله تعالی د انسانانو د ستونزو د حل لپاره پیدا کړي دي چې انسان ورڅخه نفع اخلي په همدې موخه اسلامي شریعت جواز ورکړي، همدارنگه مصنوعي اندام د غوڅو شویو اندامونو په څېر نه دی.

تبیان ————— د حد او قصاص د تطبیق په ...

پایله

د حد او قصاص په واسطه چې کله اندام غوڅ شي مخکې مو یادونه کړې ده چې دا اندامونه د معاصر طب په واسطه بېرته پيوند کېږي چې شرعي اړخ يې په دې موضوع کې خپرل شوی او له لیکلو وروسته دې پایلې ته رسېږو چې :

د حد او قصاص په واسطه غوڅو شویو اندامونو کې د عالمانو ترمېنځ درې نظرونه وجود لري یو یې د جواز بل د عدم جواز او درېیم نظر یې توقف دی ، لیکن کله چې د هرې ډلې دلایلو او د هغوی استدلال ته وگورو نو معلومېږي چې د حد او قصاص په واسطه غوڅ شوی اندام پيوندول شرعاً جواز نه لري ځکه اسلامي شریعت چې کله د یو انسان اندام قطع کولو حکم کوي یو تر ټولو غټ حکمت یې د خلکو لپاره عبرت او د مرتکب شخص اصلاح ده نو کله چې یو شخص پر دې وپوهېږي چې اندام یې غوڅ شي معیوبېږي یا هم د تل لپاره د پوره انسان په څېر فعالیت نه شي کولای نو شخص هېڅکله جرمونه نه ترسره کوي ، همدارنگه د ټولني خلک یې چې گورې د تل له پاره له ده څخه عبرت اخلي او بیا جرمونه نه ترسره کوي نو لنډه پایله دا چې په اسلامي شریعت کې راجح نظر همدا دی چې کوم اندام د حد او قصاص په واسطه غوڅ شي بېرته پيوندول یې شرعاً جواز نه لري ، که په عام ډول سره نظر وکړو نو دا پایله هم ترلاسه کېږي چې اسلامي شریعت د یو شخص په واسطه د ټولني اصلاح کوي او کړی یې ده دا خبره واضح ده چې یو شخص نه چې کله اندام غوڅېږي نو د هغه له پاره دا کار سخت دی په هر لحاظ هغه په تکلیف

تبيان ————— د حد او قصاص د تطبيق په ...

او مشقت کې وي ليکن د ټولني اړخ ته چې وگورې نو د همدې يو شخص په واسطه بيا اسلامي شريعت ټولنه اصلاح کوي.

ورانديزونه

۱. اسلامي حکومت بايد په تمامه معنی سره د اسلامي شريعت حکمونه تطبيق کړي چې يو هم د جرمونو په مخنيوي کې د اسلامي شريعت د حکمونو تطبيق دی نو پر همدې اساس د افغانستان له دولت څخه مو هيله ده چې د جرمونو په د کموالي لپاره په حتمي ډول حدود او قصاص تطبيق کړي چې د جرمونو مخنيوی وشي.

۲. د اندامونو پيوندول چې يوه مهمه او معاصره خبره ده ، که چېرته د حد يا قصاص د تطبيق په صورت کې اندامونه قطع شي نو حکومت بايد ددې جدي څارنې لپاره اړين اقدامات ترسره کړي غوڅ شوی اندام پيوند نه شي.

۳. دا چې زموږ هېواد اسلامي دی او الحمدلله اسلامي نظام پکې وجود لري نو د عدليې وزارت او ستره محکمه دې په دې برخه کې د صحت عامې وزارت سره په تفاهم د ډاکتر صاحبانو سره سپمينارونه جوړ کړي چې معاصرې موضوعگانې ورته د شريعت په رڼا کې واضح کړي.

۴. د اسلامي نظام مشرتابه او هغه منسوبين چې قوانين جوړوي په قوانينو کې دا خبره په صراحت سره ذکر کړې چې د حد او قصاص له تطبيق وروسته د اندامونو پيوندول منع دي.

۵. د هېواد مفتيان او شيخان کرام بايد دا او دې ته ورته معاصر مسائل خلکو ته د اسلامي شريعت د اصولو او دلايلو په رڼا کې واضح کړي.

مأخذونه

- (۱) د اسراء سورة ۷۰ ایت.
- ۱- د مائدى سورة ۳۲ ایت.
- ۲- محمد أبوالاسعاد الطيب حسن، مقصد حفظ النفس وأثره في زراعة الاعضاء البشرية، ۲۰۱۵ م.
- ۳- محمد آل شيخ، زراعة عضو استؤصل في حد، مجمع الفقه الاسلامي.
- ۴- دغه قرار يې په ۲۷ دوره کې چې په رياض کې دايره شوې وه له ۱۴۰۶/۶/۶ هـ خخه تر ۱۴۰۶/۶/۷ هـ پورې د قرار نمبر ده ۱۳۶ ټولو غړيو پر دې باندي اجماع وکړه چې په حد او قصاص کې د غوڅ شوي اندام بېرته پيوندول روا نه دي.
- ۵- حکم إعادة ما قطع بحد أو قصاص. د. بکر أبو زيد من بحوث مجمع الفقه الإسلامي.
- ۶- په سعودي عربستان کې د هیئة كبارالعلماء غړی او په غربي منطقه کې د تمیز د محکمې قاضي په دې مسئله کې یوه مقاله لیکلي ده او په خلاص ډول یې په تحریم کړې ده. د ده بحث وگوره: په حکم إعادة اليد بعد قطعها في حد شرعي د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه.
- ۷- محمد آل الشيخ د ده بحث وگوره په زراعة عضو استؤصل في حد. د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه.
- ۸- د مکه المکرمی په أم القرى پوهنتون کې د اسلامي ثقافت استاد. د ده قول وگوره په همدې باره کې لیکل شوی بحث کې زرع الأعضاء البشرية د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه.
- ۹- د مکه المکرمی په أم القرى پوهنتون کې استاد. وگوره: د ده بحث په زراعة عضو استؤصل في حد. د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه.
- ۱۰- یوه مقاله یې په همدې سرلیک لیکلی: زراعة عضو استؤصل في حد، اوخپل قول یې په دې کې خلاصه کړی په توقف سره او دا دمجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه ده.
- ۱۱- د نور سورت ۲ ایت.

تبيان ————— د حد او قصاص د تطبيق په ...

- ١٢- محمد آل الشيخ ، زراعة عضو استؤصل في حد. من بحوث مجمع الفقه الإسلامي.
- ١٣- د مائدى سورت ٣٨ ايت.
- ١٤- حكم إعادة اليد بعد قطعها في حد شرعي، المنيع ١٥ من بحوث مجمع الفقه الإسلامي.
- ١٥- حكم إعادة ما قطع بحد أو قصاص د. بكر أبو زيد ٣ من بحوث مجمع الفقه الإسلامي.
- ١٦- د نحل سورت ١٢٦ ايت .
- ١٧- د مابدى سورت ٤٥ ايت .
- ١٨- حكم إعادة ما قطع بحد أو قصاص. د. بكر أبو زيد ٤ من بحوث مجمع الفقه الإسلامي.
- ١٩-- رواه الحاكم في المستدرک وقال هذا حديث صحيح على شرط مسلم. المستدرک ٤ / ٣٨١،، زيلعى رحمه الله د نصب الراية كې وايې چې دا حديث صحيح ده.
- ٢٠- حكم إعادة ما قطع بحد أو قصاص. د. بكر أبو زيد ٣ من بحوث مجمع الفقه الإسلامي. حكم إعادة اليد بعد قطعها في حد شرعي المنيع من بحوث مجمع الفقه الإسلامي.
- ٢١- رواه أحمد في مسنده ٢ / ١٨١، وأبو داود في سننه ٤ / ٢٠١، وابن ماجه ٢ / ٥١، والترمذي وحسنه ٤ / ٥١، والنسائي ٨ / ٩٢.
- ٢٢- حكم إعادة ما قطع بحد أو قصاص، د. بكر أبو زيد ، د مجمع الفقه الإسلامي. له بحثونو څخه .
- ٢٣- حكم إعادة ما قطع بحد أو قصاص، د. بكر أبو زيد ٣، ٤ د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه .
- ٢٤- زراعة عضو استؤصل في حد، الشيخ محمد بن عبد الرحمن آل الشيخ ٢، د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه .
- ٢٥- لاندی علمی څیړنو ذکر شو وجوهاتوته له عقلی لحاظه اشاره کړیده:

تبيان ————— د حد او قصاص د تطبيق په ...

- ٢٦ - حكم إعادة ما قطع بحد أو قصاص، د. بكر أبو زيد ٣، ٤ د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه .
- ٢٧ - زراعة عضو استؤصل في حد، الشيخ محمد بن عبد الرحمن آل الشيخ ٢، د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه .
- ٢٨ - حكم إعادة اليد بعد قطعها في حد شرعي، الشيخ عبد الله بن سليمان المنيع ٢٩-، د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه
- ٣٠ - زراعة الأعضاء البشرية، الأستاذ أحمد محمد جمال ٦، ٧ د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه .
- ٣١- د غه وجوهات دكتور وهبة الزحيلي په خپله څيړنه : زراعة عضو استؤصل في حد ص ٦ - ١٠ کې ذکر کړيدی د مجمع الفقه الإسلامي له څيړنو څخه .
- ٣٢- زراعة عضو استؤصل في حد ص ٦ - ١٠ .
- ٣٣- د غه وجوهات دكتور وهبة الزحيلي په خپله څيړنه: زراعة عضو استؤصل في حد ص ٦ - ١٠ کې ذکر کړي دي د مجمع الفقه الإسلامي له څيړنو څخه.
- ٣٤- زراعة عضو استؤصل في حد ص ٦ - ١٠ د مجمع الفقه الإسلامي له بحثونو څخه .
- ٣٥- زراعة عضو استؤصل في حد. العثماني ص ، ٢٧ من بحوث مجمع الفقه الإسلامي.

سرمحقق عبدالولی بصیرت

علامه ابن حبان بستی از مفاخر سرزمین سیستان

ملخص البحث: العلامة ابو حاتم محمد بن حبان و هو العالم الجليل و الفاضل و المحقق و المحدث و شيخ خراسان من مفاخر جوامع الاسلاميه، كان الناس في زمنه يرجعون اليه ويستفزون من علمه. و كان صاحب آثار و كتب مشهوره، التي يستفيد منها عامه الناس و الخاصه. منها «صحيح ابن حبان» وهو من كتب الصحيح في الحديث النبويه الشريفه. و نحن في هذا التحقيق بهدف احياء الثقافه الاسلاميه و معرفه المفاخر الاسلاميه، نسعى ان نعرف هذا العالم الجليل، نشأته و رحلاته العليمه و آثاره بطريقه التوصيف و التحليل بالرجوع بمراجع المعتمد. فنعرف ان هذا العالم الجليل ولد في منطقه بست من حوالى سيستان، نشأ فيه و رحل رحلاته العلميه و اصبح من علماء الفاضل الجليل و كان الناس يرجعون اليه في مسایل الدينيه و الاجتماعيه و الثقافيه. **خلاصه:** علامه ابو حاتم محمد بن حبان، دانشمند فرهیخته، عالم فاضل، محقق توانا، محدث زبردست، شیخ خراسان زمین از مفاخر جامعه اسلامی بوده، و در روزگار خود، مرجع علمی خلاق آن زمان بوده، که مردم از نور علم، دانش و اندیشه و الایش فیض میبردند. خدمات علمی زیادی را انجام داده و آثاری گران سنگ را از خود به ارمغان گذاشته است، که مورد استفاده عام و خاص قرار دارند، از جمله «صحيح ابن حبان» است، که در شمار کتاب های صحيح حدیث نبوی جای گرفته است

این تحقیق، که به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از داده‌های کتاب‌خانه‌یی شکل گرفته، در پی معرفی این عالم گران قدر و آثار گران بهایش است، تا با بیان مختصر زنده‌گانی او رحمه الله و معرفی آثارش، در جهت احیای مفاخر و میراث های علمی مانده‌گار این مرزوبوم گامی برداشته شود. برایند پژوهش حاضر میرساند که این شخصیت بزرگوار: (محمد بن حبان بستی) در اواخر سده سوم هجری در منطقه ای به نام بست از حوالی سیستان، چشم به جهان کشوده است. با سفر های فراوان، از علمای بزرگ جهان اسلام کسب علم و دانش نموده و در حوزه خراسان به عنوان مرجع علمی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی همگان قرار گرفته است.

واژه‌گان کلیدی: محمد بن حبان، بُست، صحیح ابن حبان، زنده‌گانی، آثار.

مقدمه: علماء، فقهاء، محدثین و شخصیت های بزرگ و اندیشمندان فرهیخته اسلامی در روند تاریخ به هدف کسب علم، پخش و نشر آن در سراسر جهان زحمات گوناگونی را تحمل نموده اند. و عمر گرانبهای خود را وقف این مسیر کردند. در نتیجه ی خدمات آن بزرگواران بود، که آثار گران سنگی به جامعه اسلامی تقدیم گردید. و اندیشه های اصیل سلف صالح و ارزشهای متعالی دین مبین اسلام محفوظ باقی مانده و گسترش یافته است. آری در میان این مفاخر، ارزشمندی کارکرد های محدثین کرام بسیار بارز است. علامه ابن حبان از مفاخر محدثین بوده که شهکاری وی در تدوین و جمع آوری احادیث پیامبر بزرگوار اسلام، بگونه تخصصی، مشهود و ملموس است که کتابها و آثار وی به عنوان منابع معتمد در مراجع اکادمیک قابل اعتبار دانسته میشود.

تبیان _____ علامه ابن حبان بستی از...

بنابراین شناسائی او رحمه الله به عنوان یک الگو در جامعه اسلامی جایگاه ویژه خود را دارد. ما در این تحقیق در پی آنیم که این مرد بزرگوار را به صورت فشرده مورد شناسائی قرار دهیم.

هدف تحقیق: بازتاب شهکاری های شخصیت علمی ومحدث توانا به عنوان مرجع تقلید برای علما و وعامه مردم.

روش تحقیق: روش ما در تحقیق این مقاله تحلیلی و توصیفی بوده که با مراجعه به مراجع معتمد پژوهش خویش را پی گرفته با تحلیل و تجزیه انجام خواهیم داد.

مبرمیت تحقیق: شناخت مفاخر و شخصیت های بارز، شهکاری های علمی و طرز بینش آنها، راه گشای خوبی برای اعضای جامعه اسلامی به ویژه جوانانیکه در مسیر علم و دانش قدم گذاشته اند؛ میباشد. به همین خاطر تحقیق پیرامون این موضوع مبرم پنداشته می شود.

شناخت ابن حبان

۱- نسب: امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء نسب ابن حبان را اینگونه بیان میکند: امام، علامه، حافظ، مجود، شیخ خراسان، ابو حاتم، محمد بن حَبَّان بن احمد بن حَبَّان بن معاذ بن معبد بن سهید بن هدیه بن مره بن سعد بن یزید بن مره بن زید بن عبدالله بن دارم بن حنظله بن مالک بن زید منات بن تمیم تمیمی دارمی بستی ۱.

تمام نسب نگاران، تاریخ نویسان نام پدر وی حَبَّان را در هردو جای به کسر حاء وتشدید باء ذکر نموده اند ۲.

تبیان _____ علامه ابن حبان بستی از...

۲- تاریخ تولد: تاریخ تولد موصوف دقیقاً معلوم نیست؛ اما در بعضی مراجع تاریخ تولد و رحلت وی (۲۷۰هـ - ۳۵۴هـ مطابق ۸۸۴م - ۹۶۵م) ذکر شده است. و برخی سال تولد وی را بین سالهای (۲۷۰ تا ۲۷۹) گفته اند. و تعداد دیگری دو صد و هفتاد و اندی گفته اند.

۳- زادگاه: علامه ابن حبان در شهر بُست زاده شده، که امروزه از ملحقات شهر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند در جنوب غرب افغانستان قرار دارد.

۴- شناخت مختصر بست: معنی لغوی بست را تبیین نموده سپس به معرفی موقعیت جغرافیایی آن می پردازیم.

۴- الف) بست در لغت: به ضم حرف اول و سکون حرف دوم، به معنای بوستان، باغ، گلزار. زمین سبز، خرم و پرگیاه، جای که گل سرخ در آنجا به وفرت باشد، درختان دارای شگوفه سرخ، شگوفه درخت و گیاه، و هر گیاه خوشبو و زیبا می آید. و معانی دیگری نیز گفته شده است، که نیازی به تفصیل آنها دیده نمی شود.

۴- ب) موقعیت جغرافیایی بست: در کتاب حدود العالم بست را جزء شهرهای خراسان معرفی نموده، که محدوده خراسان را از جنوب تا بیابان سند، و شرق آن را تا هندوستان و از غرب تا غور و از شمال تا نهر جیحون پیش می برد. یاقوت حموی در معجم البلدان: بُست را شهری بین سجستان، غزنین، هرات، و از اعمال کابل می داند. سمعانی نیز این شهر را از بلاد کابل بین هرات و غزنه خوانده است.

تبیان ————— علامه ابن حبان بستی از...

برایند بحث اینست: که شهر بُست در شرق سیستان و در کناره رود هیرمند، با شهر زرنج (زرنج) مرکز سیستان در یک عرض جغرافیایی قرار دارد و در منابع جزء کابل، خراسان و سیستان به شمار آمده است. این شهر که قدمت آن به ۵۰۰ قبل از میلاد می‌رسد، مرکز مبادلات بازرگانی بین هند و بلاد اسلامی بوده است. بُست، اول بار توسط غوریان به آتش کشیده شد و پس از آن در دوره صفویان به توپ بسته شد. شهر جدید بُست به نام لشکرگاه، امروزه مرکز ولایت هلمند و یکی از مراکز عمده کشاورزی افغانستان است ۱۰.

قدمت تاریخی بست: در ارتباط به سابقه تاریخی بست حرف و حدیث هایی وجود دارد. اما کاوش‌های باستانی، قدمت و پیشینه تاریخی شهر بُست را به ۵۰۰ ق م، می‌رسان. سکه‌هایی متعلق به ۵۰۰ ق م، در بُست کشف شده که متعلق به عصرهای متوالی هخامنشی، اشکانی، کوشانی، ساسانی، شیونی و هفتالی است ۱۱.۵

۵- رشد و تحصیل علوم: علامه ابن حبان در زادگاه خود (بست) رشد و نمو کرده و مطابق عرف همان زمان (که درسهای دینی و ادبی در مساجد خوانده می‌شود)، دروس ابتدائیه خود را ادامه داده است، از ابو احمد اسحاق بن ابراهیم و ابوالحسن محمد بن عبدالله بن جنید ۱۲. و دیگران علوم را در زادگاه خود فرا گرفت. و سپس برای تکمیل دانش خود در ۳۰۰ ق/ ۹۱۳ م به نیشاپور رفت ۱۳، و این، سرآغاز سفرهای علمی وی بوده است در نیشاپور از ابوالعباس محمد بن اسحاق سراج و دیگران استماع حدیث کرد ۱۴. و در آنجا نزد عالم بزرگوار ابن خزیمه که ملقب به القاب: حافظ، حجت، فقیه، شیخ الاسلام، امام الاثمه بود، زانوی تلمذ زده و ملازم مجلس علمی او گردید ۱۵.

تبیان _____ علامه ابن حبان بستی از...

به مرو (که اکنون در مربوطات کشور ترکمنستان نزدیک به شهر بخارا می باشد) می رود و نزد عالم به نام ابو عبدالله فرزند محمود فرزند سلیمان سعدی آموزش خود را ادامه می دهد ۱۶. و در جستجوی حدیث به بسیاری از شهرهای خراسان و ماوراء النهر، عراق، حجاز، شام و مصر سفر کرد و چنانکه نوشته اند مسافت طولانی و حوزه گسترده ای از شاش (چاچ = تاشکند کنونی) تا اسکندریه را پیمود ۱۷. و از استادان زیادی آموزش دید. به علوم گوناگونی مثل پزشکی، اخترشناسی و فلسفه دسترسی داشته و به تدریس آنها نیز پرداخته است. ابو عبدالله حاکم شگفتی خویش را از این امر چنین بیان میدارد: «معمولاً علمای حدیث به این علوم نمی پرداخته اند». مدتی هم در شهر نسا و سمرقند مسئولیت قضاء را به دوش داشته است ۱۸.

۶- شیوخ و استادان: علامه ابن حبان، مشایخ و استادان بسیار زیادی داشته که نزد آنها زانوی تلمذ زده و از علم و دانش آنها در تمام عرصه ها فیض برده است. اینک برخی از استادان مشهور وی را قرار ذیل ذکر می نمایم:

ابو احمد اسحاق فرزند ابراهیم فرزند اسماعیل بستی، مشهور به قاضی، تا سالهای سه صد حیات داشته که ابن حبان درسهای ابدائی را در زادگاهش از وی آموخته است. و تعداد از احادیث را نیز از وی روایت کرده است.

محمد فرزند عبدالله فرزند جنید بستی مشهور به ابو الحسن، از علمای بست که ابن حبان درسهای آغازین خود را از وی آموخته است ۱۹.

محمد فرزند عثمان فرزند سعد دارمی مشهور به ابو بکر.

تبیان ————— علامه ابن حبان بستی از...

فضل فرزند حباب مشهور به ابو خلیفه جمحی بصری، از علمای بصره بود که امام ذهبی او را مرد ثقه، صادق، ادیب و فصیح توصیف نموده است ۲۰.

احمد فرزند علی فرزند مثنی فرزند یحیی فرزند عیسی فرزند هلال تمیمی، که مسند است .

حسن فرزند سفیان فرزند عامر فرزند عبدالعزیز ابو العباس شیبانی صاحب مسند ۲۱.

حسین فرزند محمد فرزند ابی معشر مودود ابو عروبه سلمی حرانی، مفتی اهل حران و مصنف کتاب طبقات.

ابن خزیمه محمد فرزند اسحاق فرزند خزیمه فرزند صالح فرزند بکر سلمی ۲۲.

عبدالله فرزند محمد فرزند مسلم ملقب به ابو محمد مقدسی که اصل از فاریاب افغانستان می باشد ۲۳.

حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمن هروی از استادان بزرگ ابن حبان است، که در سال سه صو یک وفات یافته است ۲۴.

عبدالله فرزند محمد فرزند عبدالرحمن فرزند شیرویه فرزند اسد، ابو محمد قرشی مطلبی نیشاپوری ۲۵.

عمران فرزند موسی فرزند مشاجع، ابو اسحاق جرجانی، مصنف مسند ۲۶.

عمر فرزند سعید فرزند احمد فرزند سعد فرزند سنان، مشهور به ابو بکر طائی ۲۷.

تبیان ————— علامه ابن حبان بستی از...

عمر فرزند محمد فرزند بجیر، مشهور به ابو حفص همدانی بجیری ۲۸.

محمد فرزند حسن فرزند قتیبه، ابو حفص لخمی عسقلانی ۲۹.

ابو عبدالرحمن احمد فرزند شعیب فرزند علی فرزند سنان فرزند بحر خراسانی، نسائی، صاحب سنن نسائی ۳۰.

احمد فرزند عمیر فرزند ج. صاء، حافظ دمشقی.

جعفر فرزند احمد فرزند عاصم انصاری دمشقی ۳۱.

ابوالعباس، حاجب فرزند ارکین فرغانی، حافظ ۳۲.

علی فرزند احمد جرجانی. و علی فرزند سعید عسکری که در شهر سامرا از وی استماع نموده است ۳۳.

ابو طالب احمد فرزند داود فرزند محسن فرزند هلال مصیصی ۳۴.

محمد فرزند ابی المعانی فرزند سلیمان صیداوی.

شیخ الاسلام احمد فرزند علی فرزند مثنی فرزند یحیی، ابو یعلابی موصلی از محدثین ثقه و پر آوازه شهر موصل ۳۵.

مشایخ او به گفته خودش بیش از دو هزار تن بوده‌اند. «لعلنا قد کتبنا عن اکثر من الفی شیخ من اسبیجاب إلی الاسکندریة» ۳۶. تعداد زیادی از آنها در مراجع ذکر شده اند اما در این مقال کوتاه ذکر همین تعداد را به گونه نمونه و مثال کافی و بسنده میدانیم.

۷- شاگردان ابن حبان: از اینکه علامه ابن حبان، به هدف کسب علوم، رحلات و سفرهای زیادی به شهرها و کشورهای اسلامی نموده بود، مسلماً

تبیان ————— علامه ابن حبان بستی از...

همانگونه که از استادان زیادی فیض بردند، شاگردان زیادی از فیض علم وی برخوردار شده اند. چنانچه در اخیر به نیشاپور رفته و در آنجا بنیاد مدرسه ای را گذاشت و شاگردان زیادی در محافل درسی وی اشتراک میکردند، که شاید همه ای آنها در قید قلم نیامد باشد و تعداد دقیق شان ذکر نشده باشد، اما یک تعداد شاگردان مشهور وی قید دفتر شده اند، که در این ورق پاره ها اسامی برخی از آنها را ذکر می نماییم.

حافظ ابو عبدالله، محمد فرزند عبدالله فرزند محمد، مشهور به حاکم ۳۷. ابو الحسن علی فرزند عمر فرزند احمد، مشهور به دار قطنی، ملقب به امام، حافظ، مجود، شیخ الاسلام و علم الجهابذه. ابو عبدالله ابن منده، عبدالرحمن فرزند محمد فرزند اسحاق، اصفهانی، دارای القاب: شیخ، محدث، امام وغیره، صاحب کتاب «معرفه الصحابه» ۳۸. عبدالله فرزند محمد فرزند ابراهیم. و منصور فرزند عبدالله خالدی. محمد فرزند احمد فرزند عبدالله النوقانی ۳۹. عبدالرحمن فرزند محمد سجستانی ۴۰. احمد فرزند محمد فرزند هارون زوزنی، مشهور به ابو الحسن ۴۱. محمد فرزند احمد غنچار حافظ، مشهور به ابو عبدالله ۴۲. محمد فرزند محمد فرزند داود شافعی، مشهور به ابو مسلم ۴۳. جعفر فرزند شعیب فرزند محمد سمرقندی (همان). حسن فرزند منصور اسفیجانی ۴۴. حسن فرزند محمد فرزند سهل فارسی (سمعانی. ج ۲ ص ۳۴۵). محمد فرزند احمد فرزند عبدالله، مشهور به ابو عبدالله ۴۵. و تعداد زیاد دیگری که از علم و اخلاق ابن حبان فیض برده اند.

تبیان _____ علامه ابن حبان بستی از...

۸- آثار ابن حبان: تصنیفات زیادی از ابن حبان در مراجع معتمد، ثبت گردیده است. یاقوت حموی در معجم البلدان خود، بیشتر از چهل (۴۰) کتاب

وی را نام برد ۴۶. کمال یوسف الحوت در مقدمه الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان ابن بلبان فارسی (۱/ ۱۱-۱۵) فهرستی شامل ۶۳ اثر وی را ارائه کرده است. اینک تعداد از آثار وی را ذکر می نماییم.

صحیح ابن حبان؛ نام اصلی این کتاب: «المسند الصحیح علی التقاسیم و الانواع من غیر وجود قطع فی سندها و لاثبوت جرح فی ناقلها» میباشد. این کتاب از جایگاه خوبی برخوردار بوده و قابل اعتماد در علم حدیث است، که مولف در آن احادیث را از نگاه محتوایی تقسیم بندی نموده است.

المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین؛ در رشته جرح و تعدیل نگاشته شده است. روضه العقلاء و نزهه الفضلاء؛ این کتاب در مورد اخلاق نگاشته شده است. مشاهیر علماء الامصار؛ این کتاب در فن جرح و تعدیل نگاشته شده است. السیره النبویه و اخبار الخلفاء؛ این کتاب در سیرت و تاریخ از اعتبار خاصی برخوردار است. قابل تذکر است که کتاب های فوق الذکر چاپ شده و نسخه های چاپی و خطی آنها قابل دسترس هستند. اما کتاب های زیرین چاپ نشده اند. طبقات الاتقیاء. الثقات و الاتقیاء. مختصر فی الحدود. ریاضه العقلاء مما یحتاج الیه الملوک و النبلاء. المسوده لمسند ابن حبان. حدیث ابن حبان. اسماء الصحابه. مختصر اسماء المجروحین. کتاب تفسیر. تاریخ الصحابه الذین روی عنهم الاخبار. محجه المبتدئین. الانواع و التقاسیم لما فی کتب السنه. طبقات الاصبهانیه. کتاب التاریخ. کتاب الجرح و التعدیل. تاریخ الثقات. علل اوهام اصحاب التواریخ. علل

تبیان _____ علامه ابن حبان بستی از...

اوهام المؤرخین. علل مناقب الزهری. علل حدیث الزهری. علل حدیث مالک بن انس. علل ما اسند ابو حنیفه. ما خالف فیہ سفیان شعبه. ما خالف فیہ

شعبه سفیان. ما انفرد به اهل المدینه من السنن. ما انفرد به المکیون. ما انفرد به اهل العراق. ما انفرد به اهل خراسان. ما انفرد به ابن عروبه عن قتاده او شعبه عن قتاده. غرائب الاخبار. التميز بين حدیث نصر الحدانی و نصر الحراز. غرائب الكوفيين. غرائب اهل البصره. كتاب الكنى. الفصل و الوصل. صفه الصلاه. الفصل بين حدیث اشعث بن مالك و اشعث بن سوار. موفق مارع. مناقب مالك بن انس. مناقب الشافعی. المعجم على المدن. ابواب متفرقه. انواع العلوم و اوصافها. قبول الاخبار. الهدایه الى علم السنن. آداب الرحاله. ثواب الاعمال. الجمع بين الاخبار المتضاده. السنن فی الحدیث. شعب الايمان. ما عنده شعبه عن قتاده و ليس عن سعيد عن قتاده. علل مناقب ابی حنیفه و مثالیه. مراعات الاخوان. الفصل بين حدثنا و اخبرنا.

به همین منوال کتاب های دیگری که در مراجع تذکر یافته است، ما به ذکر این تعداد اکتفی میکنیم.

قابل ذکر است، که نسخه های خطی عده ای از آنها در کتاب خانه های مشهور جهان اسلام موجود هستند.

خطیب به نقل از سجزی تصریح کرده است که ابن حبان خانه و کتابخانه خود را وقف کرده بود تا دانشمندان بتوانند از کتابهای وی نسخه برداری کنند. اما بیشتر آثار وی از میان رفته و جز اندکی از آثار ابن حبان در دست نیست ۴۷.

تبیان _____ علامه ابن حبان بستی از...

۹- مدح علماء از ابن حبان: به یقین که ابن حبان با داشتن القاب: امام، علامه، حافظ، محدث، مجود و ... در جهان اسلام، به ویژه در میان علماء از جایگاه بلند علمی برخوردار بوده، که علماء و دانشمندان معاصرینش به آن اعتراف نموده و در شأن و جایگاه علمی وی گفتاری دارند، که برخی از این سخنان را تذکر می‌دهیم.

ذهبی در سیر اعلام النبلاء در شأن ابن حبان میگوید: «امام، علامه، حافظ، مجود، شیخ خراسان... صاحب کتاب های مشهور است» ۴۸.

خطیب بغدادی میگوید: «ابن حبان ثقه در علم حدیث، هوشیار، تیز هوش، فاضل، فهیم و دانا بود» ۴۹.

سمعانی در مورد وی میگوید: «ابن حبان از جمله ای امامان عصر خود به حساب میرفت. مدت زمانی متولی مسند قضاء در شهر سمرقند بود، علاوه از آن برای مردم علم فقه را می آموخت» ۵۰.

حاکم نیشاپوری میگوید: «ابن حبان ظرف و آوند های علم لغت، فقه، حدیث، وعظ و نصیحت بود، مرد عاقل و آگاهی بود، که مردم از هر طرف به مجالس درسی وی حضور بهم میرساندند. و تصانیف زیادی نیز داشت ۵۱.

عبدالرحمن فرزند سعد ادریسی، مشهور به ابو سعد میگوید: «ابو حاتم محمد ابن حبان بستی از جمله عالمان مشهور، فقیه و حافظ سنن رسول الله صلی الله علیه و سلم و در اقطار و انحای عالم و در میان مردم از شهرت ویژه ای برخوردار بود. و به علم طب، نجوم و سایر فنون دسترسی کامل داشت» ۵۲.

تبیان _____ علامه ابن حبان بستی از...

ابن عماد حنبلی میگوید: «العالم الحبر، والعلامة البحر، كان حافظا ثبتا، إماما حجة، أحد أوعية العلم في الحديث والفقه واللغة والوعظ وغير ذلك حتى الطب والنجوم والكلام» ۵۳.

ابن ماکولا میگوید: «ابو حاتم محمد بن حبان بستی رحمه الله حافظ بزرگوار و دارای تصانیف زیاد است» ۵۴.

ابو سعد ادریسی میگوید: «ابن حبان مدتی قاضی سمرقند بود، او از جمله فقهاء و آگاه در دین و از حفاظ آثار، عالم طب، نجوم و فنون علمی بودم» ۵۵. به همین ترتیب اقوال زیادی در ارتباط به جایگاه ابن عالم فرزانه گفته شده، که این چند مورد بگونه مثال تذکر یافت.

۱۰- وفات ابن حبان: شب جمعه، ماه شوال، سال ۱۳۵۴ هـ ق در دهه هشتادم عمر خود، دار فانی را وداع گفته است. مرقد ایشان در قلعه بست، شهر لشکر گاه مرکز ولایت هلمند افغانستان قرار دارد. رحمه الله رحمةً واسعة. روحش شاد و جنت فردوس جایگاهش بادا.

نتیجه: علامه ابن حبان از دانشمندان فرهیخته سجستان و خراسان زمین بوده، در شهر بست زاده شده، که اکنون مربوط به لشکرگاه مرکز ولایت هلمند افغانستان است. موصوف به القاب: امام، حافظ، محدث، مجود و غیره شهرت داشته، در بسا عرصه های علوم مانند: طب، نجوم و اخلاق مهارت های کسب نموده؛ اما در علوم حدیث، در ردیف علمای جهابذه و دست اول قرار گرفته است، که آثار علمی وی امروزه در تمام کتاب خانه های جهان اسلام وجود دارد. پس او تنها افتخار خراسان زمین نه؛ بلکه از افتخارات جهان اسلام پنداشته میشود.

تیبان ————— علامه ابن حبان بستی از...

پیشنهادات: با در نظر داشت اینکه ابن حبان از مفاخر جهان اسلام به ویژه سیستان بوده که باید از وی الگو گرفته شود، پیشنهادات ذیل را ارائه میداریم.

۱- در جهت معرفی و شناخت این دانشمند فرزانه، پژوهش های ویژه صورت گیرد و سیمینارهای داخلی و بین المللی نیز تدویر گردد؛

۲- در جهت چاپ و نشر آثار وی اقدام لازم صورت گیرد؛

۳- دانشمندان و مراجع علمی در جهت ترجمه آثار موصوف، اقدام لازم نمایند.

مآخذ

۱- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، (۱۴۰۵ هـ ق)، ناشر: مؤسسه الرساله، محل چاپ: بیروت- لبنان، نوبت چاپ: سوم، ج: ۳۱، ص: ۱۰۵.

۲- بستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان به ترتیب ابن بلبان، (۱۴۱۴ قمری- ۱۹۹۲ م)، ناشر: مؤسسه الرساله، محل چاپ: بیروت، نوبت چاپ: دوم، ج: ۱، ص: ۹۷. - حموی، شهاب الدین یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، (۱۹۹۵ م)، ناشر: دار صادر، محلطبع: بیروت، ج: ۲، ص: ۲۱۱. - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، (۱۳۷۷ شمسی)، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، محل چاپ: ایران، نوبت چاپ: دوم، ج: ۶، ص: ۸۶۰۲.

تبیان _____ علامه ابن حبان بستی از...

۳- ویکی پدیا دانشنامه آزاد (ابن حبان) / www.

<https://ar.wikipedia.org/wiki>).

۴-- ذهبی، محمد. سیر اعلام النبلاء. ۱۴۰۵: ج ۱۲ ص ۱۸۳).

۵- عمید. فرهنگ عمید. واژه بست.

۶- وفا، عبدالحمید، خدمات علمی محدث ابن حبان بستی، (۱۳۹۹ خورشیدی)، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، محل چاپ: افغانستان، نوبت چاپ: اول، ص: ۱۱.

۷- (- - -)، حدود العالم من المشرق الى المغرب، (۱۴۲۳ هـ ق)، ناشر: الدار الثقافیه للنشر، محل چاپ: القاهره، ج: ۱، ص: ۱۲۴.

۸- حموی، یاقوت. معجم البلدان، ۱۹۹۵ م: ج ۱ ص: ۴۱۴.

۹- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، (۱۳۸۲ هـ - ۱۹۶۲ م)، ناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية، محل چاپ: حیدرآباد، ج: ۲، ص: ۲۲۴.

۱۰- عالمی، سید محمد رضا، جغرافیای تاریخی شهر بست از آغاز تا دوره معاصر، مجله: تاریخ در آئینه پژوهش (۱۳۸۷، شماره ۱۸)، ص: ۱.

۱۱- دانشنامه جهان اسلام همان، ج ۳ ص ۳۸۰.

۱۲ - یاقوت. همان: ج ۱ ص ۶۱۳.

۱۳- قفطی، ج: ۳، ص: ۱۲۲.

۱۴ - یاقوت. همان: ج ۱ ص ۶۱۳).

تبیان ————— علامه ابن حبان بستی از...

۱۵ - بستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان به ترتیب ابن بلبلان، (۱۴۱۴ هـ ق) ناشر: مؤسسه الرساله، محل چاپ: بیروت، نوبت چاپ: دوم، ج: ۱، ص: ۱۴.

۱۶ - بستی، محمد. همان. ج ۱۲ ص ۱۹۶.

۱۷ - سمعانی، الانساب: ج ۲ ص ۲۲۵.

۱۸ - ([www https://fa.m.wikipedia.org](https://fa.m.wikipedia.org))

۱۹ - یاقوت. همان: ج ۱ ص ۲۹۷.

۲۰ - محمد بن حبان. همان: ج ۱ ص ۱۳.

۲۱ - یاقوت. همان: ج ۱ ص ۲۹۶.

۲۲ - ذهبی. همان: ج ۱۶ ص ۹۳.

۲۳ - یاقوت. همان: ج ۱۴ ص ۱۲۵.

۲۴ - سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین، طبقات الحفاظ، (۱۴۰۳ هـ ق) ناشر: دارالکتب العلمیه، محل چاپ: بیروت، نوبت چاپ: ص: ۳۰۷.

۲۵ - یاقوت. همان: ج ۱ ص ۲۹۶.

۲۶ - یاقوت. همان: ج ۱ ص ۲۹۶.

۲۷ - ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳ هـ ق، ج: ۱۴، ص: ۱۲۵.

۲۸ - صحیح ابن حبان، ج ۲ ص ۱۳.

۲۹ - ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱۴ ص ۱۲۵.

تبیان ————— علامه ابن حبان بستی از...

۳۰- النسائی، احمد بن شعيب بن علی ، السنن الكبرى، ۱۴۲۱هـ)، ناشر: مؤسسه الرساله، محل چاپ: بیروت، نوبت چاپ: اول، ج: ۱، ص: ۱۸.

۳۱- وفا.ص ۲۲.

۳۲- یاقوت.ج ۱ ص ۴۱۶.

۳۳- وفا.ص ۲۲.

۳۴- یاقوت.ج ۱ ص ۲۹۶.

۳۵- الذهبی، شمس الدین ابو عبدالله ، تذکره الحفاظ، (۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م)، ناشر: دارالکتب العلمیه، محل چاپ: بیروت، الطبعه الاولى ج: ۲، ص: ۷۰۷.

۳۶- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، لسان المیزان، (۱۳۹۰ هـ ق - ۱۹۷۱ م)، ناشر: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، محل چاپ: بیروت-لبنان، نوبت چاپ: چاپ دوم، ج: ۸، ص: ۱۲۹.

۳۷- حاکم نیشاپوری، ابو عبدالله، محمد ، تاریخ نیشاپور، (۱۳۷۵ خوشیدی)، ناشر: نشر آکه، محل چاپ: تهران، نوبت چاپ: چاپ اول، ج: ۱، ص: ۹.

۳۸- ذهبی. ج ۳۵ ص ۳۱۹.

۳۹- ابن حبان. ج ۱ ص ۹۷.

۴۰- ذهبی. تاریخ الاسلام. ج ۱ ص ۲۰۵۳.

تبيان _____ علامه ابن حبان بستى از...

٤١ ابن عساكر، محمد بن مكرم بن على، مختصر تاريخ دمشق، (١٤٠٢هـ)
ناشر: دارالفكر، محل چاپ: دمشق - سوریه، نوبت چاپ: اول، ج: ٣،
ص: ٢٩٧.

٤٢- سمعانی. الانساب. ج ١ ص ٢٠.

٤٣- ياقوت. ج ١ ص ٢٩٧.

٤٤ - عسقلانی. لسان الميزان، ج ٢ ص ٢٩٧.

٤٥- بستى، محمد بن حبان، المجروحين من المحدثين والضعفاء ، (١٣٩٦هـ)،
ناشر: دارالوعی، محل چاپ: حلب، نوبت چاپ: اول، ج: ١، ص: ٢.

٤٦ - ياقوت. ج ١ ص ٤١٦-١١٨.

٤٧- ياقوت. معجم البلدان، ج ١ ص ٤١٦. ومراجع دیگر.

٤٨- ذهبی. ج ١٦ ص ٩٢.

٤٩- الميلانى، السيد على الحسينى ، نفحات الازهار، المكتبه الشامله،
الاصدار الثانى، ج: ١٥ ، ص: ٨٩.

٥٠- وفا، ص ٨٥.

٥١- ساعد بن محمد بن احمد الاستوانى النيسابورى، الاعتقاد، المكتله
الشامله- الاصدار الثانى، ج: ١، ص: ٨.

٥٢- ابن حبان. ج ١ ص ٩٩.

تبيان _____ علامه ابن حبان بستى از...

۵۳- بستى، محمد بن حبان، مشاهير علماء الامصار و اعلام و فقهاء الاقطار،
(۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م)، ناشر: دارالوفاء للطباعة والنشر و التوزيع، محل
چاپ: المنصوره، نوبت چاپ: الطبعه الاولى، ج: ۱، ص: ۱۶.

۵۴- ابن ماكولا، على بن هبه الله، الاكمال فى رفع الارتياب، (۱۴۱۱ هـ ق)،
ناشر: دارالكتب العلميه، محل چاپ: بيروت، نوبت چاپ: اول، ص: ۴۳۲.

۵۵- ذهبى. تذكره الحفاظ. ج ۳ ص ۹۰.

يو هنمل دكتور عبد الرزاق بشرز

د نصاراو په تثليث د مخكنيو دينونو د اغېزې ثبوت

مخلص البحث: في الحقيقة إن عقيدة تثليث عند النصارى الحاليين ليست عقيدة السيد المسيح عليه الصلاة والسلام، ولكنها عقيدة منقولة من الديانات الأخرى السابقة على النصرانية؛ لأن كلمات التثليث والمثلث والثالوث تدل على التعدد، وتكمن في جذر الكلمة الكثرة، والتكرار، والزيادة على الاثنين، وهذه الكلمة لا يمكن لها أن تدل أبداً على التوحيد والوحدانية، وعيسى (عليه السلام) أرسله الله بالتوحيد الخالص، ومصدق التثليث عند الطائفة البربرانية من النصارى إنما هو (مريم وابنها عيسى والله سبحانه)، لكن في رأي الأغلبية الساحقة للنصارى أنه مصداق التثليث إنما هو (الله وعيسى وروح القدس)، وقد كانت عقيدة التثليث تتكون من العناصر المختلفة في الديانات المختلفة قبل المسيحية، ونقلها لأول مرة بولس شاول، وهو اليهودي، اليوناني، الروماني، والعدو للودود للمسيحية، لتشويه المسيحية وتدميرها، وبعد ذلك جاء دور الإمبراطور الروماني قسطنطين الذي كان مؤمناً بالتثليث اليوناني، وبنى التثليث المسيحي حسب رأيه، ومن ثم الإمبراطور ثيودوسيوس الذي ألزم جبراً جميع المسيحيين بعقيدة التثليث لاستحكام إمبراطوريته.

الكلمات المفتاحية: التأثير، التثليث، الأديان السابقة، النص

تبيان _____ د نصاراو په تثليث د مخکنيو...

لنډيز: په حقيقت کي د موجوده نصرانيانو د تثليث عقیده د عیسی عليه السلام عقیده نده، بلکه دنورو سابقه دينونو څخه نقل شوی عقیده ده، ځکه مثلث ثالوث، ثلث، تثليث، او ذو ثلاث کلمې په متعدد شمېر او ډېروالي دلالت کوي

ځکه چې تعدد او له دوو څخه زياتوالی د کلمې په اصل کې پروت دی. دغه کليمه هېڅ کله په توحيد او يووالي دلالت نه شي کولی، او عیسی عليه السلام د الله پاک له لوري په خالص توحيد رالېږل شوی ؤو، د البربرانيه ډلي سره د تثليث اصطلاح مصداق (مريم عليها السلام، دهغې زوی عیسی عليه السلام او الله جل جلاله) دی. مگر د قاطع اکثریت په نظر د تثليث مصداق (الله، عیسی او روح القدس) دی. د تثليث عقیده د نصرانیت دين څخه مخکې د مختلفو ځايونو په دينونو کې د مختلفو عناصرو څخه جوړه وه، چې دغه عقیده لومړی د پولس شاؤول يهودي يوناني روماني، او د نصرانیت سرسخته دبنمن په لاس د نصرانیت د تحريف او له منځه وړلو لپاره رانقل شوه او بيا وروسته د روم د امپراطور قسطنطين چی ديونانيانو په تثليث باور لرونکی و د هغه د نظريې سره سم تثليث جوړ او بيا امپراطور ثيودسيوس د سلطې قوت او ځواک په ټولو نصاراو د امپراطورۍ د استحکام لپاره په زور ومنل شوه.

کلیدي ټکي: اغېزه، ثليث، ثالوث، مخکني دينونه، نصاری.

سريزه: الحمد لله القائل: {لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ} ^(۱)، والصلاة والسلام على من قال: «لَا تُطْرُونِي، كَمَا أَطَرْتُ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ» وعلى أصحابه الذابيين عن توحيد رب العالمين، وعلى من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين...وبعد:

تبيان _____ د نصاراو په تثليث د مخکنيو...

د ټولو انبياء کرامو عقیده او دين د الله تعالی توحيد دی او د توحيد د تبليغ لپاره دنورو انبياو په څېر عیسی بن مریم علیه السلام هم راغلی و او بني اسرائيل يې يوازې دالله تعالی توحيد او عبادت ته رابلل. {وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ} (۲)، مگر نصاراو د عیسی علیه السلام له ځمکې څخه د پورته کېدو نه وروسته د هغه راوړې دتوحيد سپېڅلې عقیده دنورو دينونو څخه د اغېزمن کيدو له کبله دشرک په تثليث بدله کړه.

د موضوع ستونزه (د مسئلي بيان): دا څېړنه ديوې اساسي او مهمې ستونزې حل ته لار موندنه ده او هغه دا چې نصرا نيانو او دهغوی دعوتگران (مبشرين) چې د تثليث عقیده د الله تعالی نبي عیسی علیه السلام ته منسوبوي دا په حقيقت کی په عیسی علیه السلام يو تور او بهتان لگول دي، ځکه دوی د تثليث عقیده دنورو مخکينيو دينونو څخه د اغيزمن کيدو له کبله اخیستی ده او عیسی علیه السلام د دې عقیدې څخه بېزاره دی، په دې څېړنه کې به د نصاراو د شرکي تثليث او د عیسی علیه السلام د توحيد عقیدې توپير روښانه شي ترڅو دنصرانیت د دعوتگرانو دچل، دوکې او فريب څخه عمومي مسلمانان او بالخصوص دافغانستان غيور او مسلمان ملت وژغورل شي.

د موضوع اهميت: دتثليث د حقيقت واضح کول له يوه لوري نصرانیت ته د دعوتگرانو مخنيوی له بل لوري د افغانستان عامو خلکو او ځينو نورو ناخبره او کم علمه مسلمانانو له تېرايستلو څخه د مخنيوي لپاره گټور او مفيد ثابتېږي او له بل پلوه دافغانستان د پوهنتونو د مسلمانو محصلينو لپاره په علمي ډگر کې يوه گټوره وسيله ده چې د دې په واسطه وکولای شي خپل مؤمن ولس د نصرانیت د دعوتگرانو له دسيسو او فريبونو څخه خبر کړي او بالاخره د هغو د منگولو څخه يې وژغوري.

تبيان _____ د نصاراو په تثليث د مخکنيو...

د موضوع غوره کولو لاملونه: د موضوع غوره کولو لپاره ډېر لاملونه شتون لري، چې ځينو مهمو ته يې د موضوع د اهميت په بيانولو کې اشاره وشوه او ځيني نور يې په لاندې ډول دي:

۱- د افغانستان هېواد د مختلفو ملکونو او نصاراو د مسلح اشغال څخه په لنډ وخت کې خلاص شو، مگر دهغوی د چل، دوکې او فريب څخه لا تر اوسه نه دی خلاص شوی، دوی لا هم هڅه کوي چې د دعوت او تبليغ له لارې خپل رسم، رواج او عقیده زموږ په مسلمانو هېوادوالو ومني، دغه پېښ کېدونکي خطر زه دې ته وهڅولم چې د نصرانيت د عقيدوي اصولو څخه يو مهم اصل وڅېرم او بيا يې نقد کړم چې په دې سره به د دوی په خطرناکو دسيسو کې له ښکېلېدو څخه مخنيوی وشي.

۲- د نصاراو د شرکي تثليث او د عیسی بن مریم د توحيد عقيدې توپير روښانه کړم، ترڅو د مبشرينو او دنصرانيت دعوتگرانو دښکار کولو څخه دمسلمان ژغورنه آسانه شي.

د موضوع موخې: ددې موضوع مهمې موخې په لاندې ډول دي:

- ۱- د تثليث لغوي او اصطلاحي معنا واضح کول.
- ۲- دنصاراو دتثليث عقيدې تاريخ او مرحلې پيژندل.
- ۳- په نصرانيت کې دتثليث د داخليدو اسباب او لاملونه په گوته کول.
- ۴- په مسيحيت کې د تالوث داخلېدو زيانونه په ډاگه کول.
- ۵- دنصرانيت او د هغې نه وړاندې د ښونو د عقيدوي تثليثونو مشابهت بيانول.

د موضوع حدود او پولې: د موضوع حدود او پولې له سرليک (د نصاراو په تثليث د مخکنيو دينونو د اغېز ثبوت) څخه څرگندېږي، چې په دې

تبيان _____ د نصاراو په تثليث د مخکنيو...

څېړنه کې به دنصاراو د ډېرو منحرفو عقيدو له جملې څخه يوازې د يوې منحرفې عقيدې چې هغه دتثليث عقیده ده، دا حقيقت څرگند شي چې نصاراو دا عقیده دنورو دينونو څخه د اغيزمن کېدو له کبله په نصرانيت کې داخله کړې ده او عيسی عليه السلام يوازې د الله تعالى توحيد ته دعوت ورکاوه او په هېڅ صورت يې د تثليث عقيدې ته دعوت نه دی ورکړی.

د موضوع پوښتنې: دا موضوع به يوه اساسي پوښتنه ځواب کړي چې: د تثليث عقیده په نصرانيت کې دچا په لاس او له کومه پيدا شوه؟

فرعي پوښتنې:

۱. د دنصاراو د تثليث څه معنا ده؟
۲. آیا دا دنصاراو تثليث عقیده د عيسی عليه السلام په زمانه کې او له هغې نه وړاندې موجود وه؟
۳. د تثليث عقیده کله او څرنگه په نصرانيت کې داخله شوه؟
۴. د ثالوث عقیده چا په نصرانيت کې شامله کړه؟
۵. د تثليث عقیده ولې په نصرانيت کې داخله شوه؟
۶. آیا تثليث او توحيد سره جمع کېدای شي؟

پخوانيو څېړنو ته يوه کتنه: د نصاراو د تثليث اړوند بيان د اسلامي عقيدې ځينو علماء کرامو دخپلو ليکنو په ترڅ کې کړی دی، مگر زما د وسې او توان تر حده زما د پلټنې سربېره ماته داسې څېړنه او ليکنه په لاس رانغله چې په مستقل ډول يې د مخکينيو دينونو اغيزه د نصاراو د تثليث په اړه واضح کړی وي او له بلې خوا ټولې پخوانۍ ليکنې او څېړنې دپښتو ژبې څخه علاوه په نورو ژبو وي، نو له دې کبله مې په پښتو ژبه په دې مهمه موضوع کې ليکنه او څېړنه د وخت اړتيا او لازمي مسئله وگڼله.

تبيان _____ د نصاراو په تثليث د مخکنيو...

د **خپرنې میتودولوژي**: ۱- د خپرنې میتود (وصفي او تحلیلي) دی چې په لاندې ډول دی:

۲- لمړی د علمي او عقیدوي کتابونو څخه معلومات را ټولول.

۳- داسلامي عقیدې د علماو اقوال د دې مهمې مسئلې په اړه را نقل کول.

۴- په پای کې د اسلامي او غیر اسلامي لیکوالانو د خپرنو په رڼا کې دې پایلې ته رسېدل چې د نصاراو تثليث نصاراو له ځانه جوړه کړې عقیده ده.

۵- د خپرنې په پای کې د هغو ماخذونو لېست چې په دې خپرنه کې گټه ترې پورته شوې ده.

تمهید : د تثليث لغوی او اصطلاحی معناگانې: تثليث د عربي ژبې د (ثلاثة) کلمې څخه اخستل شوی دی، ثلاثة د واحد جمع اثنین (۲+۱) مساوي (ثلاثة) ده.

(ثالث، تثليث، مثلث) هغه څه ته ویل کیږي چې له دوو څخه زیاتې وایي: «الثاء واللام والثناء كلمة واحدة، وهي في العدد، يقال اثنان وثلاثة... والمثلثة: المزايدة تكون من ثلاثة جلود. وحبل مثلوث، إذا كان على ثلاث قوى»^(۳) یعنی ثاء، لام او ثاء څخه جوړه کلمه په عربي کې یوه معنا لري چې په یو عدد او شمېر دلالت کوي، لکه یو، دوه، دري، او (مثلوثه) هغه مشکیزې (غرکۍ) ته ویل کېږي چې له درېو پوستکو څخه جوړه شوې وي او (حبل مثلوث) هغه رسی او پړي ته ویل کیږي چې له درېو غنچو څخه اوبدل شوی وي، عربان وایي: «ثَلَّتُ الْقَوْمَ أَثَلَّتُهُمْ إِذَا كُنْتَ ثَالِثَهُمْ»^(۴). د قوم شمېر قوم مې درې کړل کله چې یې ته درېیم شوې.

دلغوي تحقیق څخه داسې معلومیږي د (مثلث، ثالث، ثلث، تثليث، ذو ثلاث)، کلمې یا په شمېر او ډیر والي، یا دیو څه (درېیو) ته نسبت، او یا دیو

تبيان _____ د نصاراو په تثليث د مخکنيو...

څه د (درېيو) څخه په جوړښت او يا په (درېيو) اطرافو او ابعادو دلالت کوي، په هېڅ صورت کې دې کلمې ذاتي يووالي او او يا صفتي توحيد يا نه وپشل کېدو معنا نه ده ورکړې، بلکې د دې کلمې په اصل کې تعدد پروت دی او هېڅ کله په توحيد دلالت نشي کولی.

تثليث د نصاراو په اصطلاح کې: د نصاراو د مذهبي فرقو څخه د (البربرانيه) فرقه ده چې (المريمانيه او المريميين) هم ورته ويل کېږي، دا فرقه د (۳۲۵م) کال د نېقيې د مجمع يعني غونډې څخه مخکې موجوده وه، دا فرقه په دې عقیده وه چې (عيسى او دهغه مور مريم عليها السلام او الله) درې واړه معبودان دي^(۵)، دې فرقي د نصاراو د نورو مشرکو فرقو په څېر د هغوی څخه وړاندې دينونو - چې دهغوی دتثليث نمونې به روسته راشي - دتاثير او اغېزې له کبله د تثليث عقیده درلوده.

د دې فرقي دې عقيدې ته الله تعالى په دې آيت کې اشاره کړې ده: {قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶)} مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ {^(۶) الله تعالى وفرمايل: يا عيسى د مريم زويه آيا تا خلکو ته ويلي و چې ما او زما مور دالله تعالى څخه پرته معبودان وگرځوي، هغه وويل يا الله ته پاک او منزه يي، ما ته هېڅ مناسب نه دي چې زما حق نه وي او زه هغه خبره وکړم، که چېرته ما داسې وينا کړي وي نو تاته به معلومه وي، ځکه چې ته زما د نفس په رازونو خبر يي، او زه ستا د د نفس په رازونو هېڅ خبر نه يم، ځکه يوازې ته په غيبو ښه آگاه يي، ما ورته بل

تبیان _____ د نصاراو په تثلیث د مخکنیو...

هېڅ څه نه دي ویلي مگر یوازې هغه څه چې تا ماته د هغې د تبلیغ امر کړی ؤو، او هغه دا چې یوازې د الله تعالی عبادت وکړی چې زما او ستاسو رب او معبود دی.

مگر د (۳۲۵م) کال په (د نېقیې د غونډې) کې د ثالوث یو بل مراد او مقصود د یو شمېر نصراني قسیسانو په مشوره را ښکاره او تائید، او د هغه وخت د امپراطور (قسطنطین) د سلطې په قوت معتبر او مخالفین یې مجرمین او دسزاء مستحق وگڼل شول، چې له دې کبله د البربرانیې فرقي تثلیث ورک او ځای یې نوي معتبر تثلیث ونيوه، چې همدا نوی تثلیث د اکثر و نصاراو عقیده ده.

د اکثر و نصاراو په اصطلاح تثلیث. په قاطع اکثریت د نصاراو په اصطلاح د تثلیث هغه تعریف دی کوم چې د کتاب مقدس په قاموس کې راغلی دی، هغوي وايي: «نؤمن بإله واحد، الأب، الابن، والروح القدس، إله واحد الجوهر، متساويين في القدرة والمجد»^(۷) یعنې نصاري وايي: مونږ په یو معبود ایمان لرو چې هغه عبارت دی له (پلار، زوی، او مقدس روح څخه) چې دريواره یو ذات دی، دريواره په قوت او دبدبه کې یو دي.

محمد أبو زهره رحمه الله د پوست په نوم یو نصراني ډاکټر څخه د نصاراو د تثلیث تعریف داسې رانقل کړی دی: «طبيعة الله عبارة عن ثلاثة أقانيم متساوية: الله الأب، والله الابن، والله الروح القدس، فالإب ينتمي الخلق بواسطة الابن، وإلى الابن الفداء، وإلى الروح القدس التطهير»^(۸)، یعنې دالله طبیعت درېیو مساوي او برابر و اقایمو څخه عبارت دی (پلار رب، زوی رب، او مقدس روح رب)، چې پلار رب ته د زوی په واسطه خلق (پیدایښت)، زوی رب ته د ځان قرباني، او مقدس روح رب ته د گناه څخه پاکوالی منسوبیږي.

تبيان _____ د نصاراو په تثليث د مخکنيو...

د پوست په خبرو کې د **اقانيمو** ذکر راغی، اقانيم د اقنوم جمع ده دنصاراو په نظر اقنوم هغه څه ته ويل کېږي چې د بل جوهر څخه مستغنی وي او په سرياني ژبه کې اقنوم هغه شخص ته ويل کېږي چې په خپله په خپل نفس کې خپلواک وي بل څه ته حاجت او ضرورت نه لري^(۹).

ددوي د تثليث متعلق د ابن بطريق چې يو نصراني طبيب دی^(۱۰) داسې نقل کړی دی: «ثَبَّتُوا أَنْ الْأَبِّ وَالْإِبْنِ وَرُوحِ الْقُدْسِ ثَلَاثَةً أَقَانِيمًا، وَثَلَاثَةً وَجْوهًا، وَثَلَاثَ خَوَاصٍّ، وَحَدِيَّةً فِي تَثْلِيثٍ، وَتَثْلِيثٍ فِي وَحْدِيَّةٍ، كَيَانَ وَاحِدٍ فِي ثَلَاثَةِ أَقَانِيمًا. إِلَهًا وَاحِدًا، جَوْهَرًا وَاحِدًا، طَبِيعِيَّةً وَاحِدَةً»^(۱۱)، يعنې دوی دا ومنله چې پلار، زوی، او روح القدس درې اقانيم، درې مخونه، درې خاصيتونه دي چې دا يووالی په درېوالي کې دی او درېوالي په يووالي کې دی، يعنی يو وجود دی په درېيو اقانيمو کې، يو معبود، يو جوهرن يو خوی او يو خصلت دی.

دغه مخکې ذکر شوی تثليث د نصاراو په (۳۲۵م) کال د نيقيي په غونډه او له هغه وروسته جوړ شو او د امپراطور په د سلطې په قوت سره په نصرانيانو ومنل شو، مگر د تثليث عقیده نصاروا ته د نورو مخکنيو طائفو او دينونو څخه رانقل شوې عقیده ده، چې په راتلونکي مبحث کې به د ځينو هغه دينونو ذکر او بيان وشي چې د تثليث عقیده يي درلوده.

لومړی مبحث: د نصرانیت څخه مخکينو دينونو کې د تثليث نمونې.

دنصرانیت څخه وړاندې ډېری خلک د تثليث په شرک مبتلاء و، مگر دهر ځای او منطقي خلکو جلا جلا د تثليث عقیده درلوده، چې د هغوی دغه عقیدې د عیسی علیه السلام څخه وروسته نصرانيانو باندې ناوړه اغېزې له کبله د عیسی علیه السلام د توحيد دين د تثليث په شرک باندې بدل شو، د دغه ځينو بېلگو بيانول د ثبوت لپاره په لاندې ډول دي:

تبیان _____ د نصاراو په تثلیث د مخکینو...

۱- **د سومریانو ثالو** : د بلاد رافدین (اوسني عراق) اوسېدونکو سومریانو تثلیث عبارت و له (آبسو) خوړې اوبه (تعامه) مالگینې اوبه چې د آبسو نښه وه (نمو) هغه بخار چې د آبسو او د تعامه څخه پورته کېږي، ځکه د دوی دا عقیده وه چې هر څه د اوبو څخه جوړ او پیدا شوي دي او ځینو سومریانو دا عقیده درلوده چې آنو (اسمان)، آنکي (ځمکه) او انلیل (هوا) چې د ځمکې او آسمان ترمنځ وجود لري، مقدس تثلیث تشکیلوي او د دې تثلیث تشکیل د آنو او آنکي د تزواج او نکاح کولو په نتیجه کې د انلیل په زیرېدو سره جوړ شو^(۱۲)، لنډه دا چې د ټولو سومریانو د تثلیث عقیده درلوده، مگر په خپل منځ کې یې د تثلیث د عناصرو او آفانیمو په اړوند یې اختلاف درلود.

۲- **د مخکینو بابلیانو تثلیث**: د مخکینو بابلیانو - چې عراق کې په زور ښار اوسېدل - د هغوی تثلیث عبارت و له (مردوخ، انلیل، آيا) چې مردوخ بیا وروسته د انلیل ځای هم حاصل کړ او د قدیمي بابلیانو ثالوث مقدس وپېژندل شو^(۱۳).

۳- **د کلدانیانو او آشوریانو ثالوث**: د بلاد رافدین د جنوب لور ته کلدانیان اوسېدل او شمال ته یې آشوریانو (سریانیان) اوسېدل، دوی هم په ثالوث عقیده درلوده، او د دوی تثلیث له (آنا، بیلوس، او حیا) څخه جوړه وه، چې (آنا) ته یې دالهانو پلار او د روحونو پروردگار وایه، او بیلوس چې (بیل) هم ورته ویل کیده او (حیا) چې درېیم اقنوم دی، د هغوی په گمان نیم د ماهي او نیم د انسان جسم لری^(۱۴).

۴- **د مخکینو فارسیانو ثالوث**: د فارس سیمې مخکینو فارسیانو ثالوث (تثلیث) عبارت و له (اورمزد، مترات، اهرامان) چې اورمزد د هغوی په گمان پیدا کوونکی، مترات د الله زوی خلاصوونکی، او اهرامان هلاکوونکی و^(۱۵).

تبیان _____ د نصاراو په تثلیث د مخکنیو...

۵- **د هندوانو ټالوث:** د هندوانو ټالوث عبارت وؤ له (برهما، ویشنو، سیوا) چې براهما دپیدا کوونکي په صفت، ویشنو یا فیشنو) حفاظت کوونکی، او سیوا هلاکوونکی، هندوان عقیده لري چې دا درېواړه یو دي مگر درې اقاییم لري، یعنی د دوی په څېر نصاري هم عقیده لري چې الله، عیسی، او روح القدس درېواړه یو دي او حقیقت کې هر یو جلا جلا دي^(۱۶).

د هندوانو د دې تثلیث عقیدې څخه معلومېږي چې نصاري له دوی څخه اغېزمن شوی دی، ځکه د نصرانیانو تثلیث (الله چې هغوی ورته پلار وایي خالق دی او عیسی چې نصاری ورته ابن الله وایي خلاصوونکی له هلاکت څخه دی او روح القدس چې نصاری یې درېیم اقنوم گڼي متصرف او هلاکوونکی دی.

۶- **د طاوي دين ټالوث:** دچین طاویانو هم دټالوث (تثلیث) عقیده درلوده چې د (تاوو) په نوم ابدی عقل دی، هغه دویم وزیریده او جلا شو، د دویم څخه درېیم جلا شو، بیا د درېواړو څخه ټول موجودات پیدا شول^(۱۷) دطاویانو د ټالوث (تثلیث) څخه واضح معلومېږي چې دوی معبودان هم درې دي، او د نصرانیانو سره هم درې دی یعنی د دواړو سره عدد یو دی، مگر معدود مختلف دي.

۷- **دچیناني بوذیانو ټالوث:** هندي بوذایان په هېڅ معبود عقیده نه لري، مگر هر کله چې د هند څخه بوذایي دین چین ته نقل شو، چینایي بوذیانو د تثلیث عقیده جوړه کړه، د چین اکثر بوذایانو تثلیث عبارت دی له (فو، ومتی، ودوا) او دی ټالوث ته پاک او مقدس ټالوث وایي چې ددوي په گمان دا یو دی مگر درې شکلونه لري^(۱۸)، چې همدغه عقیده بعینه دنصاراو عقیده

تبيان _____ د نصاراو په تثليث د مخکنيو...

ده، نصاري عقیده لري چې زمونږ ټالوث (تثليث) درېواړه يو دی مگر حقيقتونه يې جلا جلا دي.

۸- د مخکنيو مصريانو تثليث: د مخکنيو مصريانو مختلف او متعدد معبودان درلودل، خو دزياتره خلکو يې د تثليث عقیده وه، مگر هر ښار او سيمې علاحده ټالوث ؤ، لکه (آوزوريس پلار بلل کېده، ازيس مور بلل کېده، حوريس يې زوی بلل کېده)، همدارنگه په (مَنْفَه) ښار کې بل ټالوث موجود وه چې عبارت و له (پلار بتاح، مور سخمت، او زوی نفرتم)، او د طيبه ښار د اوسېدونکو ټالوث عبارت و له: پلار آمون، مور موت، او زوی خنسو^(۱۹) همدغه عقیده دنصاراو هم ده. نصارا هم د هغوی په څېر د ټالوث عقیده لري مگر حقيقتونه يې جلا جلا دي.

۹- د رومانيانو د نصرانيت څخه وړاندې د تثليث عقیده: د رومانيانو عقیده مخکې له دې چې د (قسطنطين) په امر او جبر په نصرانيت کې داخل شي د مختلفو ټالوثونو عقيدې درلودې چې مشهور ټالوث يې د (جوبيتر، مار س، او کوپرينوس) څخه جوړه (ټالوث) عقیده وه، جوبيتر (مشری) سپاره چې دا د دوی مرکزي معبود او د معبودانو پاچا دی، مارس (مريخ) سپاره چې دا د دوی د جنگ او رزاعت زمه دار معبود دی، او (کوپرينوس) چې دا د (اغسطس) قيصر په وخت کې د جانوس معبود نوم و، بيا يې د مارس او کوپرينوس په ځای د جوبيتر د کورنۍ څخه د (جوبيتر) او د هغه د ښځې (جونو) او د جوبيتر خور (مينيروا) څخه جوړ ټالوث عبادت کاوه، د دوی دا عقیده د امپراطور (قسطنطين) په نصرانيت کې تر داخلېدو پورې لرله، او هرکله به چې دغه مشرک امپراطور په نصرانيت کې داخل شو دجوبيتر نوم په

تبیان _____ د نصاراو په تثلیث د مخکنیو...

آب بدل او دهغه د کورنۍ (جونو او مینیروا) په ځای (ابن او روح القدس) د
ثالوث اجزاء او اقاییم ومنل.^(۲۰)

ددې مبحث خلاصه دا شوه چې د نصرانیت له دین څخه وړاندې د مختلفو
ځایونو او سیمو اوسیدونکو د ثالوثونو (تثلیثونو) عقیدې درلودې مگر د هرې
سیمې د اوسیدونکو د ثالوث عناصر او اقاییم بېل بېل و، یعنی د تثلیث په
عقیده درلودلو متفق او دثالوث د اقاییمو په تعریف او تشخیص کې مختلف و.
نصاراو د مخکنیو مختلفو عقایدو څخه په الهام اخیستو او اغیزمن کیدو سره
د عیسی بن مریم علیه السلام د توحید راوړې عقیده د تثلیث په عقیده بدله
کړه، چې په راتلونکي مبحث کې به دا څرگنده شي چې د تثلیث عقیده د چا
په واسطه، څرنگه او په کوم مقصد په نصرانیت کې داخله شوه.

دویم مبحث: نصرانیت ته تثلیث عقیده د چا په واسطه او ولې رانقل

شوه؟

یهودانو د مسیح عیسی علیه السلام او د هغه د پلویانو او حواریینو سره بې
کچې زیاته دښمني درلوده، له دې امله دوی د نصرانیت په مخنیوي او له
منځه وړلو کې له هیڅ ډول کړنې څخه درېغ نه دی کړی، لمړی یې د عیسی
بن مریم د وژلو او نیولو لپاره د روماني حاکم سره مرسته او همکاري کوله او د
عیسی علیه السلام له پورته کېدو ورسته یې د هغه پلویانو او حواریینو ته ډول
ډول عذابونه ورکول، چې د هغې ثبوت، مثالونه او نمونې دتاریخ په کتابونو
کې بلکې د نصاراو په مقدسو نصوصو کې موجودې دي.

هر کله چې له دې نا هیلې شول چې د دې دین تابعدارانو ته تغذیب ورکول
کومه خاصه نتیجه نه لرې، د عیسی علیه السلام د راوړي توحید دین د له
منځه وړلو لپاره یې متی راوغښتې او د دې کار لپاره یې د شاول په نوم یو

تبیان _____ د نصاراو په تثلیث د مخکنیو...

یهودی چې د نصرانیت او نصرانیانو سره یې بی کچه زیاته نفرت او کرکه کوونکی شخص غوره کړ.

هغه لمړی په نصرانیت کې د شاملېدو ښکارندویي وکړه او بیا یې خپل ځان د عیسی عیله السلام ځانگړی استازی او هغه ته یوازنی رسېدونکی شخص معرفی کړ، تر څو په آسانه وکولای شي چې د عیسی بن مریم علیه السلام د راوړي توحید دین جرړې وباسي او په عیسی علیه السلام دروغ وټپي او له همدې لارې د عیسی بن مریم علیه السلام راوړی د توحید دین تحریف او د خپلې دښمنۍ اصلي مقصد ته ورسېږي.

پولس شاؤول د یهودانو د فریسي فرقې یو متعصب یهودي شخص دی، چې کتاب مقدس په (اعمال الرسل) کې د خپل ځان اړوند داسې وایي: «أنا رجل يهودي، ولدت في طرسوس كيليكية، ولكن ربيت في هذه المدينة مؤدبا عند رجلي عملائيل»^(۲۱) زه یو یهودی سړی يم، د کیلیکیا (یونان) په طرسوس کې زیږیدلی يم، مگر په دې ښار کې د عملائیل د نظر لاندې روزل شوی يم. عملائیل د یهودانو یو لوی عالم و چې په لومړۍ میلادي پېړۍ کې یې په بیت المقدس کې یو یهودي تعلیمي مرکز درلود^(۲۲).

دالتثلیث فی النصرانیة په نوم کتاب کې د پولس تعریف داسی شوی دی: «إنه جمع بين ثلاث مميزات: إنه كان يونانيا في ثقافته وفلسفته الإغريقية، ويهوديا بمكره وخطاغه وكیده وخبثه، و رومانيا بجنسيته ومواطنته ومداهنته للحاكم»^(۲۳)، یعنی پولس درې ځانگړتیاوې درلودې: په کلتور او فرهنگ کې یوناني و، په چل، دوکه، فریب او خباثت کې یهودی، او تابعیت وپنداری او حاکم ته چاپلوسی کې روماني و.

تبیان _____ د نصاراو په تثلیث د مخکنیو...

نومعلومه شوه چی پولس شاؤول د یونان د ثلیث عقیده لروونکو خلکو په منځ کي زیږېدلی، او په یوناني ژبه پوه، ماهر، او دیو معتبر روماني یهودي چې د یهودانو دفریسي متعصبه فرقي مخور سږي زوی او د نصرانیت سرسخت ښمن و، او د خلکو د تېرايستلو لپاره یې په نصرانیت کې د داخلېدو قصه جوړه کړه، تر څو له دې لارې خپل اساسي مقصد یعنی د نصرانیت تحریف او ږنگولو ته ورسېږي^(۲۴). پولس په خپله د دې خبرې شاهدي وايي: «أعرفکم أیها الإخوة! الإنجیل الذي بشرت به إنه ليس بحسب إنسان؛ لأنني لم أقبله من عند نسان، ولا تعلمته، بل بإعلان يسوع المسيح»^(۲۵) تاسو خبر اوسئ اې وروڼو! ماته چې د کوم انجیل زیری راکړل شوی دی، دا دکوم انسان څخه ما نه دی روایت کړی او نه مې د کوم انسان څخه اورېدلی او نه پرې کوم انسان پوهېږي، بلکې مباشرة ما ته عیسی مسیح را اعلان کړی دی.

په دې طریقه پولس شاؤول یهودي د نصرانیت تحریفولو ته لار خلاصه کړه چی د عیسی علیه السلام له خوا یوازینی مبلغ او استازی همدا دی او بیا یې د دین د عقایدو تحریفولو ته ملا وتړله چې لومړی یې دثالوث جوړول شروع کړل او عیسی علیه السلام یې د ثالوث دویم اقوم د (ابن الله) او دالله سره شریک، د گناهونو څخه خلاصوونکی معرفی کړ، او بیا یې د ثالوث دریم اقوم (روح القدس) یې یوازی په ځینو خطابونو کې او رسایلو کې یاد کړ، لکه دپولس دکورنثوس اهل ته دویمه رساله چې پکې وايي: «نعمة ربنا يسوع، ومحبة الله، وشركة روح القدس مع جميعکم»^(۲۶) زمونږ د رب عیسی نعمتونه او دالله محبت، د روح القدس شرکت دې تاسو ټولو سره وي»^(۲۷).

قسطنطین د قسطنديوس کلوروس دهیلانه نومي ښځې زوی د یگوسلاویا په نیش کې په ۲۸۰ میلادي کال کې زیږېدلی و، چې په تازه ځوانی کې په

تبیان _____ د نصاراو په تثلیث د مخکنیو...

فوخ کې شامل شو، د جنگي مهارت او بهادری په سبب دفوخ لوړ رتبه قومندان او بالاخره په ۳۲۳ میلادي کال کې د امپراطوری تخت ته ورسېد، او بیا په ۳۳۷ م کې وفات شو^(۲۸). دغه قسطنطین چې د روما حاکم او ټولواک و، د نصرانیت څخه مخکې مشرک او د یونان د اغریقي تثلیث (جوپیتر، جونو او مینيروا) عبادت یې کاوه، کله چې تقریبا په ۳۲۴ میلادي کال په نصرانیت کې داخل شو، د نصاراو تر منځ یې د معبود په تصور او تعریف کې ډېر زیات اختلافات ولیدل، دغه اختلافات یې د ده حاکمیت او امپراطوری ته خطر وگڼل او د دې اختلافاتو ختمېدل یې د امپراطوری لپاره گټور ولیدل، نو په ۳۲۵ م کال کې یې د دې اختلافاتو د ختمولو لپاره د نیقیی د غونډې د جوړولو اعلان وکړ، د نیقیی غونډې ته چې لمړنۍ مسکونی (نړیواله) غونډه وه، د نصاراو لویو عالمانو (قسيسانو اسقفانو او بطریقانو) پکې شرکت وکړ چې د شرکت کوونکو په شمېر ډېر اقوال راغلي دي، کم شمېر یې ۲۵۰ متوسط شمېر یې ۳۱۸ او د زیات شمېر په اړه یې ۲۰۴۸ کسانو پورې اقوال موجود دي، په پای کې د عیسی مسیح د حقیقت اړوند د حاکم سلطې په قوت سره دا فیصله معتبره شوه چې عیسی مسیح حقیقی اله دی، د الله سره مساوي دی د هغه مولود دی او مخلوق نه دی^(۲۹)

د نصرانیانو د نیقیی غونډې د ایمان د قانون نص په دې ډول دی: «نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاحِدٍ، وَهُوَ الْوَحِيدُ الْقَادِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ...، وَبَسِيدٍ وَاحِدٍ وَهُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ الْوَحِيدِ، الْمَوْلُودِ مِنَ الْآبِ قَبْلَ كُلِّ الدَّهْرِ،...، مَوْلُودٍ غَيْرِ مَخْلُوقٍ، مَسَاوٍ لِلْآبِ فِي الْجَوْهَرِ...»^(۳۰) یعنی مونږ په یو معبود ایمان لرو چې هر څه د هغه په واک او اختیار کې دي... او په یو پروردیگار عیسی مسیح باندې ایمان او باور لرو چې د الله زوی دی، د ټولو زمانو څخه مخکې د پلار (الله) څخه زیږېدلی دی

تبیان _____ د نصاراو په تثلیث د مخکنیو...

او مخلوق نه دی، د پلار سره په حقیقت او جوهر کی یو شی دی... او بیا په ۳۸۱ میلادی کال کې د روما امپراطور (تیودسیوس) په قسطنطینییه کی دویمه مسکونی (نریواله) غونډه راو بلله او روح القدس یې د ثالث درېیم رسمي او قانوني اقوم وگرځولو.

د قسطنطینیې د غونډه څخه مخکې د (روح القدس) اړوند ځینو خلکو د کتاب مقدس د نصوصو څخه مختلف استدلالونه کول، مگر د ثالث یو معتبر عنصر نه و پېژندل شوی، یعنی ځینو نصاراو د کتاب مقدس د نصوصو څخه دروح القدس د معبود درېیو اقایمو څخه یو اقوم مراد اخیسته، ځینو نورو لکه د قسطنطینیې اسقف (مقدونیوس) دا عقیده درلوده چې (روح القدس) یو مخلوق دی، نه معبود او نه د معبود کومه برخه ده، ځینو نورو بیا د نصاریانو د معبود د ثالث څخه منکرین و لکه (سابلیوس متوفی ۲۶۱م) هغه عقیده درلوده چې الله یو اقوم دی او درې نومونه یې دي، هر کله چی دغه اقوم خالق وي نو (پلار) دی او هر کله چې مخلص وی نو (ځوی) دی او هرکله چې په مونږ کې برکت اچوي نو (روح القدس) دی.

د قسطنطینیې د غونډې د پرېکړې مطابق په رسمي ډول روح القدس د تثلیث د درېیم عنصر رسمي او قانوني وگرځېد او مخالفین یې د سزا مستحق وگڼل شول، چې په دې کار سره د تثلیث درېواړه اقایم د نصاراو د مشهورو فرقو او د ټولې امپراطورۍ رسمي معبود وگرزول شو.

خو حقیقت دا دی چې د تثلیث عقیده د عیسی علیه السلام راوړې عقیده نه ده بلکې هغه راوړې عقیده یوازې د یو (الله) عبادت کول و، چې دې حقیقت ته د کتاب مقدس او قرآن کریم ډېرو نصوصو ځای ځای اشاره کړې ده، نو ثابته شوه چې د تثلیث عقیده مخکنیو دینونو تثلیث لکه: د هندوانو تثلیث،

تبيان _____ د نصاراو په تثليث د مخکنيو...

د مصريانو تثليث، او په ځانگړي ډول په روما کې د يوناني اغريقي تثليث يو نوي او جديد ډول دی.

په دې حقيقت منصفان نصاری هم اقرار کوي لکه (ول ديورانت نصراني) چې وايي: «لماً فتحت المسيحية روما، انتقل إلى الدين الجديد دماء الدين الوثني القديم: لقب الحبر الأعظم، وعبادة الأم العظمى، وعدد لا يحصى من الأرباب التي تبث الراحة والطمأنينة في النفوس، وتمتاز بوجود كائنات في كل مكان لا تُدرکها الحواس، كل هذا انتقل إلى المسيحية كما ينتقل دم الأم إلى ولدها... إن المسيحية لم تقض على الوثنية، بل ثبتتها؛ ذلك أن العقل اليوناني عاد إلى الحياة في صورة جديدة؛ في لاهوت الكنيسة وطقوسها، ونقلت الطقوس اليونانية الخفية إلى طقوس القُداس الرهيبة، وجاءت من مصر آراء الثالوث المقدس، ويوم الحساب، وأبدية الثواب والعقاب، وخلود الإنسان في هذا، أو ذاك»^(٣١). ول ديورات نصراني وايي: هر کله چې مسيحييت روما ته ننوت نو د نوي دين يعنى مسيحييت ته د مخکني شرکي (وثني) دين وينه رانقل شوه. لکه: د حبر اعظم (لوي عالم) لقب، او دلويي مور عبادت، زيات شمېر نور پروردیگاران چې نفس ته راحت او ډاډ بڼي، داسې شيانو باندې عقیده لرل چې په هر ځای کې موجود دي مگر په حواسو نه حس کېږي، دا ټولې عقیدې او باورونه مسيحييت ته داسې رانقل شو لکه دمور وينه چې بچي ته نقل کېږي... مسيحييت شرک (وثنيت) ختم نه کړ بلکه ثابت او قوي يې کړ، د يونان فکر او عقل دويم ځلي ژوند ته په نوي او جديد شکل کې را واپس شو يعنې د لکيسا لاهوت (ثالوث معبود) او د هغې رسمونه او رواجونه ديونانيت هغه رسمونه او رواجونه چې پخوا به پټ او خفيه کېدل اوس په ښکاره او وحشتناکو رواجونو او رسمونو بدل شو.

تبیان _____ د نصاراو په تثلیث د مخکنیو...

نو د دې څخه دا معلومه شوه چې نصاراو د عیسی (ع) راوړې د توحید سپېڅلې عقیده د مخکنیو کلتورونو او دینونو څخه د اغېزې له کبله په تثلیث او شرک بدله کړه او د توحید عقیده د دوی په نظر جرم وگرځېد. په تاریخي لحاظ د تثلیث لمړی د پولس شاول یهودي یوناني روماني او د نصرانیت د بنمن په لاس د نصرانیت د تحریف لپاره تأسیس شوه او بیا د روما د امپراطور (قسطنطین) - چې مخکې له نصرانیت څخه د یوناني تثلیث شرکي عقیده لرونکی شخص و په دهغه په زور او قوت بیا د امپراطور په سلطه او قوت په ټولو نصرانیانو د امپراطورۍ د استحکام لپاره ومنل شوه.

پایله: د الله تعالی په فضل دې علمي څېړنه کې لاندې نتیجې ته ورسېدم:

۱- د مثلث، ثالوث، ثلث، تثلیث، ذو ثلاث کلمې یا په تعدد او ډیر والي، یا د یو شي (درېیو) ته نسبت او یا د یو څه له (درېیو) څخه په جوړښت او یا په (درېیو) اطرافو دلالت کوي. په هیڅ صورت کې یې په ذاتي جسدی یووالي او یا صفتی یووالي او یا هم نه تقسیمېدو معنی نه ده ورکړې بلکې د دې کلمو په اصل کې تعدد پروت دی او هېڅ کله په توحید دلالت نشي کولی.

۲- تثلیث د نصاراو په نزد دوه اصطلاح گانو کې استعمال شوی دی، یوه اصطلاح د یوې ځانگړې نصرانۍ فرقې او دویم د رسمي او اکثره نصاراو.

۳- د نصاراو د البربرانیه فرقه چې المریمانیه او المریمین هم ورته ویل کیږي د دوی په اصطلاح تثلیث د (عیسی علیه السلام، مریم علیها السلام او الله جل جلاله) څخه جوړ معبود اطلاق کیږي.

۴- د نصاراو په قاطع اکثریت د تثلیث اصطلاح د درېیو اقانیمو څخه جوړ (الله، عیسی او روح القدس) معبود اطلاق کیږي.

۵- د تثلیث عقیده د نصرانیت له دین څخه مخکې موجوده وه. په مختلفو ځایونو کې د عناصرو څخه جوړه وه لکه: د سومریانو تثلیث له (آبسو، تعامه او

تبیان _____ د نصاراو په تثلیث د مخکنیو...

نمو) د قدیمي بابلیانو تثلیث له (مردوخ، انلیل، آیا) د آشوریانو ثلوت له (آنا، بیلوس، او حیا)، د سابقه فارسیانو ثلوت له (اورمزد، مترات، اهرامان)، او د هند ثلوت له (برهما، ویشنو، سیوا) د چین طاویانو ثلوت د (تاوو، دویم).

۶- عقل او دریم عقل)، د چین اکثر بوذایانو ثلوت له (فو، ومتی، ودوا)، د قدیمي مصریانو ثلوت له (آوزوریس، ازیس، او حوریس)، او درومانیانو لمړنی ثلوت د (جوپیتر، مارس، او کویرینوس) څخه جوړ و، بیا یې د (جوپیتر، جونو او مینیروا) په ثلوت تبدیل کړ او په نصرانیت کې له داخلېدو وروسته یې (الآب، الابن او روح القدس) د ثلوت اقایم ومنل.

۷- د تثلیث عقیده لمړی د یوناني او روماني پولس شاؤول یهودي، او د نصرانیت سرخه د بنمن په لاس د نصرانیت د تحریف لپاره تأسیس شوه.

۸- د تثلیث عقیده د پولس له تأسیس نه وروسته د روما د امپراطور قسطنطین چې مخکې له نصرانیت څخه د یوناني تثلیث مشرک و په زور او قوت په خلکو ومنل شوه، بیا د امپراطور ثیودسیوس دسلطې به زور په ټولو نصرانیانو د امپراطورۍ د استحکام لپاره د قسطنطیني غونډې په فیصله د نصرانیت رسمي او اساسي عقیده وگرځېده.

دموضوع اړوند وړاندیزونه: د دی موضوع په اړوند ځینی وړاندیزونه لرم چی

د لوستونکو څخه یی د عملی کوولو غوښتونکی یم، تر څو د نصاراو او

مسیحیانو د دعوت مخ ونیول شی، او دهغوی د ناوړه او منحرفې عقیدې

حقیقت خلکو ته واضح شی:

۱- د نصارواو د تثلیث عقیده او دعیسی بن مریم عیله السلام د توحید عقیده

اړوند څیړنه او تحقیق.

تبيان _____ د نصاراو په تثليث د مخکنيو...

۲- د تثليث عقیده د عیسی عیله السلام عقیده نده بکله د مسیحیانو دکانفرانسونو ایجاد دی.

۳- نصاری ولی د توحید دعقیدي په بدل کی د تثلیث په عقیده اخته شول؟

۴- د تثلیث د عقیدي مشکلات او زیانونه.

مأخذونه:

۱- المائدة: ۷۳.

۲- المائدة: ۷۳.

۳- ابن فارس، معجم مقاييس اللغة ۱ / ۳۸۵.

۴- ابن منظور، لسان العرب ۲ / ۱۲۱.

۵- ابن حزم الفصل في الملل والنحل، ۱ / ۴۷.

۶- المائدة: ۱۱۶، ۱۱۷.

۷- قاموس الكتاب المقدس ص ۲۳۲.

۸- ابو زهرة، محاضرات في النصرانية ۱۰۰.

۹- قرطبي، الإعلام بما في دين النصارى من الفساد والأوهام ۸۵.

۱۰- خير الدين زركلي الاعلام ۳ / ۹۲-۹۳.

۱۱- ابو زهرة، محاضرات في النصرانية ۱۳۴.

۱۲- الحثيرشى، عقيدة التثليث ۴۵.

۱۳- (العريبي، الديانات الوضعية المنقرضة ۶۳).

تبيان _____ د نصار او په تثليث د مخكنيو...

- ١٤- عطار، الديانات و العقائد في مختلف العصور، ٢١٥/١.
- ١٥- شيبه الحمد، الاديان والفرق والمذاهب المعاصره، ٦٤.
- ١٦- عطار، الديانات و العقائد في مختلف العصور ٢١٥/١.
- ١٧- التنير، العقائد الوثنيه في الديانية النصرانية، ٣٩.
- ١٨- التنير، العقائد الوثنيه في الديانية النصرانية، ٣٩.
- ١٩- دولف ارمان، ديانة مصر القديمه، ٤٠-٦٣.
- ٢٠- بشاره المسيح پايه، موضوع: التثليث بين الوثنية والمسيحية.
- ٢١- سفر اعمال الرسل ٢٣/٢.
- ٢٢- الحاج محمد احمد، النصرانية من التوحيد الى التثليث، ١٤٢.
- ٢٣- الحتريشي، التثليث في النصرانية، ١٨٥.
- ٢٤- محمد عياد النظير، مشكلات العقيدة النصرانية، ٦١.
- ٢٥- سفر اعمال الرسل ٩/٣-٢٠.
- ٢٦- د پولس دويمه رساله داهل كورنثوس ته ١٣/١٤٠.
- ٢٧- محمد عياد النظير، مشكلات العقيدة النصرانية ٦٢.
- ٢٨- ول ديورانت، قصة الحضاره ٣٨٢/١١، او عقيدة التثليث ١٠٧.
- ٢٩- موسوعه معرفه، عنوان: مجمع نيقية اول.
- ٣٠- ول ديورانت، قصة الحضارة، ١١ ج ٣٩٥.
- ٣١- ول ديورانت، قصة الحضارة، ١١/٤١٨.

خېړنوال محمد يعقوب عبدالرحيمزى

د ميا فقير الله جلال آبادي علمي سياسي ژوند ته لنډه كتنه

ملخص البحث: العلماء الكرام هم مصابيح الدجى و نجوم الهدى للبشرية و منهم الشيخ ميا فقير الله جلال آبادى رحمه الله، اخذ العلم عن جمع الغفير من العلماء العظام منهم: محمد هاشم تنوى ^{رحمة الله عليه} ، و الامام سيد عمر مكي ^{رحمة الله عليه}، و محمد مسعود دائم الشهود بشاورى.

وكان الشيخ ميا فقير الله جلال آبادى رحمه الله من فقهاء الدين، عالماً بالقرآن الكريم، والسنة النبوية، عارفاً بالسلوك والطب، وفنون العلم، افاض وحدث عنه: جماعة من العلماء والفضلاء منهم.

١- احمد شاه ابدالى رحمه الله ^{رحمه الله}

٢- سليمان شاه بن احمد شاه ابدالى ^{رحمه الله}

٣- ملا فيض الله كاكر كندهارى ^{رحمه الله}

٤- شيخ عبدالحكيم كاكر ^{رحمه الله}

٥- ملا فرح الدين عرب ^{رحمه الله}

٦- سيد محمد راشد بن سيد محمد بقا ^{رحمه الله}

٧- قاضي محمد غوث بن اخوند تركمان ^{رحمه الله}

كتب الشيخ ميا فقير الله جلال آبادي عدة من الكتب فى الفقه و اصول الفقه والسلوك. و كان الشيخ جلال آبادي من الرجال السياسة و كان لديه رابطة مع المؤسس الأفغانستان المعاصر احمد شاه ابدالى ^{رحمه الله} و اخلافه و نصير الدين بلوج ^{رحمه الله} حاكم بلوشستان.

تبیان _____ د میا فقیر اللہ جلال آبادی علمی...

توفي بشکاربور و مات رحمه الله في سنة ١١٩٠ هجرية و دفن في بلدة شكاربور الواقع في السند.

بحثت في هذا المقال حول حياة العلمية والسياسية للشيخ میا فقیر اللہ جلال آبادی على المنهج العلمي وفي ختام البحث الحققت أهم النتائج والتوصيات المطلوبة وفهرس المراجع.

لنڊيز: د بشریت لپاره علماء کرام په تورو تيارو کې ډيوې او د هدايت ستورې دي. د هدايت له دغو ستورو څخه يو میا فقیر اللہ جلال آبادی رحمه الله عليه دی. له سترو علماء څخه يې علم ترلاسه کړ چې د ځينو نومونه دا دي: محمد هاشم تتوي رحمه الله عليه ، امام سيد عمر مكي رحمه الله عليه او محمد مسعود دائم الشهود پښوري رحمه الله عليه.

شيخ میا فقیر اللہ جلال آبادی رحمه الله عليه د دين له سترو پوهانوڅخه و، په قرآن کریم او نبوي سنتو باندې پوه و په سلوک او طب کې يې پوره مهارت او پوهه درلوده، د ده له علم او پوهې څخه ډېر خلک برخمن شوي دي چې له هغو څخه د ځينو نومونه دا دي:

١. احمد شاه ابدالی رحمه الله
 ٢. سليمان شاه بن احمد شاه ابدالی رحمه الله
 ٣. ملا فيض الله کاکر کندهاری رحمه الله
 ٤. شيخ عبدالحکيم کاکر رحمه الله
 ٥. ملا فرح الدين عرب رحمه الله
 ٦. سيد محمد راشد بن سيد محمد بقا رحمه الله
 ٧. قاضي محمد غوث بن اخوند ترکمان رحمه الله
- میا فقیر اللہ جلال آبادی رحمه الله عليه گڼ شمېر کتابونه په فقه، اصول فقه، تصوف او طب په اړه ليکلي دي. میا فقیر اللہ جلال آبادی رحمه الله عليه د

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادي علمي...

سیاست په ډگر کې هم ونډه درلودله د معاصر افغانستان له بنسټ اېښودونکي احمد شاه ابدالي رحمة الله عليه او د ده له ځایناستو او د بلوچستان له حاکم نصیرالدین بلوڅ رحمة الله عليه سره یې روابط درلودله .

په ۱۱۹۰هـ - ق کال کې وفات، او د سند ایالت د شکار پور په ولایت کې ښخ شو. په دغې علمي څېړنیزې مقاله کې د میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه او سیاسي ژوند ته لنډه کتنه شوې ده. د مقالې په پای کې د څېړنې پایلې، اړوند مراجعو ته وړاندېزونه او د څېړنې ماخذونه ذکر شوي دي.

سریزه: هغه ستوري دي چې تل یې د اسلامي امت خدمتونه کړي دي، کوم وخت چې امت له ستونزو سره مخامخ شوی دي د هغو ستونزو د ختمولو لپاره سمدلاسه لاس په کار شوي دي او امت یې له کړاوونو او ستونزو څخه ژغورلي دي. پوهانو د اسلامي فرهنگ په خپراوي کې نه سترې کېدونکي هلې ځلې کړي او د الله تعالی د کتاب او د نبوي سنتو په تفسیر، توضیح او اشاعت کې یې پوره ونډه اخیستې ده. زموږ په کتابتونونو کې زیات شمیر آثار شته چې زموږ د علمي غنامندي څرگندویه ده چې زموږ پوهانو ستر خدمتونه کړي دي؛ ځکه نو پر ځای کار دی چې په هرې زمانې او مکاني مقطع کې د دوی د هر یوه د کارنامو او هڅو خورا ښه یادونه او تجلیل وشي. د دوی له علمي او دیني کارنامو څخه پوره گټه واخیستل شي. له دغو سترو هستیو څخه چې اسلامي امت ته یې خورا ډېر خدمتونه کړي یو هم میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه شمېرل کېږي چې په گڼو علومو کې ډېر تألیفات لري. په ځانگړې توگه په علم الحدیث، فقهې او نور و علوم کې د ډېرو تألیفاتو څښتن دی. په دې علمي څېړنیزه مقاله کې د میا فقیر الله جلال آبادي علمي سیاسي ژوند ته لنډه کتنه کوو

د څېړنې ارزښت: علماء د پیغمبرانو وارثان او د خلکو د لارښوونې لپاره مشعلونه دي. د دوی د کارنامو او خدمتونو یادونه د خیر او برکت لامل دی؛ نو بنا پرهمدې و مې پتيله چې د گران هېواد افغانستان د مخکښ عالم میا

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادي علمي...

فقیر الله جلال آبادي علمي سياسي ژوند ته لنډه کتنه وشي، ځکه ځوان نسل د دې نامتو عالم په اړه لازم معلومات نه لري.

د څېړنې موخې : غواړم په دې مقاله کې دا موضوع وڅېړم چې میا فقیر الله رحمة الله عليه په خپل علمي او سياسي ژوند کې کوم خدمتونه اسلام او مسلمانانو ته کړي دي. تر څو زموږ هېوادوال د دغه ستر افغان عالم له کارنامو څخه خبر شي او له آثارو څخه یې گټه واخلي.

د څېړنې ډول : په دې مقاله کې د میا فقیر الله رحمة الله عليه علمي سياسي ژوند ته کتنه شوې او په دې اړه د میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه له کتابونو او د ده په اړه د نورو علماوو له کتابونو څخه اقوال را نقل شوي دي، نو د څېړنې میتود تحلیلي او تشریحي دی او د څېړنې ډول کتابتوني دی.

۱- نوم او تخلص: میا فقیر الله د عبدالرحمن زوی او د شمس الدین لمسی دی. د زوکړې دقیقه نېټه یې نه ده څرگنده تذکره لیکوونکو په اټکلي توگه د دغه ستر عالم د زوکړې نېټه یې ۱۱۰۰ هـ ق کال ښوولی دی.

دغه ستر عالم خپل نسبت په خپلو لیکنو کې کله حصارک، کله جلال آباد او کله روتاس ته کوي په کورنیو نسبتونو کې میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه له خپل نامه سره علوي، حنفي یا حنیفي، قرشي او کله هم هاشمي هم کښلی دی (۱).

د یادولو وړ ده چې په ننگرهار کې دوه سیمې د حصارک په نامه شته چې یوه یې د حصارک ولسوالي ده چې په حصارک غلجایي په نامه مشهور ده او د جلال آباد ښار په جنوب لويديځ کې موقعیت لري. بله سیمه چې د حصارک په نامه مشهور ده، هغه د روداتو په ولسوالۍ کې موقعیت لري، چې د حصارک خاص په نامه شهرت لري او میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه خپل اصلي ټاټوبی همدغه حصارک په خپلو مکتوباتو کې په گوته کړی دی.

کله چې میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه خپل نسبت جلال آباد ته کوي نو مقصد یې ترې همدغه د ننگرهار سمسور ولایت دی چې د افغانستان

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادی علمی...

په ختیځ کې موقعیت لري او دا ځکه چې د حصارک خاص کلی د جلال آباد له کلیو څخه یو کلی دی.

کله چې روتاس ته خپل نسبت کوی روتاس د میا فقیر الله رحمة الله علیه د زوکړې ځای دی چې د هند شمال شرقي ایالت بهار کې پروت دی.

۲ - د میا فقیر الله رحمة الله علیه نسب: دغه ستر عالم په خټه سید پښتون دی په کورنیو نسبتونو کې فقیر الله له خپل نامه سره علوي، حنفي یاحنفي، قرشي، هاشمي لیکلی دی دی خپل ځان له قریشو عربو او د بنی هاشم له نسله گڼي، د قرشي هاشمي کورنیو کې د حضرت علي اولاد د (علوي) په نامه یادېږي خو د هغو ساداتو نسبت چې امام حسن ته کېږي حسنی او چې امام حسین رضی الله ته کېږي حسینی دي، دغه دواړه د حضرت محمد صلی الله علیه وسلم د لور فاطمې رضی الله عنها زامن دي. خو حنفي یا حنفي سادات بیا محمد بن علي رضی الله عنه ته منسوب دي (۲).

۳ - د میا فقیر الله جلال آبادی د زده کړو بهیر: میا فقیر الله جلال آبادی د خپل وخت ټول دودیز اسلامي علوم د وخت له سترو علماوو څخه لوستي وو، خو په فقهې، حدیثو، تصوف او نجوم کې یې لوی لاس درلود.

نوموړی په احادیثو کې د شیخ محمد هاشم او په مکه کې د سید عبدالقادر مالکي مستند مآذون دی همدارنگه یې د شیخ محي الدين عربي آثار هم له مولانا محمد معین تتوي څخه لوستي دي. د میا فقیر الله جلال آبادی روحاني لارښود شیخ محمد مسعود پېښوری ده، میا فقیر الله جلال آبادی رحمة الله علیه له دغه ستر عالم سره په نقشبنديه طریقه کې بیعت کړی و. (۳).

لکه د مخه چې وویل شول نوموړی په روتاس کې زېږیدلی دی، په جلال آباد کې لوی شوی دی. وروسته ډېره موده په کندهار کې اوسیدلی هلته یې هم درس ویلی او هم یې درس ورکړی چې تر دې مهاله په کندهار کې له ښه

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادي علمي...

شهرت څخه برخمن دی. تر اوسه هم په کندهار کې یو جومات دده په نامه یادېږي. (۴)

۴ - د میا فقیر الله جلال آبادي د زوکړې په مهال د افغانستان

وضعیت

دغه ستر عالم په داسې وخت کې زېږیدلی چې په هند کې د مغلو او په ایران کې د صفویانو دوې لویې امپراتورۍ د خپل عروج لوړ پوړ ته رسیدلې وې. د دغو دوو سترو قوتونو له لاسه زموږ گران هېواد په دوو ټوټو ویشل شوی و، چې د افغانستان غرب او جنوب د صفویانو تر سلطې او ظلم لاندې و او د افغانستان شرق او پښتونخوا د مغلو د واک او جبر لاندې وه. د دغو دواړو امپراتوریو واکمنو هر ډول ظلم او زیاتې له افغانانو سره کاوه خو د ۱۰۸۰ هـ ق په شاوخوا کې د خوشحال خان ادبي او آزادي غوښتونکي حرکت او بیا تردې وروسته په کندهار کې د میروس نیکه آزادي بڅبونکي غورځنگ (۱۱۲۰ هـ ق) شاوخوا ټول زموږ د خلکو د اجتماعي او سياسي بيداري ډېرې بڼې نښې نښانې دي چې د دغو دواړو استعمارگرو له منگلو څخه یې هېواد خلاص کړ (۵).

۵ - د میا فقیر الله رحمة الله علیه شاگردان او مریدان: میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله علیه د هغه ستر استعداد له امله چې الله ورکړی و د ښوونې او روزنې په ډگر کې یې ډېر ستر شاگردان وروزل. په زرگونو خلکو له دغه ستر عالم سره بیعت کړی و او ځینې ستر شخصیتونه د نړۍ په گوټ گوټ کې د هغه خلیفه گان وو. هغه پوه او مدبر مدرس و. ډېرو سترو محدثینو ته د ده د استادۍ ویاړ ور په برخه شوی دی. د هغو هستیو څخه چې د ده شاگردان مریدان او ارادتمندان وو د ځینو نومونه دا دي:

۸. د معاصر افغانستان بنسټگر احمد شاه ابدالی رحمه الله

۹. شهزاده سلیمان شاه بن احمد شاه ابدالی

۱۰. ملا فیض الله کاکړ کندهاری

۱۱. شیخ عبدالحکیم کاکړ
۱۲. ملا فرح الدین عرب
۱۳. ملا عبدالله خرغه پوش
۱۴. د ژوب ملا رحیمداد سنزرخپل کاکړ
۱۵. سید محمد راشد بن سید محمد بقا
۱۶. قاضي محمد غوث بن اخوند ترکمان
۱۷. قاضي ادريس د احمد شاهي عسکرو قاضي
۱۸. سید موسی شاه
۱۹. محمد خان بلوخ
۲۰. محمد سرفراز خان
۲۱. میا غلام شاه ابن میا نور محمد
۲۲. شاه ولي خان د احمد شاه بابا په دربار کې صدراعظم
۲۳. محمد فاضل بن پیرمحمد
۲۴. محمد نصیر خان بلوخ
۲۵. میر مرتضی سیوستانی
۲۶. مخدوم محمد معین تته وي
۲۷. ملا صلاح بتي کوتي. (۶)

۶ - د میا فقیر الله رحمة الله عليه آثار: میا فقیر الله جلال آبادی د گڼو آثارو څښتن و، خو تراوسه زموږ لاسته د راغلو آثارو شمېر یې (۲۳) ته رسېږي. موږ دلته د میا فقیر الله جلال آبادی هغه آثار معرفي کوو، چې موندل شوي او یا چاپ شوي دي.

۱ - مکتوبات: په دغه کتاب کې د میا فقیر الله جلال آبادی هغه ۷۶ کوچني او ستر لیکونه دي، چې بېلابېلو اشخاصو ته میا فقیر الله جلال آبادی رحمة الله عليه لیرلي دي. له دغو مکتوبونو څخه ۲۱ مکتوبونه په عربي ژبه او نور یې په فارسي ژبه دي. په دغه کتاب کې میا فقیر الله د تصوفي، فقهی،

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادي علمي...

عقیدوي، او سیاسي مسایل په ډېر غوره توګه بیان کړې دي خو په مکتوباتو کې ډېر مسایل د تصوف بیان کړې دي لري به نه وي چې د میا فقیر الله جلال آبادي مکتوباتو ته د کوچني تصوفي دایرة المعارف نوم ورکړو هغه په دغه کتاب کې د مشهور تصوفي امامانو تذکره په لنډه او جامع توګه ذکر کړې ده د هغوی په طریقو کې د اذکارو کمیت او کیفیت مراقبې، مقامات او احوال ذکر کړی دي.

د دې عرفاني اثر یوه برخه د «گزیده ی از مکتوبات میا فقیر الله جلال آبادي» په نامه په ۱۳۵۹ هـ ل کال کې د عرفان مجلې د خپرونې له خوا د میا فقیر الله جلال آبادي د مړینې د دوه سوم تلین په مناسبت په ۱۶۶ مخونو کې د تعلیم او تربیې په مطبعه کې چاپ شوې ده (۷).

۲ - فتح الجمیل فی المدارج التکمیل: د محمد فاضل د څرګندونو له مخې چې د مکتوباتو په مقدمه کې یې کوي دا کتاب په عربي ژبه د تصوف او سلوک په اړه کښل شوی دی.

۳ - براهین النجاة من مصائب الدنيا والعرضات: د میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله علیه دا کتاب هم په عربي ژبه د دعاګانو اوماثورو اذکارو په اړه کښل شوی دی.

۴ - فیوضیات الهیه: دا اثر د تصوفي مسائلو په اړه کښل شوی دی

۵ - طریق الارشاد میا فقیر الله: دا اثر په فارسي ژبه کښل شوی دی د سیرو سلوک، عرفان، اعمال، اذکارو او تصوفي مسایلو د تحقیق او طریقو په اړه یې خپلو اولادونو او شاګردانو ته کښلی دی. دغه کتاب هم د مکتوباتو په شان د تصوف مسایلو ته ځانګړی شوی دی میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله علیه په دغه کتاب کې د لسګونو تصوفي طریقو یادونه کړې ده د مشهور طریقو د اذکارو نوعیت کمیت او کیفیت په اړه یې بحثونه کړي دي همدارنګه په مذکور کتاب کې د کشف القبور او کشف الصدور په اړه هم ځینې معلومات

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادي علمي...

راجمع کړی دي همدارنگه د وحدت الشهود او وحدت الوجود مسئلې يې هم ذکر کړی دي....

دا اثر د افغانستان ملی ارشیف د خطي نسخو له مخې په عکسي بڼه د « مایل هروی » په مقدمه او فهرستونو او د « نیلاب رحيمي » په اهتمام په ۱۳۵۹ هـ ل کال د اطلاعاتو او کلتور وزارت د کلتور او هنر د ریاست له خوا په ۴۰۵ مخونو کې په دولتي مطبعه کې چاپ شوی دی (۸).

۶ - منتخب الاصول : دا اثر د اصول فقهيې په اړه ليکل شوی دی چې د دغه علم زده کړه د مجتهد، مفتي او ديني عالم له پاره ډېره اړينه ده. میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه په دغه کتاب کې اصولي مسایل په خورا ظرافت او دقت سره تر خېړنې لاندې نيولي دي چې لوستونکي ترې ډېر ژر علمي مطالب زده کولی شي.

۷ - وثيقة الاکابر : د حديثو د علم د قواعدو او اصولو په اړه په عربي ژبه کښل شوی کتاب دی. يوه خطي نسخه يې د پېښور اسلاميه کالج په کتابتون کې خوندي ده بله يې په کوټه کې د حافظ خان محمد خان کاکړ سره ارواښاد پوهاند حبيبي ليدلې وه (۹).

۸ - قطب الارشاد: دا اثر د تصوف، اخلاقو او طريقت د اسرارو د عاليه مدارجو په اړه بحثونه لري. خطي نسخې يې ډېرې دي. دوه ځله بمبيي ۱۳۱۶ هـ - ق او قاهره ۱۳۲۰ هـ - ق کې چاپ شوی دی.

ميا فقير الله جلال آبادي د دغه کتاب په مقدمه کې ليکلي دي: عبادت بايد به طريق صواب گيرد چنانکه نبينا صلی الله عليه وسلم در حديث صحيح فرموده اند پس خواستم به اهل خير مساعدت کنم و اين جمع مختصر را شامل مطالب آتی نگاشتم:

۱ - عقايد اسلام

۲ - قواعد و دقائق فقه

۳ - رياضت نفس ها و اعمال و ذکر ها

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادی علمی...

- ۴ - فضائل و آداب متعلق به قرآنکریم
- ۵ - درودها بر پیامبر صلی الله علیه وسلم
- ۶ - بیان اسماء الحسنی
- ۷ - دعاءها و اذکار
- ۸ - قراءت اوراد و قصائد
- ۹ - فتوحات غیبیه شرح عقاید الصوفیه: دا هم د میا فقیر الله رحمة الله علیه له مهمو آثارو خخه شمپرل کبړي پوهاند حبیبی یې خطي نسخه په سند کې د پیر حسام الدین راشدی په کتابتون کې لیدلې وه.
- ۱۰ - جواهر الأوراد: دا اثر د میا فقیر الله رحمة الله علیه د جواهر خمسہ په نامه هم شهرت لري چې د اواردو او اذکارو په اړه یې لیکلی دی.
- ۱۱ - قصیده مبروره: دغه قصیده د ۱۱۶۲ هـ - ق کال د جمادی الاولی په ۱۲ مه ورځ په مدینه منوره کې د ﷺ په روضه کې ویلي ده .
- ۱۲ - کتاب الازهار فی ثبوت الآثار: د تصوف او سلوک په اړه کښل شوی دی.
- ۱۳ - فواید فقیر الله : د طب، اورادو او دعاگانو د گټو په اړه د ځینو دوستانو په غوښتنه میا فقیر الله جلال آبادی رحمة الله علیه لیکلی دی د دغه کتاب په لومړۍ برخه کې ځینې عناوین په لاندې توگه دي:
 - ۱ - فواید دعا ختم خواجه گان
 - ۲ - د ر ثواب خواندن اوراد فتحیه
 - ۳ - اسناد حزب البحرپه دغه کتاب کې د ځینو ناروغیو لپاره درمل په گوته شوی دي لکه :
 - ۱- برای رفع درد سر، درد نیم سری، درد گوش و آواز آن.
 - ۲- ادویه روشنایی چشم
 - ۳- برای دفع دمعه یعنی رفتن آب از چشم

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادی علمی...

۴ - **برای دفع خون بینی:** په ذکر شوی کتاب پوهاند عبدالشکور رشاد سريزه او تعليقات کنبلي دي او د کتاب په پای کې لوی استاد د لوستونکو د سهولت او آسانتیا په موخه لغتنامه لیکلي ده. دغه کتاب یو اتیا مخونه لري چې د لوړو او مسلکي تحصیلاتو مطبعې له لورې ۱۳۵۹ کال کې چاپ شوی دی (۱۰).

۱۴ - **محمود الاوراد:** دغه کتاب میا فقیر الله جلال آبادی رحمة الله عليه په پنجابي ژبه د محمود کچهی لپاره لیکلی دی .

۱۵ - **شرح قصیده بانت سعاد:** په دري ژبه لیکل شوی کتاب دی، چې خطي نسخه یې له حافظ خان محمد سره وه.

۱۶ - **ملفوظات او عملیات:** ۵۳۴ مخه په دري او عربي ژبو د حروفو د اسرارو، عزایمو او تعویذونو په اړه کنبل شوی، خطي نسخه یې له حافظ خان محمد سره وه (۱۱).

۱۷ - **شرح ابیات مشکل مثنوی:** دغه اثر ۶۰۰ مخونه او خطي نسخه یې نادره او نایاب ده.

۱۸ - **تجوید:** میا فقیر الله جلال آبادی رحمة الله عليه دغه رساله په پښتو ژبه لیکلې ده. د دغې رسالې خطي نسخې څه نا څه موندل کېږي (۱۲).

۱۹ - **فتوحات غیبیه شرح عقاید صوفیه:** دغه کتاب لکه څرنګه چې له نوم څخه څرګندېږي د تصوفي موضوعاتو او مسایلو په شرح او توضیح باندې مشتمل کتاب دی په خپل رحمة الله عليه د دغه کتاب د لوستلو حکم کوي او فرمایي: ما در کتاب فتوحات غیبیه شرح عقاید صوفیه اسرار نماز و روزه را بوجه احسن بیان نموده ایم اگر بدست آید مطالعه آن غنیمت است (۱۳).

۷ - **میا فقیر الله جلال آبادی رحمة الله سياسي فعالیتونه:** میا فقیر الله جلال آبادی رحمة الله يوازي د تصوف او د نفس د تزکیې لپاره خپل وخت او علم نه وه وقف کړی بلکې هغه د سیاست په ډګر کې هم د تزکیې او احسان د

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادی علمی...

میدان په شان یو غبنتلی سیاست پوه و. د دغه عالم له مکتوباتو څخه څرگندیږي چې د وخت د چارواکو سره یې مستقیمه رابطه درلوده. په کندهار کې یې له احمد شاهي درباره او همدارنگه د بلوڅو او سند له امر او سره رابطه او مکاتبه درلودله د دغو هېوادونو فرمانرویانو او حکمرانانو ده ته عقیدت درلود او دده جونگرې ته یې د ارادت سر تیتاوه. په همدې اساس دی نه یوازي د خلکو روحاني لارښود و بلکه په سیاست او جهانداری کې یې هم د اقتدار خاوندانوته لارښوونې کولې. په اتلسم مکتوب کې چې د احمد شاه بابا په نامه یې کښلی دی د شکارپور د اداري او سیاسي اوضاع پرېشانۍ یې په صراحت سره د وخت پاچا « احمد شاه ابدالي » ته رسولي دی (۱۴).

د میافقیر الله دغو یادونو هماغه مهال پر پاچا اغېز وکړ او د خلکو د پرېشانۍ د له منځه وړلو او د اوضاعو د سمون لپاره یې یو کس د سنده تنظیمه رئیس په توگه واستاوه چې د اعمالو په نتیجه کې یې بیا هم دغه جلال آبادي درویش په نه ویشتم مکتوب کې پاچا ته ولیکل « بقدم سعادت لزوم فضیلت پناه عالیجاه اخوند ملا دوست محمد خان رشته فتنه پریشانی و طرق آشوب و سرگردانی که به سبب شوم طبعی حکام سابق، لاحق روزگار اهل این دیار گردیده بود بالفعل گسته و بسته گردید... (۱۵).

د ده مکتوبونو تبادل له درانی ستر واک سره دده د روحي او ثقافتی اړیکو څرگندونه کوي. ده له اعلیحضرت احمد شاه بابا سره عارفانه مکاتبې درلودې چې د هغه په لیکونو (مکتوباتو) کې څلور لیکونه د ستر امپراطور لوی احمد شاه بابا په نوم موجود دي همدارنگه د اشرف الوزراء شاه ولي خان په نامه هم دوه لیکونه په کې شته دي.

همدارنگه د میا فقیر الله په مکتوباتو کې په ۵۵ شمیره مکتوب د شاهزاده سلیمان شاه بن احمد شاه ابدالي رحمه الله په عنوان لیرل شوی دی په دغه مکتوب کې احمد شاه ابدالي رحمه الله د وفات تعزیت او تسلیت شاهزاده سلیمان شاه ته وړاندې کړی دی او د احمدشاه بابا مرینه یې یو ستره ضایعه

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادي علمي...

په گوته کړې ده همدارنگه د حکومتوالي په اړه یې شهزاده ته وړ مشورې ورکړي دي. همدارنگه په ۶۷ مکتوب کې شاهزاده سلیمان په شاهي امور کې له استعجال او عجلې کولو څخه منع شوی دی. شاهزاده سلیمان د دغه ستر روحاني او سیاسي مشر مشوره عملي نه کړه او د دې له امله هغه څه راپیښ شوه چې د امپراطورې د ارکانو په منځ کې د اختلاف د ایجاد لامل شو.

همدارنگه د میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه په مکتوباتو کې په ۳۱ شمیره مکتوب د امیر الامراء العظام سر فراز خان د سند د حاکم په عنوان یو مکتوب شته دی له دغه مکتوب څخه د میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه د میافقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه د حکامو او سیاستوالو سره رابطه په ښه ډول سره څرگندېږي.

د میافقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه څو مکتوبونه د هغه په مکتوباتو کې د زبده الامراء العظام محمد نصیر خان بلوڅ چې د بلوچستان حاکم او ستر خان و په نامه شته چې د میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله عليه په دیني، عرفاني او سیاسي فعالیت او مؤثر والي باندې دلالت کوي.

میا فقیر الله د یو روحاني مخکښ په توګه په ټول افغانستان، او په دغه ستر هېواد کې د میشتو قومونو پښتنو، تاجکو، بلوڅو او سندیانو کې خورا ډېر نفوذ درلود. ده د خپلې علمي او روحاني مدرسې د بنسټ ډېره په شکارپور کې ایښې وه چې د غه ښار د احمد شاه بابا په وخت کې د افغانی واکمنۍ یو لوی مرکز و. هرې خواته به د فقیر الله روحاني مینه وال او ارادت مندان د تبلیغ او تلقین لپاره له همدې ځای خپرېدل. د تصوف او طریقت په سلسلو کې ډېر خلک داخلول. نوموړی یوازي د نقشبندیه طریقي مبلغ نه و، بلکې د قادریه طریقي مآذون هم و. حتی په عربستان کې یې هم ارادتمندان درلودل. د ده هڅه دا وه چې خلک اسلامي احکامو او ښو اخلاقو ته راوبلي او عملاً یې د الله جل جلاله عبادت او د خلکو خدمت ته چمتو کړي.

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادي علمي...

کله به چې احمدشاه بابا د خپلو سفرونو په ترڅ کې د سند په لور خوځیده، نو ضرور به د ده ملاقات ته ورته، کله به چې د وخت د امیرانو ترمنځ اختلافات رامنځته کېدل نو میا فقیر الله جلال آبادي به د یو بی طرفه خیر غوښتونکي په ډول هغه حل کول. دا هم ویل کېږي کله چې لوی احمد شاه بابا هند ته د تللو اراده وکړه او غوښتل یې چې د هند مسلمانان د مرهټیانو له خطر څخه خلاص کړي، په دې اړه یې د میا فقیر الله موافقه تر لاسه کړې وه او هغه وسیله شو چې د بلوچستان او سند حکمرانانو له احمد شاه بابا سره لاس یو کړ او سترې سوېې یې په برخه شوې د پانې پت د غزا له هغو اتلانو څخه چې د دې غزا د برې لامل شو یو هم میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله علیه و. فقیر الله جلال آبادي په شکار پور کې یو لوی کتابتون هم جوړ کړی و، چې ډېرې نادرې قلمي نسخې په کې خوندي وې.

دغه ستر عالم سیاسي فکر درلود او له دې ټولو سره سره یو ښه لیکوال او شاعر هم و. ده په پښتو، فارسي او عربي ژبو ډېر کتابونه لیکلي دي. یعنی دی په دې درې وارو ژبو ښه پوهېده. شعرونه یې زیاتره عرفاني او روحاني ښه لري او په فارسي شعر کې «فقیر» تخلص کوي (۱۶).

۸- د میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله علیه مړینه: میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله د الله تعالی په عبادت او د اسلام په خدمت کې خپل عمر تېر کړ. په لسگونو کتابونه یې ولیکل او په سلگونو خلک د ده د علم له فیض څخه برخمن شول. دغه ستر عالم ۱۱۹۰ هـ - ق کال کې له دې فاني نړۍ څخه سترگې پټې کړې دي. مدفن یې د سند په شکارپور کې دی، چې مزار یې له ټولو ملحقانو سره لکه گنبد، جومات، خانقاه او نور د «شاه صاحب دربار» په نامه شهرت لري (۱۷).

پایله: له دې څېړنې څخه دې پایلې ته رسېږو چې میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله علیه زموږ د هېواد له سترو مخکښو علماوو څخه دی چې د اسلام مبارک دین د خپراوي او اشاعت لپاره یې ډېرې ستونزې گاللي او د علم د زده کړې

تبیان _____ د میا فقیر الله جلال آبادي علمي...

او ښوونې لپاره یې گڼ سفرونه کړي دي. په سلگونو شاگردان د ده د علم له فیض څخه برخمن شوي؛ د تصوف او تزکیې په ډگر کې هم د قدر وړ خدمات ترسره کړي په زرگونو مريدان یې روزلي د حق او حقیقت سره یې اشنا کړي دي؛ د تصنیف او تالیف په میدان کې یې په نبوي احادیثو، اسلامي فقهي، زهد او تصوف کې گڼ شمیر کتابونه لیکلي او شرح کړي دي. د دې ترڅنگ دغه ستر عالم جهاد ته د مسلمانانو په هڅولو کې ستره ونډه درلوده او همدارنگه یې د وخت حکمرانانو ته په دیني او سیاسي چاور کې بې شمېره مشورې ورکړي دي چې ډېرې مثمرې واقع شوي دي.

وړاندیزونه: د پورتنۍ څېړنې په رڼا کې لاندې وړاندیزونه کېږي:

- ۱- د حج ارشاد او اوقافو وزارت ته وړاندیز کوم چې د میا فقیر الله جلال آبادي او زموږ د هېواد د نورو سترو فقهاوو، مفسرینو او محدثینو، پېژندګلوي او د دغو سترو هستیو د آثارو د پېژندنې او د دوی له آثارو څخه د گټې اخیستنې لپاره لارې چارې په گوته او په دې اړه اغېزناک ګامونه پورته کړي.
- ۲- د اطلاعاتو او کلتور وزارت ته وړاندیز کوم چې د افغانستان د مشاهیرو د کارنامو د تجلیل لپاره سیمینارونه، کنفرانسونه او سمپوزیمونه دایر کړي.
- ۳- علومو اکاډمۍ ته وړاندیز کېږي چې د میا فقیر الله جلال آبادي رحمة الله علیه د آثارو د تحقیق، ژباړې او چاپ لپاره اغېزناک ګامونه پورته کړي.

مأخذونه:

۱. جلال آبادي، میا فقیر الله. مکتوبات، اسلامیه سنتر پریس، لاهور، (۲۹۸، ۱۹۷، ۲۷) مخونه.
۲. حبیبی، عبدالحی. د میا فقیر الله جلال آبادي پېژندلیک، د لوړو او مسلکي زده کړو وزارت مطبعه، ۱۳۵۹ لمريز کال، ۱۳ مخ.
۳. د علماء یوه ټولګه، آشنایی با میافقیر الله جلال آبادي، د اطلاعاتو او کلتور وزارت، دولتي مطبعه، د چاپ کال ۱۳۵۹ لمريز کال، ۷ مخ.
۴. آریانا دایرة المعارف. (پښتو ایډېشن) دویمه دوره، پنځم ټوک،

۵. د ميا فقير الله جلال آبادي پېژندليک، ۱۵، ۱۶ مخونه.
۶. جلال آبادي، ميا فقير الله. گزیده يی از مکتوبات ميا فقير الله جلال آبادي. ژباړه او انتخاب، عبدالله سمندر غورياني، د نبووني او روزني مطبعه، کابل ۱۳۵۹ لمريز کال، ۹۳ مخ.
۷. پورتنی اثر، XI مخ.
۸. جلال آبادي، ميا فقير الله. طريق الارشاد، سريزه او فهرست، مايل هروی، دولتي مطبعه، ۱۳۵۹ لمريز کال.
۹. پورتنی اثر، ۹۳ مخ.
۱۰. جلال آبادي ميا فقير الله، فوايد فقير الله، سريزه، تعليقات او لغتنامه پوهاند عبدالشکور رشاد، د لوړو او مسلکي زده کړو وزارت مطبعه، ۱۳۵۹ لمريز کال.
۱۱. پورتنی اثر، ۹۶ مخ
۱۰. آشنایی با ميا فقير الله جلال آبادي، ۱۵ مخ.
۱۱. مکتوبات ميا فقير الله جلال آبادي، ۳۸۵ مخ.
۱۲. د ميا فقير الله جلال آبادي پېژندليک، ۲۳، ۲۵ مخونه.
۱۳. پورتنی اثر، ۲۳، ۲۶ مخونه.
۱۴. آريانا دايرة المعارف. (پښتو ايډېشن) دويمه دوره، پنځم ټوک، ۴ مخ.
۱۵. د ميا فقير الله جلال آبادي پېژندليک، ۹۹ مخ.
۱۶. علومو اکاډمی، د دايرة المعارف رياست، نبراسکا مطبعه: کابل، ۱۳۹۲ لمريز کال، ۴۲۱ مخ.
۱۷. د ميا فقير الله جلال آبادي پېژندليک، ۱۵، ۱۶ مخونه.

ببوي ارشاد:

عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ﴿مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا﴾ رواه مسلم.

له ابو هريره رضي الله عنه نه روايت دى چې رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: خوك چې هدايت لورته بلنه كوي، د بلني منونكو په خيربه دده لپاره داسې اجر او ثواب وي چې له هغوى خخه هيخ شى هم نه كميري، او خوك چى بي لارى ته دعوت كوي پر ده به د دغه دعوت د منونكودگناه داسې پيټى وي چى د هغوى له گناهانو هيخ شى نه كميري. د صحيح مسلم روايت.

Published: Academy of science of Afghanistan

Editor in chief: Professor Abdul Raouf Hajrat

Junior Assistant Professor Esmatullah Rahmatzay

Editorial Board :

Professor Abdul Wali Basirat

Professor Said Habib Shaker

Professor Abdul Karim Fazli

Research fellow Abdul Rahman Hamid

Composed & Designed By:

Abdul Raouf Hajrat

Annual Subscription:

Kabul: ٣٣٠ AF

Province: ٤٨٠ AF

Foreign Countries: ٧٠\$

Price of each issue in Kabul: ٨٠ AF

- . For Professors, Teachers and members of Academy of science of Afghanistan: ٧٠ AF
- . For the disciples and students of schools: ٤٠ AF
- . For other Departments and offices: ٨٠ AF
- Departments and offices: ٨٠ AF